تذکراین کتاب توسط مؤسسه فرهنگی - اسلامی شبکة الامامین الحسنین عليهما‌السلام بصورت الکترونیکی برای مخاطبین گرامی منتشر شده است.

لازم به ذکر است تصحیح اشتباهات تایپی احتمالی، روی این کتاب انجام گردیده است

. سخنان قدسی، یا، سخن خدا با سه پیامبر اولی العزم...

 تهیه و تنظیم:موسسه پیام امام هادی عليه‌السلام

# پیشگفتار

اهداء:

به صاحب عزت وکرامت: سید الشهداء عليه‌السلام

به ولی اللّه الناصح: امام علی الهادی عليه‌السلام

به صاحب الزمان عجل اللّه تعالی فرجه الشریف

در روزگار غربت معنویت که مردم جهان با سرعت تمام به سوی مادیات وشهوات می تازند و از خود بیگانگان هیچ مسلک ومذهبی را جز در دایره خود کامگی، و انسان مداری برای بشر تجویز نمی کنند، عرضه پیامهای معنوی، گشودن روزنه ای است به ماورای این خود خواهی ها، وتلاشی است برای زدودن زنگار دنیازدگی از جان انسان فراموش کارِ بریده از آسمان وچسبیده به خاک، شاید که جوهره وجودی خود را که آسمانی است به یاد آورد وچشم دل به سوی آنچه نادیدنی است بگشاید.

چه بسا شعله ای وجرقه ای در دل تاریکی، راه را روشن نماید و باشد که نسیم رحمتی پرده غفلت را کنار زند و اشرف

مخلوقات را که امروز غریق دریای حیوانیّت و پستی است به کشتی نجات و ساحل انسانیت رهنمون شود، و ارتباط قطع شده بین زمین و آسمان برقرار گردد.

«احادیث قدسی» نوعی از این پیامهای روحانی و هشدارهای معنوی است که خداوند مهربان در آنها با پیامبران خود به زبان پند و اندرز سخن گفته و ابواب حکمت و معرفت را به سوی ایشان و پیروانشان گشوده است.

و از آن جایی که این سخنان به ساحت قدس پروردگار ارتباط دارد، آنها را «حدیث قدسی» نامیده اند و در تعریف آن و فرقش با قرآن و احادیث دیگر وجوهی گفته اند که در اینجا به یک تعریف بسنده می کنیم.

أمّا الحدیث القدسی: فهو کلام اللّه تعالی غیر المنزل علی سبیل التحدّی والتعجیز سواء نقله المعصوم عن اللّه بواسطه الملَک أم نقله من الکتب السماویه الماضیه. (1)«حدیث قدسی، سخن خداوند متعال است که بر طریق اعجاز نازل نشده است چه معصوم آن را به واسطه فرشته یا از

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) اصطلاحات الاصول: 138..

کتاب های آسمانی پیشین نقل کند».

این جزوه که پیش روی شما است دربرگیرنده سه حدیث قدسی خطاب به حضرت موسی، عیسی وپیامبر عظیم الشأن اسلام با خطاب یا موسی، یا عیسی و یا أحمد است که با اعراب گذاری و ترجمه فارسی عرضه می شود. البتّه بخشی از این احادیث حاوی معانی بلند و دقیقی است که درک آن نیاز به استاد و تدبّر دارد، و ما فقط به ترجمه ساده آن بسنده کرده ایم.

این احادیث در کتاب های معتبری چون کافی ثقه الاسلام کلینی، امالی شیخ صدوق، ارشاد القلوب دیلمی وتحف العقول حرّانی رحمه‌اللهآمده است و دیگر علما چون علّامه مجلسی، شیخ حرّ عاملی ومحدث نوری رضي‌الله‌عنه از آنها نقل نموده اند و ما در آخر هر کدام از این سه حدیث به منابع آن به طور کامل اشاره خواهیم کرد.

در پایان از محققین مؤسسه که ما را در ترجمه و تألیف این کتاب شریف یاری کردند و همچنین از مساعدت ستاد عالی کانون های فرهنگی هنری مساجد تشکر و قدر دانی می شود.

مؤسسه امام هادی عليه‌السلام

# مناجات خدا با موسی عليه‌السلام (یا موسی)

اشاره

مناجاه اللّه تعالی لمُوسَی عليه‌السلام

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ عُثْمانَ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ عِیسَی رَفَعَهُ، قَالَ: إِنَّ مُوسَی عليه‌السلام نَاجَاهُ اللَّهُ تَبَارَکَ وَتَعَالَی فَقَالَ لَهُ فِی مُنَاجَاتِهِ:

یَا مُوسی لا تُطِلْ(1) فِی الدُّنْیَا أَمَلَکَ فَیَقْسُوَ لِذلِکَ قَلْبُکَ، وَقَاسِی الْقَلْبِ مِنِّی بَعِیدٌ.

یَا مُوسی کُنْ کَمَسَرَّتِی فِیکَ، فَإِنَّ مَسَرَّتِی أَنْ أُطَاعَ فَلا أُعْصی(2) ، فَأَمِتْ قَلْبَکَ بِالْخَشْیَهِ، وَ کُنْ خَلَقَ الثِّیَابِ، جَدِیدَ الْقَلْبِ؛ تَخْفی عَلی أَهْلِ الأَرْضِ وَتُعْرَفُ فِی أَهْلِ السَّمَاءِ، حِلْسَ الْبُیُوتِ، مِصْبَاحَ اللَّیْلِ، وَاقْنُتْ بَیْنَ یَدَیَّ قُنُوتَ الصَّابِرِینَ(3) ، وَصِحْ إِلَیَّ مِنْ کَثْرَهِ الذُّنُوبِ صِیَاحَ الْمُذْنِبِ الْهَارِبِ مِنْ عَدُوِّهِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) أثبتناه من البحار والتحف؛ وفی المصدر «لایطول»؛ وفی الأربعین «لا تطول»..

2- (2)) - من «یاموسی کن» الی «أُعصی» لیس فی التحف..

3- (3)) من «حِلْسَ البیوت» إلی «الصابرین» لیس فی التحف..

مناجات خدا با موسی عليه‌السلام

علی بن ابراهیم از پدرش از عمرو بن عثمان از علی بن عیسی در حدیثی که سند آن را به معصوم می رساند نقل می کند که:

خداوند تبارک و تعالی با موسی همراز شد، و در مناجات خود به او فرمود:

ای موسی! در دنیا آرزویت دراز مگردان که بدین سبب دل تو سخت شود، وسنگ دل از من دور است.

ای موسی! آنگونه باش که نسبت به تو شادمان باشم، شادمانی من آنست که فرمانم برند ونافرمانی نشوم، وبا ترس [از من، هوی وهوس] دل خود را بمیران وکهنه جامه وتازه دل باش؛ برای اهل زمین گمنام وبرای آسمانیان شناخته شده باش، خانه نشین وچراغ شب باش، ودر پیشگاه من چون شکیبایان فروتن باش ومانند گنهکاری که از دشمنش فرار می کند، از بسیاریِ گناهان به سوی من فریاد برآور

وَاسْتَعِنْ بِی عَلی ذلِکَ، فَإِنِّی نِعْمَ الْعَوْنُ، وَنِعْمَ الْمُسْتَعَانُ.

یَا مُوسی إِنِّی أَنَا اللَّهُ فَوْقَ الْعِبَادِ، وَالْعِبَادُ دُونِی، وَکُلٌّ لِی دَاخِرُونَ، فَاتَّهِمْ نَفْسَکَ عَلی نَفْسِکَ وَلا تَأْتَمِنْ وَلَدَکَ عَلی دِینِکَ إِلّا أَنْ یَکُونَ وَلَدُکَ مِثْلَکَ یُحِبُّ الصَّالِحِینَ. یَا مُوسی اغْسِلْ وَاغْتَسِلْ، وَاقْتَرِبْ مِنْ عِبَادِیَ الصَّالِحِینَ.

یَا مُوسی کُنْ إِمَامَهُمْ فِی صَلاتِهِمْ، وَإِمَامَهُمْ فِیما یَتَشَاجَرُونَ. وَاحْکُمْ بَیْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلْتُ عَلَیْکَ، فَقَدْ أَنْزَلْتُهُ حُکْماً بَیِّناً، وَبُرْهَاناً نَیِّراً، وَ نُوراً یَنْطِقُ بِمَا کَانَ فِی الأَوَّلِینَ وَبِمَا هُوَ کَائِنٌ فِی الآخِرِینَ.

أُوصِیکَ یَا مُوسی وَصِیَّهَ الشَّفِیقِ الْمُشْفِقِ بِابْنِ الْبَتُولِ عِیسی بْنِ مَرْیَمَ، صَاحِبِ الأَتَانِ وَالْبُرْنُسِ وَالزَّیْتِ وَالزَّیْتُونِ وَالْمحْرَابِ، وَمِنْ بَعْدِهِ بِصَاحِبِ الْجَمَلِ الأَحْمَرِ، الطَّیِّبِ الطَّاهِرِ الْمُطَهَّرِ، فَمَثَلُهُ فِی کِتَابِکَ أَنَّهُ مُؤْمِنٌ مُهَیْمِنٌ عَلَی الْکُتُبِ کُلِّهَا،

ودر این کار از من کمک بخواه که من یار ومددکار خوبی هستم.

ای موسی! منم خدای بالاتر از بندگان، و بندگان زیردست منند، وهمه در برابرم کوچکند، در مورد خویش، به خود بدگمان باش، وبر دین خود فرزندت را [نیز] امین ندان، مگر اینکه فرزند تو مانند تو دوستدار درستکاران باشد.

ای موسی! شستشو کن وغسل نما، وبه بندگان نیکوکارم نزدیک شو.

ای موسی! در نماز پیشوای آنان ودر نزاع ها راهبر آنان باش. ومیان آنان، با آنچه بر تو نازل کردم [یعنی تورات] داوری کن که من آنرا فروفرستادم [به صورت] حکمی آشکار، ودلیلی روشن، ونوری که به آنچه در پیشینیان بود ودر آیندگان خواهد بود سخن می گوید.

ای موسی! همچون دوستی مهربان تو را سفارش می کنم به فرزند بتول [آن بانوی از دنیا بریده به خدا پیوسته] عیسی بن مریم، صاحب الاغ وبُرنس(1) و روغن زیتون، و زیتون(2) ، و محراب، و پس از آن [سفارش می کنم تو را] به صاحب شتر سرخ موی، آن پاکِ پاکیزه پاک نهاد [پیامبر اسلام]، نشانه او در کتاب تو اینست که او مؤمن وپاسدار همه کتابهای آسمانی است،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - نوعی کلاه دراز یا شنل مخصوص عابدان..

2- (2)) این دو خوراک معمولی حضرت عیسی (ع) بوده است..

وَأَنَّهُ رَاکِعٌ سَاجِدٌ رَاغِبٌ رَاهِبٌ، إِخْوَانُهُ الْمَسَاکِینُ، وَأَنْصَارُهُ قَوْمٌ آخَرُونَ، وَیَکُونُ فِی زَمَانِهِ أَزْلٌ وَزِلْزَالٌ وَ قَتْلٌ وَ قِلَّهٌ مِنَ الْمَالِ، اسْمُهُ أَحْمَدُ، مُحَمَّدٌ الأَمِینُ مِنَ الْبَاقِینَ مِنْ ثُلَّهِ الأَوَّلِینَ الْمَاضِینَ، یُؤْمِنُ بِالْکُتُبِ کُلِّهَا، وَیُصَدِّقُ جَمِیعَ الْمُرْسَلِینَ، وَیَشْهَدُ بِالإِخْلاصِ لِجَمِیعِ النَّبِیِّینَ؛ أُمَّتُهُ مَرْحُومَهٌ مُبَارَکَهٌ مَا بَقُوا فِی الدِّینِ عَلَی حَقَائِقِهِ، لَهُمْ سَاعَاتٌ مُوَقَّتَاتٌ یُؤَدُّونَ فِیهَا الصَّلَوَاتِ أَدَاءَ الْعَبْدِ إِلَی سَیِّدِهِ نَافِلَتَهُ، فَبِهِ فَصَدِّقْ، وَمِنْهَاجَهُ فَاتَّبِعْ، فَإِنَّهُ أَخُوکَ.

یَا مُوسی إِنَّهُ أُمِّیٌّ، وَ هُوَ عَبْدُ صِدْقٍ، یُبَارَکُ لَهُ فِیما وَضَعَ یَدَهُ عَلَیْهِ، وَیُبَارَکُ عَلَیْهِ، کَذَلِکَ کَانَ فِی عِلْمِی، وَکَذلِکَ خَلَقْتُهُ، بِهِ أَفْتَحُ السَّاعَهَ، وَبِأُمَّتِهِ أَخْتِمُ مَفَاتِیحَ الدُّنْیَا، فَمُرْ ظَلَمَهَ بَنِی إِسْرَائِیلَ أَنْ لا یَدْرُسُوا اسْمَهُ، وَلا یَخْذُلُوهُ، وَإِنَّهُمْ لَفَاعِلُونَ، وَ حُبُّهُ لِی حَسَنَهٌ، فَأَنَا مَعَهُ وَأَنَا مِنْ حِزْبِهِ، وَهُوَ مِنْ حِزْبِی، وَحِزْبُهُمُ الْغَالِبُونَ، (فَتَمَّتْ کَلِمَاتِی

و او اهل رکوع وسجود وشوق وبیم از خداست، برادرانش بینوایان، ویاورانش قومی دیگرند، و در زمانش فشار وگرفتاری وکشتار وتهیدستی خواهد بود، نام او احمد، محمّد امین است، از بازماندگان گروه پیشینیان [پیامبران گذشته].

به همه کتابها [ی آسمانی] ایمان دارد وهمه پیامبران را تصدیق می کند، و با اخلاص به نبوت همه انبیاء شهادت می دهد؛ امّت او تا بر حقایق دین پایدارند، مورد رحمت و برکت هستند، ساعات معینی دارند که در آن ساعات نماز خود را به جا آورند همانگونه که بنده ای وظیفه خود را نسبت به مولای خود انجام دهد، پس او را تصدیق کن وروش او را پیروی کن که او برادر تو است.

ای موسی! او درس ناخوانده و بنده مخلصی است، بر هرچه دست نهد مبارکش گردد وخود نیز مبارک [وخجسته] است.

در علم من اینچنین بوده است، واینگونه او را آفریدم، با او قیامت را آغاز کنم وبا امتش کلیدهای دنیا را مُهر زنم [دنیا را به پایان رسانم]. پس به ستمکاران بنی اسرائیل فرمان ده که اسم او را محو نکنند، واو را وا نگذارند، [گرچه] آنان انجام خواهند داد، ودوست داشتن او به خاطر من حسنه است، پس من با او واز حزب او هستم، واو نیز از حزب من است، وحزب آنها پیروز است سخنانم پایان یافت

لَأُظْهِرَنَّ دِینَهُ عَلَی الأَدْیَانِ کُلِّهَا، وَلَأُعْبَدَنَّ بِکُلِّ مَکَانٍ، وَلَأُنْزِلَنَّ عَلَیْهِ قُرْآناً فُرْقَاناً، شِفَاءً لِمَا فِی الصُّدُورِ مِنْ نَفْثِ الشَّیْطَانِ. فَصَلِّ عَلَیْهِ یَا ابْنَ عِمْرَانَ، فَإِنِّی أُصَلِّی عَلَیْهِ وَ مَلائِکَتِی.)(1) یَا مُوسی أَنْتَ عَبْدِی وَأَنَا إِلهُکَ، لا تَسْتَذِلَّ الْحَقِیرَ الْفَقِیرَ، وَلا تَغْبِطِ الْغَنِیَّ بِشَیْءٍ یَسِیرٍ، وَکُنْ عِنْدَ ذِکْرِی خَاشِعاً، وَ عِنْدَ تِلاوَتِهِ بِرَحْمَتِی طَامِعاً، وَأَسْمِعْنِی لَذَاذَهَ التَّوْرَاهِ بِصَوْتٍ خَاشِعٍ حَزِینٍ، اطْمَئِنَّ عِنْدَ ذِکْرِی، وَذَکِّرْ بِی مَنْ یَطْمَئِنُّ إِلَیَّ، وَاعْبُدْنِی، وَلا تُشْرِکْ بِی شَیْئاً، وَتَحَرَّ مَسَرَّتِی، إِنِّی أَنَا السَّیِّدُ الْکَبِیرُ، إِنِّی خَلَقْتُکَ مِنْ نُطْفَهٍ مِنْ مَاءٍ مَهِینٍ، مِنْ طِینَهٍ أَخْرَجْتُهَا مِنْ أَرْضٍ ذَلِیلَهٍ مَمْشُوجَهٍ، فَکَانَتْ بَشَراً، فَأَنَا صَانِعُهَا خَلْقاً، فَتَبَارَکَ وَجْهِی، وَتَقَدَّسَ صَنِیعِی، لَیْسَ کَمِثْلِی شَیْءٌ، وَأَنَا الْحَیُّ الدَّائِمُ الَّذِی لا أَزُولُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) ما بین القوسین لیس فی التحف..

[قضای من حتمی شد] که حتماً دین او را بر تمامی دین ها پیروز گردانم، ودر هر مکان پرستش شوم، و بر او قرآنی فرو فرستم که جدا کننده [میان حقّ وباطل]، ودرمان سینه ها از وسوسه شیطان باشد.

پس ای فرزند عمران! بر او درود فرست، که من وفرشتگانم بر او درود می فرستیم.

ای موسی! تو بنده من ومن خدای تو هستم، شخص حقیر وبی نوا را خوار نشمار، وبه چیز کمی که توانگر دارد غبطه مخور، وهنگام یاد من فروتن، وهنگام خواندن ذکرم بر رحمت من چشم داشته باش، ولذّت [قرائت] تورات را با صدایی خاشع واندوهناک به گوش من برسان، هنگام یاد من آرامش داشته باش، ومرا به یاد آنان که به من آرامش خاطر دارند بینداز، ومرا بپرست، وچیزی را همتای من قرار نده، وخشنودی مرا بجوی، که منم آن آقای بزرگ، من تو را از نطفه آبی پست آفریدم، از گِلی که از زمین پست ودرهم بیرون آوردم، آنگاه بشری [کامل] گردید. پس من او را آفریده ای ساختم، ومبارک است ذات من، ومنزه است ساخته من، مانند من چیزی نیست ومنم همیشه زنده ای که نابود نمی شوم.

یَا مُوسی کُنْ إِذَا دَعَوْتَنِی خَائِفاً مُشْفِقاً وَجِلاً، (عَفِّرْ وَجْهَکَ لِی فِی التُّرَابِ، وَاسْجُدْ لِی بِمَکَارِمِ بَدَنِکَ، وَاقْنُتْ بَیْنَ یَدَیَّ فِی الْقِیَامِ)(1) ، وَنَاجِنِی حِینَ تُنَاجِینِی بِخَشْیَهٍ مِنْ قَلْبٍ وَجِلٍ، وَاحْیَ بِتَوْرَاتِی أَیَّامَ الْحَیَاهِ، وَعَلِّمِ الْجُهَّالَ مَحَامِدِی، وَذَکِّرْهُمْ آلائِی وَنِعْمَتِی، وَقُلْ لَهُمْ لا یَتَمادَوْنَ فِی غَیِّ مَا هُمْ فِیهِ، فَإِنَّ أَخْذِی أَلِیمٌ شَدِیدٌ. یَا مُوسَی إِذَا انْقَطَعَ حَبْلُکَ مِنِّی لَمْ یَتَّصِلْ بِحَبْلِ غَیْرِی، فَاعْبُدْنِی وَقُمْ بَیْنَ یَدَیَّ مَقَامَ الْعَبْدِ الْحَقِیرِ الْفَقِیرِ، ذُمَّ نَفْسَکَ، فَهِیَ أَوْلَی بِالذَّمِّ، وَلا تَتَطَاوَلْ بِکِتَابِی عَلی بَنِی إِسْرَائِیلَ، فَکَفی بِهذا وَاعِظاً لِقَلْبِکَ وَمُنِیراً، وَهُوَ کَلامُ رَبِّ الْعَالَمِینَ جَلَّ وَتَعَالَی. یَا مُوسی مَتی مَا دَعَوْتَنِی وَرَجَوْتَنِی فَإِنِّی سَأَغْفِرُ لَکَ عَلَی مَا کَانَ مِنْکَ، السَّمَاءُ تُسَبِّحُ لِی وَجَلاً، وَالْمَلائِکَهُ مِنْ مَخَافَتِی مُشْفِقُونَ، وَالأَرْضُ تُسَبِّحُ لِی طَمَعاً، وَکُلُّ الْخَلْقِ یُسَبِّحُونَ لِی دَاخِرُونَ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «وعفّر وجهک» الی «فی القیام» لیس فی التحف..

ای موسی! وقت خواندن من ترسان ونرم دل وهراسان باش، برای من صورت خود را بر خاک بگذار، و با گرامی ترین اعضای بدن خود برایم سجده کن، وهنگام ایستادن در برابرم فروتن باش، وهنگام مناجات با ترس وقلبی لرزان با من مناجات کن، و سراسر عمر خود را با تورات من زنده باش، واوصاف نیک مرا به نادانان بیاموز، ونعمت های باطن وظاهر مرا به آنان یاد آور شو، به آنان بگو به گمراهی هائیکه در آن فرو رفته اند ادامه ندهند، که مؤاخذه من دردناک وسخت است.

ای موسی! هنگامی که ریسمان پیوند تو با من قطع شود به ریسمان دیگری نخواهد پیوست، پس مرا پرستش کن ودر پیشگاه من همانند بنده ناچیز بینوا بایست، وخود را نکوهش کن که نفس تو به نکوهش سزاوارتر است، وبا کتاب من بر بنی اسرائیل سرفرازی مکن، واین کتاب کافی است که اندرز دهنده وروشن کننده دلت باشد، وآن سخن پروردگار جهانیان است که بزرگ وبلندمرتبه است.

ای موسی! هر زمان مرا بخوانی وبه من امید داشته باشی، من نیز تو را با گناهانت می آمرزم، آسمان از روی بیم مرا تسبیح می گوید، وفرشتگان از هراس من بیمناکند، وزمین از روی طمع مرا تنزیه کند، وهمه آفریده ها متواضعانه مرا می ستایند.

ثُمَّ عَلَیْکَ بِالصَّلاهِ الصَّلاهِ، فَإِنَّهَا مِنِّی بِمَکَانٍ، وَلَهَا عِنْدِی عَهْدٌ وَثِیقٌ، وَأَلْحِقْ بِهَا مَا هُوَ مِنْهَا زَکَاهَ الْقُرْبَانِ مِنْ طَیِّبِ الْمَالِ وَالطَّعَامِ، فَإِنِّی لا أَقْبَلُ إِلَّا الطَّیِّبَ یُرَادُ بِهِ وَجْهِی، وَاقْرُنْ مَعَ ذَلِکَ صِلَهَ الأَرْحَامِ، فَإِنِّی أَنَا اللَّهُ الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ، وَالرَّحِمُ َ أَنَا خَلَقْتُهَا فَضْلاً مِنْ رَحْمَتِی، لِیَتَعَاطَفَ بِهَا الْعِبَادُ، وَلَهَا عِنْدِی سُلْطَانٌ فِی مَعَادِ الآخِرَهِ، وَأَنَا قَاطِعُ مَنْ قَطَعَهَا، وَوَاصِلُ مَنْ وَصَلَهَا، وَکَذَلِکَ أَفْعَلُ بِمَنْ ضَیَّعَ أَمْرِی.

یَا مُوسی أَکْرِمِ السَّائِلَ إِذَا أَتَاکَ بِرَدٍّ جَمِیلٍ أَوْ إِعْطَاءٍ یَسِیرٍ، فَإِنَّهُ یَأْتِیکَ مَنْ لَیْسَ بِإِنْسٍ وَلا جَانٍّ، مَلائِکَهُ الرَّحْمَنِ یَبْلُونَکَ کَیْفَ أَنْتَ صَانِعٌ فِیما أَوْلَیْتُکَ، وَکَیْفَ مُوَاسَاتُکَ فِیما خَوَّلْتُکَ، وَاخْشَعْ لِی بِالتَّضَرُّعِ، وَاهْتِفْ لِی بِوَلْوَلَهِ الْکِتَابِ،

سپس بر تو باد به نماز، نماز، که آن نزد من منزلتی بزرگ، وپیمانی محکم دارد، و به آن زکات مایه تقرب که از نماز محسوب می شود را پیوند ده، زکاتی که از مال وخوراک پاکیزه باشد، که من جز پاکیزه ای را که برای رضای من باشد قبول نمی کنم، و با اینها صله رحم را همراه ساز، که منم خدای بخشایشگر مهربان، وخویشاوندی را من تفضلاً از رحمت خود آفریدم، تا بندگان با آن به یکدیگر مهر ورزند، وآن در روز قیامت نزد من فرمانروایی خواهد داشت، من از آنکس که پیوند خویشی را بریده می برم، و با آنکه پیوند کرده می پیوندم، واینگونه با کسی که فرمان مرا تباه سازد رفتار خواهم کرد.

ای موسی! سائل را چون نزد تو آمد اکرام کن یا با خوشرویی بازگردان و یا با بخششی اندک، زیرا گاهی کسی پیش تو آید، که نه انسان است و نه جنّ، بلکه از فرشته های خدای رحمان است، تو را می آزمایند تا چگونه با آنچه به تو ارزانی داشته ام رفتار می کنی و با نعمتی که به تو داده ام با دیگران [همدردی و] مواسات می کنی؟

وبا لابه به درگاه من نرم دل شو، و کتاب [تورات] را نالان و گریان برایم بخوان.

وَاعْلَمْ أَنِّی أَدْعُوکَ دُعَاءَ السَّیِّدِ مَمْلُوکَهُ، لِیَبْلُغَ بِهِ شَرَفَ الْمَنَازِلِ، وَ ذلِکَ مِنْ فَضْلِی عَلَیْکَ وَعَلی آبَائِکَ الأَوَّلِینَ.

یَا مُوسَی لا تَنْسَنِی عَلی کُلِّ حَالٍ، وَلا تَفْرَحْ بِکَثْرَهِ الْمَالِ، فَإِنَّ نِسْیَانِی یُقْسِی الْقُلُوبَ، وَمَعَ کَثْرَهِ الْمَالِ کَثْرَهُ الذُّنُوبِ. الأَرْضُ مُطِیعَهٌ، وَالسَّمَاءُ مُطِیعَهٌ، وَالْبِحَارُ مُطِیعَهٌ، وَعِصْیَانِی شَقَاءُ الثَّقَلَیْنِ، وَأَنَا الرَّحْمنُ الرَّحِیمُ، رَحْمَانُ کُلِّ زَمَانٍ.

آتِی بِالشِّدَّهِ بَعْدَ الرَّخَاءِ، وَبِالرَّخَاءِ بَعْدَ الشِّدَّهِ، وَبِالْمُلُوکِ بَعْدَ الْمُلُوکِ، وَمُلْکِی دَائِمٌ قَائِمٌ لا یَزُولُ، وَلا یَخْفی عَلَیَّ شَیْءٌ فِی الأَرْضِ وَلا فِی السَّمَاءِ، وَکَیْفَ یَخْفی عَلَیَّ مَا مِنِّی مُبْتَدَؤُهُ، وَکَیْفَ لا یَکُونُ هَمُّکَ فِیما عِنْدِی وَإِلَیَّ تَرْجِعُ لا مَحَالَهَ.

یَا مُوسَی اجْعَلْنِی حِرْزَکَ، وَ ضَعْ عِنْدِی کَنْزَکَ مِنَ الصَّالِحَاتِ، وَخَفْنِی وَلا تَخَفْ غَیْرِی، إِلَیَّ الْمَصِیرُ.

(یَا مُوسی ارْحَمْ مَنْ هُوَ أَسْفَلُ مِنْکَ فِی الْخَلْقِ، وَلا تَحْسُدْ مَنْ هُوَ فَوْقَکَ، فَإِنَّ الْحَسَدَ یَأْکُلُ الْحَسَنَاتِ کَمَا تَأْکُلُ النَّارُ الْحَطَبَ.

وبدان من تو را فرا می خوانم همانند آقایی که بنده خود را می خواند، تا او را به درجات بلند برساند، واین از فضل من بر تو و بر پدران پیشین توست.

ای موسی! در هر حال مرا فراموش مکن، و به دارایی فراوان خوشنود نشو، که فراموشی من دلها را سخت می کند، وهمراه فراوانی مال فراوانی گناه است، زمین فرمانبردار است، وآسمان فرمانبردار است، ودریاها فرمانبردارند، ونافرمانی من تیره روزی جن وانس است، ومن بخشاینده مهربانم، بخشاینده هر زمان، پس از سختی آسودگی آرم وپس از آسودگی سختی، وپادشاهان را پس از پادشاهان، در حالی که فرمانروایی من همیشگی وپاینده وبی زوال است، در زمین وآسمان چیزی بر من پنهان نیست، و چگونه آنچه پیدایشش از طرف من است از من پنهان بماند؟ وچگونه در آنچه نزد من است همت نگماری؟ با اینکه به ناچار به سوی من باز می گردی.

ای موسی! مرا پناه خود قرار ده، وگنج خود را - که کارهای نیک است - نزد من بگذار، واز من بترس، واز غیر من بیم نداشته باش، که بازگشت [همه] به سوی من است.

ای موسی! به کسی که در میان بندگان پائین تر از تو است رحم کن، وبه کسی که برتر از تو است رشک مبر، که حسد نیکی ها را می خورد همانگونه که آتش هیزم را.

یا مُوسی إِنَّ ابْنَیْ آدَمَ تَوَاضَعَا فِی مَنْزِلَهٍ لِیَنَالا بِهَا مِنْ فَضْلِی وَرَحْمَتِی، فَقَرَّبَا قُرْبَاناً، وَلا أَقْبَلُ إِلّا مِنَ الْمُتَّقِینَ، فَکَانَ مِنْ شَأْنِهِمَا مَا قَدْ عَلِمْتَ، فَکَیْفَ تَثِقُ بِالصَّاحِبِ بَعْدَ الأَخِ وَالْوَزِیرِ؟!

یَا مُوسی ضَعِ الْکِبْرَ، وَدَعِ الْفَخْرَ، وَاذْکُرْ أَنَّکَ سَاکِنُ الْقَبْرِ، فَلْیَمْنَعْکَ ذلِکَ مِنَ الشَّهَوَاتِ.)(1) یَا مُوسی عَجِّلِ التَّوْبَهَ، وَأَخِّرِ الذَّنْبَ، وَتَأَنَّ فِی الْمَکْثِ بَیْنَ یَدَیَّ فِی الصَّلاهِ، وَلا تَرْجُ غَیْرِی، اتَّخِذْنِی جُنَّهً لِلشَّدَائِدِ(2) ، وَحِصْناً لِمُلِمَّاتِ الأُمُورِ.

(یَا مُوسی کَیْفَ تَخْشَعُ لِی خَلِیقَهٌ لا تَعْرِفُ فَضْلِی عَلَیْهَا، وَکَیْفَ تَعْرِفُ فَضْلِی عَلَیْهَا وَهِیَ لا تَنْظُرُ فِیهِ، وَکَیْفَ تَنْظُرُ فِیهِ وَهِیَ لا تُؤْمِنُ بِهِ، وَکَیْفَ تُؤْمِنُ بِهِ وَهِیَ لا تَرْجُو ثَوَاباً، وَکَیْفَ تَرْجُو ثَوَاباً وَهِیَ قَدْ قَنَعَتْ بِالدُّنْیَا، وَاتَّخَذَتْهَا مَأْویً، وَرَکَنَتْ إِلَیْهَا رُکُونَ الظَّالِمِینَ.) (3)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یا موسی ارحم» الی «من الشهوات» لیس فی التحف..

2- (2)) بدل «اتّخذنی جُنّه للشدائد» فی الجواهر السنیه: «واجعلنی جُنّه»..

3- (3)) من «یا موسی کیف» الی «الظالمین» لیس فی التحف..

ای موسی! دو فرزند آدم در مقامی فروتنی کردند تا بدان وسیله به فضل و رحمت من دست یابند، پس هر دو قربانی کردند، در حالیکه من جز از پارسایان نپذیرم، وقصه آن دو چنان شد که دانستی، پس چگونه به رفیق، پس از برادر وپشت وپناه اعتماد می کنی؟

ای موسی! کبر را فرو گذار، وفخر را رها کن، ویاد بیاور که تو در قبر جای خواهی گرفت، پس همین باید تو را از شهوت ها باز دارد.

ای موسی! توبه را پیش انداز، وگناه را پس افکن، ودر ایستادن در پیشگاه من به نماز، آرام [وبی شتاب] باش، وبه غیر از من امید مبند، مرا سپری در برابر سختی ها، وقلعه محکمی برای پیش آمدهای ناگوار قرار ده.

ای موسی! آفریده ای که فضل [و رحمت] مرا بر خود نمی شناسد، چگونه برای من خاشع گردد؟ وچگونه فضل [و رحمت] مرا بر خود بشناسد، در حالیکه در آن نمی نگرد، وچگونه در آن بنگرد در حالیکه به آن ایمان ندارد، وچگونه به آن ایمان آورد، در حالیکه پاداشی را امید ندارد، وچگونه پاداشی را امید داشته باشد در حالیکه به دنیا بسنده کرده است، وآن را جایگاه خویش گزیده است، وهچون ستمگران به آن دل بسته است.

یَا مُوسی نَافِسْ فِی الْخَیْرِ أَهْلَهُ، فَإِنَّ الْخَیْرَ کَاسْمِهِ، وَدَعِ الشَّرَّ لِکُلِّ مَفْتُونٍ.

یَا مُوسی اجْعَلْ لِسَانَکَ مِنْ وَرَاءِ قَلْبِکَ تَسْلَمْ، وَأَکْثِرْ ذِکْرِی بِاللَّیْلِ وَالنَّهَارِ تَغْنَمْ، وَلا تَتَّبِعِ الْخَطَایَا فَتَنْدَمَ، فَإِنَّ الْخَطَایَا مَوْعِدُهَا النَّارُ.

یَا مُوسی أَطِبِ الْکَلامَ لِأَهْلِ التَّرْکِ لِلذُّنُوبِ، وَکُنْ لَهُمْ جَلِیساً، وَاتَّخِذْهُمْ لِغَیْبِکَ إِخْوَاناً، وَجِدَّ مَعَهُمْ یَجِدُّونَ مَعَکَ.

(یَا مُوسی الْمَوْتُ یَأْتِیکَ لا مَحَالَهَ، فَتَزَوَّدْ زَادَ مَنْ هُوَ عَلی مَا یَتَزَوَّدُ وَارِدٌ عَلَی الْیَقِینِ.)(1) یَا مُوسی مَا أُرِیدَ بِهِ وَجْهِی فَکَثِیرٌ قَلِیلُهُ، وَمَا أُرِیدَ بِهِ غَیْرِی فَقَلِیلٌ کَثِیرُهُ، وَإِنَّ أَصْلَحَ أَیَّامِکَ الَّذِی هُوَ أَمَامَکَ، فَانْظُرْ أَیُّ یَوْمٍ هُوَ فَأَعِدَّ لَهُ الْجَوَابَ، فَإِنَّکَ مَوْقُوفٌ وَمَسْؤولٌ. وَخُذْ مَوْعِظَتَکَ مِنَ الدَّهْرِ وَأَهْلِهِ، فَإِنَّ الدَّهْرَ طَوِیلُهُ قَصِیرٌ، وَقَصِیرُهُ طَوِیلٌ، وَکُلُّ شَیْءٍ فَانٍ، فَاعْمَلْ کَأَنَّکَ تَرَی ثَوَابَعَمَلِکَ، لِکَیْ یَکُونَ أَطْمَعَ لَکَ فِی الآخِرَهِ لا مَحَالَهَ، فَإِنَّ مَابَقِیَ مِنَ الدُّنْیَا کَمَا وَلَّی مِنْهَا،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) ما بین القوسین لیس فی التحف..

ای موسی! در کار نیک از نیکوکاران پیشی بگیر که نیکی همچون نام خود نیک است، وپلیدی را برای شیفته آن واگذار.

ای موسی! زبانت را در پس دل خود قرار ده تا سالم بمانی، ودر شب وروز بسیار به یاد من باش تا سود بری، واز گناهان پیروی نکن که پشیمان شوی، زیرا قرارگاه گناهان آتش است.

ای موسی! با آنانکه ترک گناهان کنند خوش سخن، وهمنشین آنان باش، وآنان را برای غیب [وأسرار] خود به برادری گیر، و با آنان بکوش تا با تو بکوشند.

ای موسی! ناگزیر مرگ به تو خواهد رسید، پس همچون کسی توشه برگیر که به یقین بر توشه خود درآید.

ای موسی! آنچه برای رضای من انجام گیرد اندکِ آن فراوان است، وآنچه برای غیر من انجام گیرد فراوانِ آن اندک است، و شایسته ترین روزهای تو روزی است که پیش رو داری، پس بنگر که چه روزی است؟ برای آن پاسخ آماده کن، زیرا تو را نگه دارند واز تو بازخواست کنند، واز روزگار واهل آن پند خود را دریاب، که بلندِ روزگار کوتاه، وکوتاهِ آن بلند است، وهر چیزی فانی است، پس آنچنان عمل کن که گویی پاداش آنرا می بینی، تا به ناچار طمعِ تو را به آخرت فزونی بخشد، زیرا آنچه از دنیا [ی تو] باقی است همانگونه خواهد بود که پشت کرده است،

وَکُلُّ عَامِلٍ یَعْمَلُ عَلی بَصِیرَهٍ وَمِثَالٍ، فَکُنْ مُرْتَاداً لِنَفْسِکَ یَا ابْنَ عِمْرَانَ، لَعَلَّکَ تَفُوزُ غَداً یَوْمَ السُّؤَالِ، فَهُنَالِکَ یَخْسَرُ الْمُبْطِلُونَ.

(یَا مُوسی أَلْقِ کَفَّیْکَ ذُلّاً بَیْنَ یَدَیَّ، کَفِعْلِ الْعَبْدِ الْمُسْتَصْرِخِ إِلی سَیِّدِهِ، فَإِنَّکَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِکَ رُحِمْتَ، وَأَنَا أَکْرَمُ الْقَادِرِینَ.

یَا مُوسی سَلْنِی مِنْ فَضْلِی وَرَحْمَتِی، فَإِنَّهُمَا بِیَدِی، لا یَمْلِکُهُمَا أَحَدٌ غَیْرِی، وَانْظُرْ حِینَ تَسْأَلُنِی کَیْفَ رَغْبَتکَ فِیَما عِنْدِی، لِکُلِّ عَامِلٍ جَزَاءٌ، وَقَدْ یُجْزَی الْکَفُورُ بِمَا سَعی.)(1) یَا مُوسی طِبْ نَفْساً عَنِ الدُّنْیَا، وَانْطَوِ عَنْهَا، فَإِنَّهَا لَیْسَتْ لَکَ وَلَسْتَ لَهَا، مَا لَکَ وَلِدَارِ الظَّالِمِینَ إِلّا لِعَامِلٍ فِیهَا بِالْخَیْرِ، فَإِنَّهَا لَهُ نِعْمَ الدَّارُ.

(یَا مُوسی مَا آمُرُکَ بِهِ فَاسْمَعْ(2) ، وَمَهْمَا أَرَاهُ فَاصْنَعْ، خُذْ حَقَائِقَ التَّوْرَاهِ إِلی صَدْرِکَ، وَتَیَقَّظْ بِهَا فِی سَاعَاتِ اللَّیْلِ وَالنَّهَارِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یاموسی أَلقِ» الی «بما سعی» لیس فی التحف..

2- (2)) - «فاصنع» الجواهر السنیه..

وهر عاملی از روی بصیرت و نمونه عملی کار می کند؛ پس ای فرزند عمران! برای خودت، خود در تلاش باش که امید می رود فردا - روز سؤال - رستگار شوی که آنجا بیهوده کاران زیان می بینند.

ای موسی! دو دست خود را با خواری در پیشگاه من بدار، همچون بنده ای که مولای خود را به داد خواهد، که تو چون اینگونه کردی مورد رحمت قرار می گیری، ومن بخشنده ترین قدرتمندانم.

ای موسی! از فضل ورحمت من بخواه که این دو بدست من است، وجز من کسی صاحب اختیار آنها نیست، وچون از من درخواست کنی بنگر که شوق تو به آنچه نزد من است چگونه است؟ برای هر عمل کننده پاداشی است، وگاه ناسپاس نیز پاداش تلاش خود را ببیند.

ای موسی! دلت را از [وابستگی به] دنیا پاک گردان، وخود را از آن بدور دار. که نه آن برای توست و نه تو برای آن، تو را با خانه ستمگران چه کار؟ مگر برای آنکس که در آن کار نیک کند که دنیا برای او خوب خانه ای است.

ای موسی! هرچه دستورت دادم بشنو، و آنچه را مصلحت دیدم انجام ده، حقایق تورات را درسینه خود گیر، وبا آنها در ساعات شب وروز بیدار باش،

وَلا تُمَکِّنْ أَبْنَاءَ الدُّنْیَا مِنْ صَدْرِکَ، فَیَجْعَلُونَهُ وَکْراً کَوَکْرِ الطَّیْرِ.)(1) یَا مُوسی أَبْنَاءُ الدُّنْیَا وَأَهْلُهَا فِتَنٌ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ، فَکُلٌّ مُزَیَّنٌ لَهُ مَا هُوَ فِیهِ، وَالْمُؤْمِنُ مَنْ زُیِّنَتْ لَهُ الآخِرَهُ، فَهُوَ یَنْظُرُ إِلَیْهَا مَا یَفْتُرُ، قَدْ حَالَتْ شَهْوَتُهَا بَیْنَهُ وَبَیْنَ لَذَّهِ الْعَیْشِ، فَأَدْلَجَتْهُ بِالأَسْحَارِ کَفِعْلِ الرَّاکِبِ السَّائِقِ إِلی غَایَتِهِ، یَظَلُّ کَئِیباً وَیُمْسِی حَزِیناً، فَطُوبی لَهُ لَوْ قَدْ کُشِفَ الْغِطَاءُ مَاذَا یُعَایِنُ مِنَ السُّرُورِ.

(یَا مُوسی! الدُّنْیَا نُطْفَهٌ، لَیْسَتْ بِثَوَابٍ لِلْمُؤْمِنِ، وَلا نَقِمَهٍ مِنْ فَاجِرٍ، فَالْوَیْلُ الطَّوِیلُ لِمَنْ بَاعَ ثَوَابَ مَعَادِهِ بِلَعْقَهٍ لَمْ تَبْقَ، وَبِلَعْسَهٍ لَمْ تَدُمْ، وَکَذلِکَ فَکُنْ کَمَا أَمَرْتُکَ وَکُلُّ أَمْرِی رَشَادٌ.)(2) یَا مُوسی! إِذَا رَأَیْتَ الْغِنی مُقْبِلاً فَقُلْ ذَنْبٌ عُجِّلَتْ لِی عُقُوبَتُهُ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) ما بین القوسین لیس فی التحف..

2- (2)) ما بین القوسین لیس فی التحف..

وفرزندان دنیا را بر سینه [ودل] خود چیره مساز، که آنرا - همچون پرندگان - آشیانه خود گیرند.

ای موسی! فرزندان دنیا ودنیائیان، برخی برای برخی دیگر وسیله آزمایشند، پس هرکس به هرچه مشغول است همان برایش آراسته شده، ومؤمن کسی است که آخرت برایش زینت یافته است، پس او پیوسته به آن می نگرد [و] سستی نمی کند، هوای آخرت میان او ولذت زندگی دنیا فاصله انداخته است، واو را در سحرها - مانند سواری که به سوی مقصد خویش می راند - به سیر [وشب زنده داری] کشانده است، روز اندوهگین، وشب غمین است، پس خوشا به حال او که چون پرده کنار رود، چه سروری خواهد دید.

ای موسی! دنیا آب پستی بیش نیست، وپاداش برای مؤمن و کیفر برای تبهکار نخواهد بود، پس تیره بختی طولانی برای کسی است که پاداش [پایدار] معاد خود را به لیسیدنِی ناپایدار، وگاززدنِی بی دوام می فروشد، پس همانگونه که به تو دستور دادم باش، وهمه دستورات من مایه رشد [وهدایت] است.

ای موسی! هنگامی که دیدی توانگری [به تو] رو آورد، [با خود] بگو: گناهی است که کیفر آن پیش افتاده است،

وَإِذَا رَأَیْتَ الْفَقْرَ مُقْبِلاً فَقُلْ مَرْحَباً بِشِعَارِ الصَّالِحِینَ، وَلا تَکُنْ جَبَّاراً ظَلُوماً، وَلا تَکُنْ لِلظَّالِمِینَ قَرِیناً.

یَا مُوسی! مَا عُمُرٌ وَإِنْ طَالَ یُذَمُّ آخِرُهُ، وَمَا ضَرَّکَ مَا زُوِیَ عَنْکَ إِذَا حُمِدَتْ مَغَبَّتُهُ.

یَا مُوسی! صَرَخَ(1) الْکِتَابُ إِلَیْکَ صُرَاخاً(2) بِمَا أَنْتَ إِلَیْهِ صَائِرٌ، فَکَیْفَ تَرْقُدُ عَلَی هَذَا الْعُیُونُ، أَمْ کَیْفَ یَجِدُ قَوْمٌ لَذَّهَ الْعَیْشِ لَوْلا الَّتمَادِی فِی الْغَفْلَهِ، وَالاتِّبَاعُ لِلشِّقْوَهِ، وَالتَّتَابعُ لِلشَّهْوَهِ، وَمِنْ دُونِ هَذَا یَجْزَعُ الصِّدِّیقُونَ.

یَا مُوسی! مُرْ عِبَادِی یَدْعُونِی عَلی مَا کَانَ، بَعْدَ أَنْ یُقِرُّوا لِی أَنِّی أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ، مُجِیبُ الْمُضْطَرِّینَ، وَأَکْشِفُ السُّوءَ، وَأُبَدِّلُ الزَّمَانَ، وَآتِی بِالرَّخَاءِ، وَأَشْکُرُ الْیَسِیرَ، وَأُثِیبُ الْکَثِیرَ، وَأُغْنِی الْفَقِیرَ، وَأَنَا الدَّائِمُ الْعَزِیزُ الْقَدِیرُ.

فَمَنْ لَجَأَ إِلَیْکَ وَانْضَوی إِلَیْکَ مِنَ الْخَاطِئِینَ فَقُلْ أَهْلاً وَسَهْلاً [بِأ رحَبِ](3) الْفِنَاءِ بِفِنَاءِ رَبِّ الْعَالَمِینَ، وَاسْتَغْفِرْ لَهُمْ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «صرح» الجواهر السنیه والتحف..

2- (2)) «صراحاً» الجواهر السنیه والتحف..

3- (3)) - اثبتناه من التحف و هامش الکافی عن بعض النسخ. وفی المصدر «یا رحب»..

# مناجاه خدا با موسی عليهما‌السلام

وهنگامی که دیدی ناداری روی آورد بگو خوشا به شعار نیکوکاران، وزورگو وستمگر وهمنشین ستمگران مباش.

ای موسی! آن عمری که پایانش نکوهش آورد، هرچند دراز باشد عمر نیست، وآنچه به تو نرسیده است اگر سرانجامش ستوده باشد زیانت نرساند.

ای موسی! کتاب آسمانی بلند [وصریح] به تو می گوید:

که سرانجام کجا خواهی رفت. [پس] چگونه با این چشمها می خوابی، ویا چگونه مردمی لذت زندگی می برند، اگر نباشد پیوستگی غفلت، وپیروی شقاوت، وپی درپی بودن خواسته های نفسانی؟! وصدّیقان با کنارگذاشتن این [غفلت، شقاوت و خواسته های نفسانی] است که جزع [وبی تابی] دارند.

ای موسی! بندگانم را فرمان ده برای هرچه باشد مرا بخوانند، پس از آنکه اعتراف کنند به اینکه من مهربانترین مهربانانم، واجابت کننده درماندگانم، وبدی [وسختی] را بردارم، وزمانه را دگرگون سازم، وگشایش آورم، واندک را سپاس گزارم، وفراوان را پاداش دهم ونادار را دارا کنم، ومنم پاینده مقتدر توانا.

پس هر کس از گنهکاران به تو پناه [وروی] آورد به او بگو: به فراخ ترین آستان که آستان پروردگار جهانیان است خوش آمدی، وبرای ایشان استغفار کن،

وَکُنْ لَهُمْ کَأَحَدِهِمْ، وَلا تَسْتَطِلْ عَلَیْهِمْ بِمَا أَنَا أَعْطَیْتُکَ فَضْلَهُ، وَقُلْ لَهُمْ فَلْیَسْأَلُونِی مِنْ فَضْلِی وَرَحْمَتِی، فَإِنَّهُ لا یَمْلِکُهَا أَحَدٌ غَیْرِی، وَأَنَا ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ.

طُوبی لَکَ یَا مُوسی کَهْفُ الْخَاطِئِینَ، وَجَلِیسُ الْمُضْطَرِّینَ، وَمُسْتَغْفِرٌ لِلْمُذْنِبِینَ، إِنَّکَ مِنِّی بِالْمَکَانِ الرَّضِیِّ، فَادْعُنِی بِالْقَلْبِ النَّقِیِّ، وَاللِّسَانِ الصَّادِقِ، وَکُنْ کَمَا أَمَرْتُکَ، أَطِعْ أَمْرِی، وَلا تَسْتَطِلْ عَلی عِبَادِی بِمَا لَیْسَ مِنْکَ مُبْتَدَاهُ، وَتَقَرَّبْ إِلَیَّ فَإِنِّی مِنْکَ قَرِیبٌ، فَإِنِّی لَمْ أَسْأَلْکَ مَا یُؤْذِیکَ ثِقْلُهُ، وَلا حَمْلُهُ؛ إِنَّمَا سَأَلْتُکَ أَنْ تَدْعُوَنِی فَأُجِیبَکَ، وَأَنْ تَسْأَلَنِی فَأُعْطِیَکَ، وَأَنْ تَتَقَرَّبَ إِلَیَّ بِمَا مِنِّی أَخَذْتَ تَأْوِیلَهُ، وَعَلَیَّ تَمَامُ تَنْزِیلِهِ.

یَا مُوسی! انْظُرْ إِلَی الأَرْضِ، فَإِنَّهَا عَنْ قَرِیبٍ قَبْرُکَ، وَارْفَعْ عَیْنَیْکَ إِلَی السَّمَاءِ، فَإِنَّ فَوْقَکَ فِیهَا مَلِکاً عَظِیماً، وَابْکِ عَلی نَفْسِکَ مَا دُمْتَ فِی الدُّنْیَا، وَتَخَوَّفِ الْعَطَبَ وَالْمَهَالِکَ، وَلا تَغُرَّنَّکَ زِینَهُ الدُّنْیَا وَزَهْرَتُهَا، وَلا تَرْضَ بِالظُّلْمِ، وَلا تَکُنْ ظَالِماً، فَإِنِّی لِلظَّالِمِ رَصِیدٌ حَتّی أُدِیلَ مِنْهُ الْمَظْلُومَ.

وبرای آنان همچون یکی از آنان باش، وبه جهت فضل ورحمتی که به تو داشته ام بر آنان بزرگی مکن، وبه ایشان بگو که از فضل ورحمت من بخواهند که اختیار آنرا جز من کسی ندارد، ومنم صاحب فضلی بزرگ.

خوشا به حالت ای موسی! [که تو] پناه گنهکاران، وهم نشین بیچارگان، وآمرزش خواه گنهکاران هستی، تو در نزد من مقامی پسندیده داری، پس با دلی پاک، وزبانی راستگو مرا بخوان، وچنان باش که فرمانت دادم، دستورم را گردن بنه، و به سبب آنچه آغازش از تو نبوده بر بندگانم گردن فرازی مکن، وبه من نزدیک شو، که من به تو نزدیکم، زیرا من از تو چیزی که سنگینی وتحملش تو را بیازارد نخواستم، فقط از تو خواستم مرا بخوانی تا تو را اجابت کنم، واز من بخواهی تا به تو بدهم، وبا آنچه تأویل [وتفسیر] آنرا از من دریافتی وتنزیل کامل آن با من است به من نزدیک شَوی.

ای موسی! به زمین بنگر، که آن به زودی قبر تو خواهد بود، و دیدگان خود را به آسمان بلند کن که در آنجا بالای سر تو فرمانروایی بزرگ است، وتا در دنیا هستی بر خویشتن گریه کن، واز نابودی ومهلکه ها بترس، وزینت وخرّمی دنیا فریبت ندهد، وبه ستم راضی مشو، وخود ستمگر مباش، که من در کمین ستمگرم تا ستم شده را بر او پیروز گردانم.

یَا مُوسی! إِنَّ الْحَسَنَهَ عَشَرَهُ أَضْعَافٍ، وَمِنَ السَّیِّئَهِ الْوَاحِدَهِ الْهَلاکُ، لا تُشْرِکْ بِی، لا یَحِلُّ لَکَ أَنْ تُشْرِکَ بِی، قَارِبْ، وَسَدِّدْ، وَادْعُ دُعَاءَ الطَّامِعِ الرَّاغِبِ فِیما عِنْدِی، النَّادِمِ عَلی مَا قَدَّمَتْ یَدَاهُ، فَإِنَّ سَوَادَ اللَّیْلِ یَمْحُوهُ النَّهَارُ، وَکَذلِکَ السَّیِّئَهُ تَمْحُوهَا الْحَسَنَهُ، وَعَشْوَهُ اللَّیْلِ تَأْتِی عَلی ضَوْءِ النَّهَارِ، وَکَذلِکَ السَّیِّئَهُ تَأْتِی عَلَی الْحَسَنَهِ الْجَلِیلَهِ فَتُسَوِّدُهَا. (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) الکافی ج 8 ص 42 ح 8، عنه المجلسی فی کتاب الأربعین ص 448 الحدیث التاسع والعشرون، والجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه، الباب السابع، ص 31. وفی تحف العقول ص 584 بتفاوت یسیر. وفی البحار: ج 13 ص 332 ح 13 عن التحف، وفی ج 77 ص 31 ح 7 عن الکافی. وفی تفسیر الصافی: ج 2 ص 243، ونور الثقلین: ج 1 ص 639 ح 234، وج 2 ص 84 ح 302، وج 5 ص 77 ح 89، وص 211 ح 28، وص 315 ح 22 قطعه.قال المجلسی رحمه‌اللهحول سند الحدیث: وهو إن کان مرفوعاً موقوفاً له فهو من حیث المتن رفیع موقوف «الاربعون ص 453»..

ای موسی! کار نیک ده برابر بشمار آید، واز یک گناه هلاکت خیزد، برای من شریک قرار مده، بر تو روانیست که به من شرک ورزی، میانه رو ومحکم کار باش، وهمچون دعای کسی که شوق نعمت های نزد مرا دارد وازگناهان پیشین خود پشیمان است مرا بخوان، زیرا [روشنایی] روز سیاهی شب را می برد، همچنین کار نیک کار بد را نابود می کند، و تاریکی شب روشنایی روز را می پوشاند، وهمچنین کار بد کار نیک بزرگ را پوشانده، سیاه می کند.

# پندهای خدا به عیسی عليه‌السلام (یا عیسی)

اشاره

مواعظ اللّه تعالی لعِیسَی عليه‌السلام

عَلِیُّ بْنُ إِبْرَاهِیمَ، عَنْ أَبِیهِ، عَنْ عَلِیِّ بْنِ أَسْبَاطٍ، عَنْهُمْ علیهم السلام، قَالَ: فِیما وَعَظَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ بِهِ عِیسَی عليه‌السلام

یَا عِیسَی! أَنَا رَبُّکَ وَرَبُّ آبَائِکَ، اسْمِی وَاحِدٌ، وَأَنَا الْأَحَدُ المُتَفَرِّدُ بِخَلْقِ کُلِّ شَیْءٍ، وَکُلُّ شَیْءٍ مِنْ صُنْعِی، وَکُلٌّ(1) إِلَیَّ رَاجِعُونَ.

یَا عِیسی أَنْتَ الْمَسِیحُ بِأَمْرِی، وَأَنْتَ تَخْلُقُ مِنَ الطِّینِ کَهَیْئَهِ الطَّیْرِ بِإِذْنِی، وَأَنْتَ تُحْیِی الْمَوْتی بِکَلامِی، فَکُنْ إِلَیَّ رَاغِباً، وَ مِنِّی رَاهِباً،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) بزیاده «خَلقی» الأمالی والبحار..

پندهای خدا به عِیسی عليه‌السلام

علی بن ابراهیم از پدرش از علی بن اسباط از ائمه معصوم عليهم‌السلام نقل کرده که: در پندهای خداوند به عیسی بن مریم عليه‌السلام آمده است:

ای عیسی! من پروردگار تو و پروردگار پدرانت هستم، نامم واحد [و یکتا] است، و من یگانه ای هستم که همه چیز را به تنهایی آفریدم، و هرچیز ساخته من است، و همه به سوی من باز می گردند.

ای عیسی! تو به فرمان من مسیح(1) هستی، و تو به اذن من از گِل همچون پرنده می آفرینی، و تو با کلام من مرده ها را زنده می کنی، پس به من مشتاق و از من بیمناک باش،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مسیح: لقب حضرت عیسی عليه‌السلام بدان جهت که متبرک آفریده شده یامأخوذ از عبری «ماشیاخ» به معنی منجی ونجات دهنده [است]. (معارف ومعاریف: 382/9)..

وَلَنْ تَجِدَ مِنِّی مَلْجَأً إِلّا إِلَیَّ. یَا عِیسی! اوصِیکَ وَصِیَّهَ الْمُتَحَنِّنِ عَلَیْکَ بِالرَّحْمَهِ حَتّی حَقَّتْ لَکَ مِنِّی الْوِلایَهُ بِتَحَرِّیکَ مِنِّی الْمَسَرَّهَ، فَبُورِکْتَ کَبِیراً وَبُورِکْتَ صَغِیراً حَیْثُ مَا کُنْتَ، أَشْهَدُ أَنَّکَ عَبْدِی ابْنُ أَمَتِی، أَنْزِلْنِی(1) مِنْ نَفْسِکَ کَهَمِّکَ، وَاجْعَلْ ذِکْرِی لِمَعَادِکَ، وَتَقَرَّبْ إِلَیَّ بِالنَّوَافِلِ، وَتَوَکَّلْ عَلَیَّ أَکْفِکَ، وَلَا تَوَکَّلْ عَلی(2) غَیْرِی فَأخْذُلَکَ.

یَا عِیسی! اصْبِرْ عَلَی الْبَلاءِ، وَارْضَ بِالْقَضَاءِ، وَکُنْ کَمَسَرَّتِی فِیکَ، فَإِنَّ مَسَرَّتِی أَنْ اطَاعَ فَلَا اعْصی.

یَا عِیسی! أَحْیِ ذِکْرِی بِلِسَانِکَ، وَلْیَکُنْ وُدِّی فِی قَلْبِکَ.

یَا عِیسی! تَیَقَّظْ فِی سَاعَاتِ الْغَفْلَهِ، وَاحْکُمْ لِی لَطِیفَ الْحِکْمَهِ.

یَا عِیسی! کُنْ رَاغِباً رَاهِباً، وَأَمِتْ قَلْبَکَ بِالْخَشْیَهِ(3).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «یا عیسی! أَنزِلنی» الأمالی والبحار..

2- (2)) - فی الأمالی والجواهر السنیه والبحار: «ولا تولّ» بدل «ولا توکّل علی»..

3- (3)) قال علی عليه‌السلام: أحیِ قلبک بالموعظه، وأمته بالزهاده.نهج البلاغه؛ ص 391 رقم 31 من وصیه لابنه الإمام الحسن عليه‌السلام..

و هرگز از من، پناهی جز من نخواهی یافت.

ای عیسی! مشفقانه تو را به رحمت [ومهربانی] سفارش می کنم تا با طلب شادمانیم شایسته ولایت من شوی، پس تو هر جا باشی، در بزرگی وکودکی مبارک هستی، گواهی می دهم که تو بنده من [و] فرزند کنیز من هستی، مرا پیش خود همچون همّتی که [به خود] داری قرار ده [و تمام همت تو من باشم].

ویاد مرا برای قیامت خود [توشه] بگذار، با نافله ها به من تقرّب جوی، وبر من توکّل کن تا تو را کفایت کنم، وبر غیر من توکل مکن که تو را رها کنم.

ای عیسی! بر بلا شکیبا باش، وبه قضا [وقدر الهی] راضی باش، آن چنان باش که درباره تو خوش دارم، زیرا خوشی من این است که فرمانم برند ونافرمانیم نکنند.

ای عیسی! بازبان خود یاد مرا زنده بدار، وباید محبت من در دلت باشد.

ای عیسی! در لحظه های غفلت [وبی خبری] بیدار باش، و با دقائق حکمت درباره من داوری کن، [پیرامون من حکیمانه بیندیش وسخن بگو]

ای عیسی! مشتاق و بیمناک باش، وبا ترس [از من هوا وهوسِ] دل خود را بمیران.

یَا عِیسی رَاعِ اللَّیْلَ لِتَحَرِّی مَسَرَّتِی، وَاظْمَأ نَهَارَکَ لِیَوْمِ حَاجَتِکَ عِنْدِی.

یَا عِیسی! نَافِسْ فِی الْخَیْرِ جُهْدَکَ، تُعْرَفْ بِالْخَیْرِ حَیْثُما تَوَجَّهْتَ.

یَا عِیسی! احْکُمْ فِی عِبَادِی بِنُصْحِی، وَقُمْ فِیهِمْ بِعَدْلِی، فَقَدْ أَنْزَلْتُ عَلَیْکَ شِفَاءً لِمَا فِی الصُّدُورِ مِنْ مَرَضِ الشَّیْطَانِ.

یَا عِیسی! لَاتَکُنْ جَلِیساً لِکُلِّ مَفْتُونٍ.

یَا عِیسی! حَقّاً أَقُولُ مَا آمَنَتْ بِی خَلِیقَهٌ إِلَّا خَشَعَتْ لِی، وَلَا خَشَعَتْ لِی إِلَّا رَجَتْ ثَوَابِی، فَأَشْهَدُ أَنَّهَا آمِنَهٌ مِنْ عِقَابِی، مَا لَمْ تُبَدِّلْ أَوْ تُغَیِّرْ سُنَّتِی.

یَا عِیسی! ابْنَ الْبِکْرِ الْبَتُولِ! ابْکِ عَلی نَفْسِکَ بُکَاءَ مَنْ وَدَّعَ الأَهْلَ، وَقَلَی الدُّنْیَا وَتَرَکَهَا لِأَهْلِهَا، وَصَارَتْ رَغْبَتُهُ فِیما عِنْدَ إِلهِهِ.

ای عیسی! برای بدست آوردن خرسندی من، شب را پاس دار، وبرای روز نیاز خود نزد من، روزت را تشنه باش [وروزه بدار].

ای عیسی! در کار نیک با تمام توان خود رقابت کن [واز دیگران پیشی بگیر] تا هر جا رو آوری به خیر [ونیکی] شناخته شوی.

ای عیسی! در میان بندگانم با توجه به [پند و] خیرخواهی من حکم کن، ودر میانشان عدل مرا بپادار، که من چیزی بر تو فرستادم که شفای سینه ها از مرض شیطان است.

ای عیسی! هم نشین هر فریفته به دنیا مشو.

ای عیسی! به حق می گویم؛ آفریده ای به من ایمان نیاورد مگر اینکه برای من نرمْدل [وخاشع] شد، ونرمْدل نشد مگر اینکه پاداش مرا امید داشت، پس شهادت می دهم که چنین کس تا آنگاه که در سنّت من تبدیل وتغییر ایجاد نکرده است از مجازات من ایمن است.

ای عیسی! ای فرزند آن دوشیزه از مردم بریده به خدا پیوسته! بر خویشتن گریه کن، گریستن کسی که با خانواده اش وداع کند، ودنیا را دشمن بدارد وآن را به اهلش واگذارد، و به آنچه نزد پروردگار اوست مشتاق شود.

یَا عِیسی! کُنْ مَعَ ذَلِکَ تُلِینُ الْکَلامَ، وَتُفْشِی السَّلامَ، یَقْظَانَ إِذَا نَامَتْ عُیُونُ الأَبْرَارِ، حَذِراً لِلْمَعَادِ وَالزَّلَازِلِ الشِّدَادِ وَأَهْوَالِ یَوْمِ الْقِیَامَهِ، حَیْثُ لَایَنْفَعُ أَهْلٌ وَلَا وَلَدٌ وَلَا مَالٌ.

یَا عِیسی! اکْحُلْ عَیْنَکَ بِمِیلِ الْحُزْنِ إِذَا ضَحِکَ الْبَطَّالُونَ.

یَا عِیسی! کُنْ خَاشِعاً صَابِراً، فَطُوبی لَکَ إِنْ نَالَکَ مَا وُعِدَ الصَّابِرُونَ.

یَا عِیسی! رُحْ مِنَ الدُّنْیَا یَوْماً فَیَوْماً، وَذُقْ [مَا](1) قَدْ ذَهَبَ طَعْمُهُ، فَحَقّاً أَقُولُ مَا أَنْتَ إِلَّا بِسَاعَتِکَ وَیَوْمِکَ، فَرُحْ مِنَ الدُّنْیَا بِبُلْغَهٍ، وَلْیَکْفِکَ الْخَشِنُ الْجَشِبُ، فَقَدْ رَأَیْتَ إِلی مَا تَصِیرُ، وَمَکْتُوبٌ مَا أَخَذْتَ، وَکَیْفَ أَتْلَفْتَ.

یَا عِیسی! إِنَّکَ مَسْؤُولٌ، فَارْحَمِ الضَّعِیفَ کَرَحْمَتِی إِیَّاکَ، وَ لَاتَقْهَرِ الْیَتِیمَ.

یَا عِیسی! ابْکِ عَلی نَفْسِکَ فِی الْخَلَوَاتِ،(2) وَانْقُلْ قَدَمَیْکَ إِلی مَوَاقِیتِ الصَّلَوَاتِ، وَأَسْمِعْنِی لَذَاذَهَ نُطْقِکَ بِذِکْرِی،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اثبتناه من الأمالی والبحار، وفی الجواهر السنیه «ألماً»، وفی المصدر «لما»..

2- (2)) «فی الصلوه» الأمالی والبحار..

ای عیسی! همراه این ها، نرم گفتار باش، وآشکارا سلام کن، هنگامی که چشم های افراد نیکوکار به خواب می رود، از ترس معاد وزلزله های سخت وهراس های روز قیامت، بیدار باش، آنجا که خانواده وفرزند ودارایی سودی نمی بخشند.

ای عیسی! هنگامی که بیهوده کاران می خندند، تو چشمان خویش را با میل حزن سرمه بکش.

ای عیسی! فروتن باش وشکیبایی پیشه کن، پس خوشا به حالت اگر آنچه به شکیبایان وعده داده اند به تو رسد.

ای عیسی! دنیا را روز به روز بگذران، و [تلخی] آنچه را مزه اش از دست رفته [و حسرت آن باقی مانده] است بچش.

به حقیقت می گویم که تو [در اختیار خود] نداری مگر همین روز و همین ساعت را پس با مقدار کفاف، دنیا [ی خود] را بگذران.

وباید تو را لباس خشن وخوراک ناگوار بس باشد، که تو دانستی به چه سو روان خواهی شد، ونوشته شده است آنچه را بدست آوردی وچگونه برباد دادی.

ای عیسی! تو مورد [باز خواست و] سؤال هستی، پس همچون مهربانی من به تو به ناتوانان رحم کن و به یتیم درشتی مکن.

ای عیسی! در خلوت ها [وتنهایی] بر خود گریه کن، وباپای خویش به سوی مکانهای مخصوص نماز گام بردار، وسخنت را که با یاد من [مترّنم و] لذت بخش شده، به گوش من برسان،

فَإِنَّ صَنِیعِی إِلَیْکَ حَسَنٌ.

یَا عِیسی! کَمْ مِنْ امَّهٍ قَدْ أَهْلَکْتُهَا بِسَالِفِ ذُنُوبٍ قَدْ عَصَمْتُکَ مِنْهَا.

یَا عِیسی! ارْفَقْ بِالضَّعِیفِ، وَارْفَعْ طَرْفَکَ الْکَلِیلَ إِلَی السَّمَاءِ، وَادْعُنِی فَإِنِّی مِنْکَ قَرِیبٌ، وَلَا تَدْعُنِی إِلَّا مُتَضَرِّعاً إِلَیَّ وَهَمُّکَ هَمٌّ وَاحِدٌ، فَإِنَّکَ مَتَی تَدْعُنِی کَذلِکَ أُجِبْکَ.

یَا عِیسی! إِنِّی لَمْ أَرْضَ بِالدُّنْیَا ثَوَاباً لِمَنْ کَانَ قَبْلَکَ، وَلَا عِقَاباً لِمَنِ انْتَقَمْتُ مِنْهُ.

یَا عِیسی! إِنَّکَ تَفْنی، وَ أَنَا أَبْقی، وَمِنِّی رِزْقُکَ، وَعِنْدِی مِیقَاتُ أَجَلِکَ، وَإِلَیَّ إِیَابُکَ، وَ عَلَیَّ حِسَابُکَ، فَسَلْنِی وَلَا تَسْأَلْ غَیْرِی، فَیَحْسُنُ مِنْکَ الدُّعَاءُ وَمِنِّی الإِجَابَهُ.

یَا عِیسی! مَا أَکْثَرَ الْبَشَرَ، وَأَقَلَّ عَدَدَ مَنْ صَبَرَ، الأَشْجَارُ کَثِیرَهٌ وَطَیِّبُهَا قَلِیلٌ، فَلا یَغُرَّنَّکَ حُسْنُ شَجَرَهٍ حَتّی تَذُوقَ ثَمَرَهَا.

یَا عِیسی! لَایَغُرَّنَّکَ المُتَمَرِّدُ عَلَیَّ بِالْعِصْیَانِ، یَأْکُلُ رِزْقِی وَیَعْبُدُ غَیْرِی، ثُمَّ یَدْعُونِی عِنْدَ الْکَرْبِ فَأُجِیبُهُ،

که رفتار من با تو نیک است.

ای عیسی! چه بسیار گروهها [واقوامی] را که به سبب گناهان پیشینشان هلاک کردم وتو را از آنها پاک نگه داشتم.

ای عیسی! با ناتوان مدارا کن، وچشم نارسای خود را به سوی آسمان بگشا و مرا بخوان که من به تو نزدیکم، ومرا جز با حالت تضرّع مخوان ودر آن حال همّت تو یکی باشد، که اگر مرا اینگونه بخوانی، به تو پاسخ خواهم داد.

ای عیسی! من نمی پسندم که دنیا پاداش برای پیشینیان، و عقاب برای [تبهکاران] مورد کیفرم باشد.

ای عیسی! تو فانی می شوی ومن باقی خواهم ماند، وروزی تو از طرف من، ووقت مخصوص مرگ تو نزد من، وبازگشت تو به سوی من، وحسابرسی تو بر عهده من است، پس از من درخواست کن وجز از من مخواه که دعای نیکو از تو وپاسخ از من خواهد بود.

ای عیسی! آدمیان چه بسیار وشمار شکیبایان چه کم است، درختان، بسیار وخوب آنها اندک است، پس زیبایی درختی، پیش از آنکه میوه اش را بچشی تو را فریب ندهد.

ای عیسی! آنکس که با نافرمانی، بر من سرکش شده تو را نفریبد، روزی مرا می خورد ودیگری را عبادت می کند، و هنگام سختی مرا می خواند وپاسخش می گویم،

ثُمَّ یَرْجِعُ إِلی مَا کَانَ عَلَیْهِ، فَعَلَیَّ یَتَمَرَّدُ أَمْ بِسَخَطِی یَتَعَرَّضُ!؟، فَبِی حَلَفْتُ لآَخُذَنَّهُ أَخْذَهً لَیْسَ لَهُ مِنْهَا مَنْجًی، وَلَا دُونِی مَلْجَأٌ، (أَیْنَ یَهْرُبُ مِنْ سَمَائِی وَأَرْضِی.)(1) یَا عِیسی! قُلْ لِظَلَمَهِ بَنِی إِسْرَائِیلَ لَاتَدْعُونِی وَالسُّحْتُ تَحْتَ أَحْضَانِکُمْ وَالاَْصْنَامُ فِی بُیُوتِکُمْ، فَإِنِّی آلَیْتُ أَنْ أُجِیبَ مَنْ دَعَانِی، وَأَنْ أَجْعَلَ إِجَابَتِی إِیَّاهُمْ لَعْناً عَلَیْهِمْ حَتّی یَتَفَرَّقُوا.

یَا عِیسی! کَمْ أُطِیلُ النَّظَرَ، وَأُحْسِنُ الطَّلَبَ، وَالْقَوْمُ فِی غَفْلَهٍ لَایَرْجِعُونَ، تَخْرُجُ الْکَلِمَهُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ لَاتَعِیهَا قُلُوبُهُمْ، یَتَعَرَّضُونَ لِمَقْتِی، وَیَتَحَبَّبُونَ بِقُرْبِی(2) إِلَی الْمُؤْمِنِینَ.

یَا عِیسی! لِیَکُنْ لِسَانُکَ فِی السِّرِّ وَالْعَلانِیَهِ وَاحِداً، وَکَذلِکَ فَلْیَکُنْ قَلْبُکَ وَ بَصَرُکَ، وَ اطْوِ قَلْبَکَ وَلِسَانَکَ عَنِ المحارِمِ، وَکُفَّ(3) بَصَرَکَ عَمَّا لَاخَیْرَ فِیهِ، فَکَمْ مِنْ نَاظِرٍ نَظْرَهً قَدْ زَرَعَتْ فِی قَلْبِهِ شَهْوَهً، وَ وَرَدَتْ بِهِ مَوَارِدَ حِیَاضِ(4) الْهَلَکَهِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) لیس فی الجواهر السنیه..

2- (2)) لیس فی الجواهر السنیه، وفی الأمالی والبحار، وبعض نسخ المصدر «بی»..

3- (3)) - «وغضّ» الأمالی و الجواهر السنیه والبحار..

4- (4)) لیس فی الجواهر السنیه والبحار..

سپس بر همان شیوه باز می گردد، آیا بر من سرکشی می کند؟ یا خود را در معرض خشم من قرار می دهد؟! سوگند به خودم، چنان او را گرفتار کنم که راه رهایی وپناه گاهی جز من برایش نباشد، از آسمان وزمینِ من به کجا می گریزد؟

ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو: شما در حالی که مال حرام را زیر دامن خود دارید و بتها را در خانه هایتان، مرا نخوانید، که من قسم خورده ام کسی که مرا بخواند اجابت کنم، واجابتم نسبت به آنها لعن برایشان خواهد بود تا پراکنده شوند.

ای عیسی! تا چند [درباره ایشان] تأمل کنم، و [تا چه حد از آنان زیبا] وخوب بخواهم، وحال آنکه این گروه در بی خبری به سر برند و [از اعمال زشت خود] باز نگردند، سخن از دهانشان بیرون آید [امّا با] دلهای خویش آنرا در نیابند، خود را در معرض خشم من قرار دهند، وبا مقرّب نمایاندن خود به من، محبّت مؤمنان را جلب کنند.

ای عیسی! زبان تو در پنهان و آشکار باید یکی باشد، و دل و چشم تو [نیز باید] همینگونه باشد، و دل و زبانت را از حرام بازدار، وچشمت را از آنچه خیری در آن نیست نگه دار، چه بسیار بیننده ای که یک نگاه او شهوتی را در دلش کاشت،

و او را به ورودی گودالهای نابودی درآورد.

یا عِیسی! کُنْ رَحِیماً مُتَرَحِّماً، وَکُنْ(1) کَمَا تَشَاءُ أَنْ یَکُونَ الْعِبَادُ لَکَ، وَأَکْثِرْ ذِکْرَکَ الْمَوْتَ(2) ، وَمُفَارَقَهَ الأَهْلِینَ، وَلَا تَلْهُ فَإِنَّ اللَّهْوَ یُفْسِدُ صَاحِبَهُ، وَلَاتَغْفُلْ فَإِنَّ الْغَافِلَ مِنِّی بَعِیدٌ، وَاذْکُرْنِی بِالصَّالِحَاتِ حَتّی أَذْکُرَکَ.

یَا عِیسی! تُبْ إِلَیَّ بَعْدَ الذَّنْبِ، وَذَکِّرْ بِیَ الأَوَّابِینَ، وَآمِنْ بِی، وَتَقَرَّبْ بِی إِلَی الْمُؤْمِنِینَ، وَمُرْهُمْ یَدْعُونِی مَعَکَ، وَإِیَّاکَ وَدَعْوَهَ الْمَظْلُومِ، فَإِنِّی آلَیْتُ عَلی نَفْسِی أَنْ أَفْتَحَ لَهَا بَاباً مِنَ السَّمَاءِ بِالْقَبُولِ، وَأَنْ أُجِیبَهُ وَلَوْ بَعْدَ حِینٍ.

یَا عِیسی! اعْلَمْ أَنَّ صَاحِبَ السَّوْءِ یُعْدِی(3) ، وَقَرِینَ السَّوْءِ یُرْدِی، وَاعْلَمْ مَنْ تُقَارِنُ، وَاخْتَرْ لِنَفْسِکَ إِخْوَاناً مِنَ الْمُؤْمِنِینَ.

یَا عِیسی! تُبْ إِلَیَّ فَإِنِّی لَایَتَعَاظَمُنِی ذَنْبٌ أَنْ أَغْفِرَهُ، وَأَنا أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ، اعْمَلْ(4) لِنَفْسِکَ فِی مُهْلَهٍ مِنْ أَجَلِکَ قَبْلَ أَنْ لَایَعْمَلَ لَهَا غَیْرُکَ، وَاعْبُدْنِی لِیَوْمٍ کَأَلْفِ سَنَهٍ مِمَّا تَعُدُّونَ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بزیاده «للعباد» الأمالی والبحار..

2- (2)) - بدل «ذکرک الموت» فی بقیه المصادر «ذکر الموت»..

3- (3)) - «یغوی» الأمالی والبحار..

4- (4)) - «یا عیسی! اعمل» الأمالی والبحار..

ای عیسی! مهربان و مهرورز باش، و آنگونه باش که می خواهی بندگان خدا برای تو باشند، و از مرگ، و فراق خویشان، فراوان یاد کن، و به کارهای بیهوده سرگرم نشو، که سرگرمی به بیهوده ها صاحب خود را تباه می سازد، و غافل مشو که غافل از من دور است، و مرا با انجام نیکیها یاد کن تا به یاد تو باشم.

ای عیسی! پس از گناه بسوی من توبه کن، و مرا به یاد توبه کنندگان آور، و به من ایمان آر، و بواسطه من به مؤمنان نزدیک شو، و به آنها دستور ده که بهمراه تو مرا بخوانند، و از نفرین مظلوم برحذر باش، که من به ذات خود قسم خورده ام که برای نفرین او دری از آسمان برای قبولی بگشایم، و نفرینش را هرچند پس از مدتی اجابت کنم.

ای عیسی! بدان یار بد [آدمی را] آلوده می کند، وهمنشین بد [او را] از پا در می آورد، وبدان که با چه کس همنشین هستی، و [تنها] از [میان] مؤمنان، [یاران و] برادران خود را برگزین.

ای عیسی! به سوی من بازگرد [وتوبه کن]، که هیچ گناهی [نزد من] برای بخشش بزرگ ننماید، و من مهربان ترین مهربانانم، در فرصتی که از عمر خود داری، برای خود کاری انجام ده، پیش از آنکه دیگران برایت نکنند، وبرای روزی که همچون هزار سال شماست مرا پرستش کن،

فِیهِ أَجْزِی بِالْحَسَنَهِ أَضْعَافَهَا، وَإِنَّ السَّیِّئَهَ تُوبِقُ صَاحِبَهَا، فَامْهَدْ لِنَفْسِکَ فِی مُهْلَهٍ، وَنَافِسْ فِی العَمَلِ الصَّالِحِ، فَکَمْ مِنْ مَجْلِسٍ قَدْ نَهَضَ أَهْلُهُ وَ هُمْ مُجَارُونَ مِنَ النَّارِ.

یَا عِیسی! ازْهَدْ فِی الفَانِی المُنْقَطِعِ، وَطَأْ رُسُومَ مَنَازِلِ مَنْ کَانَ قَبْلَکَ، فَادْعُهُمْ وَنَاجِهِمْ هَلْ تُحِسُّ مِنْهُمْ مِنْ أَحَدٍ، وَخُذْ مَوْعِظَتَکَ مِنْهُمْ، وَاعْلَمْ أَنَّکَ سَتَلْحَقُهُمْ فِی اللَّاحِقِینَ.

(یَا عِیسی! قُلْ لِمَنْ تَمَرَّدَ عَلَیَّ بِالْعِصْیَانِ وَعَمِلَ بِالإِدْهَانِ لِیَتَوَقَّعْ عُقُوبَتِی، وَیَنْتَظِرْ إِهْلاکِی إِیَّاهُ، سَیُصْطَلَمُ مَعَ الْهَالِکِینَ.

طُوبَی لَکَ یَا ابْنَ مَرْیَمَ، ثُمَّ طُوبَی لَکَ إِنْ أَخَذْتَ بِأَدَبِ إِلهِکَ الَّذِی یَتَحَنَّنُ عَلَیْکَ تَرَحُّماً، وَبَدَأَکَ بِالنِّعَمِ مِنْهُ تَکَرُّماً، وَکَانَ لَکَ فِی الشَّدَائِدِ.

لَا تَعْصِهِ یَا عِیسی! فَإِنَّهُ لَایَحِلُّ لَکَ عِصْیَانُهُ، قَدْ عَهِدْتُ إِلَیْکَ کَمَا عَهِدْتُ إِلی مَنْ کَانَ قَبْلَکَ، وَأَنَا عَلی ذلِکَ مِنَ الشَّاهِدِینَ.) (1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یا عیسی! قل» الی «الشاهدین» لیس فی بعض نسخ الأمالی..

که در آن [روز] در مقابل کار نیک چندین برابر پاداش دهم، وهمانا گناه، گناهکار را نابود می کند، پس در فرصتی [که داری] برای خود [توشه ای] آماده کن، ودر کار خوب [وعمل صالح] پیشی بگیر، که چه بسا نشستی که چون اهل آن برخیزند از آتش پناه یافته باشند.

ای عیسی! به چیزی که فانی و زوال پذیر است دل مبند، و بر آثار منازل جامانده از پیشینیان خود پا گذار، پس آنان را صدا بزن و با آنان هم راز شو، آیا کسی از ایشان را می یابی؟ و پند خود را از آنان دریاب، و بدان که تو نیز در زمره دیگران به آنان خواهی پیوست.

ای عیسی! به کسی که با گناه بر من سرکشی کند، و با خدعه [ونیرنگ] رفتار کند، بگو که باید کیفر و هلاک کردن مرا انتظار کشد، و بزودی با هلاک شدگان ریشه کن خواهد شد.

خوشا به حالت! باز هم خوشا بحالت ای فرزند مریم! اگر ادب [وتربیت] خدایت را بپذیری، آن خدایی که از روی مهربانی بر تو دلسوز است، واز روی کرم نعمت ها بر تو آغاز نمود، ودر سختی ها یار تو بود.

ای عیسی! او را نافرمانی نکن که نافرمانیش بر تو روا نیست، من به تو سفارش کردم همانگونه که بر پیشینیان تو سفارش نمودم، ومن از گواهان این سفارشم.

یَا عِیسی! مَا أَکْرَمْتُ خَلِیقَهً بِمِثْلِ دِینِی، وَلَا أَنْعَمْتُ عَلَیْهَا بِمِثْلِ رَحْمَتِی.

یَا عِیسی! اغْسِلْ بِالْمَاءِ مِنْکَ مَا ظَهَرَ، وَ دَاوِ بِالْحَسَنَاتِ مِنْکَ مَا بَطَنَ، فَإِنَّکَ إِلَیَّ رَاجِعٌ.

(یَا عِیسی! أَعْطَیْتُکَ مَا أَنْعَمْتُ بِهِ عَلَیْکَ فَیْضاً مِنْ غَیْرِ تَکْدِیرٍ، وَ طَلَبْتُ مِنْکَ قَرْضاً لِنَفْسِکَ فَبَخِلْتَ(1) بِهِ عَلَیْهَا لِتَکُونَ مِنَ الْهَالِکِینَ.

یَا عِیسی! تَزَیَّنْ بِالدِّینِ وَحُبِّ الْمَسَاکِینِ، وَامْشِ عَلَی الأَرْضِ هَوْناً، وَصَلِّ عَلَی الْبِقَاعِ، فَکُلُّهَا طَاهِرٌ.)(2) یَا عِیسی! شَمِّرْ، فَکُلُّ مَا هُوَ آتٍ قَرِیبٌ، وَاقْرَأْ کِتَابِی وَأَنْتَ طَاهِرٌ، وَأَسْمِعْنِی مِنْکَ صَوْتاً حَزِیناً.

(یَا عِیسی! لَاخَیْرَ فِی لَذَاذَهٍ لَاتَدُومُ، وَعَیْشٍ مِنْ صَاحِبِهِ یَزُولُ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - المقصود أُمّه عیسی..

2- (2)) من «یا عیسی! أعطیتک» الی «طاهر» لیس فی الأمالی..

ای عیسی! هیچ آفریده ای را چون دینم گرامی نداشتم ونعمتی بهتر از رحمت خود بر آفریدگانم ندادم.

ای عیسی! ظاهر خود را با آب شستشو ده وباطن خود را با نیکی ها درمان کن، که تو به سوی من باز می گردی.

ای عیسی! آنچه نعمت به تو دادم از روی فیض وبدون کدورت بخشیدم، واز تو به سود خودت، وامی خواستم که تو(1) از دادن آن بخل ورزیدی تا در نتیجه از هلاک شدگان گردی.

ای عیسی! خود را با دین، ومحبت مسکینان زینت ده، و بر روی زمین با فروتنی راه برو، و برجای جای زمین نمازگذار که همه آن ها پاک است.

ای عیسی! آماده باش که هرآنچه آمدنی است نزدیک است، وکتاب مرا در حال پاکی تلاوت کن، وصدای اندوهناکی [از نیایش خود] به گوش من برسان.

ای عیسی! در لذتی که پایدار نیست وزندگانی که از دست صاحبش می رود خیری نیست.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - مقصود امت عیسی است..

یَا ابْنَ مَرْیَمَ! لَوْ رَأَتْ عَیْنُکَ مَا أَعْدَدْتُ لِأَوْلِیَائِیَ الصَّالِحِینَ ذَابَ قَلْبُکَ، وَزَهَقَتْ نَفْسُکَ شَوْقاً إِلَیْهِ، فَلَیْسَ کَدَارِ الآخِرَهِ دَارٌ، تَجَاوَرَ فِیهَا الطَّیِّبُونَ، وَیَدْخُلُ عَلَیْهِمْ فِیهَا الْمَلائِکَهُ المُقَرَّبُونَ، وَهُمْ مِمَّا یَأْتِی یَوْمَ القِیَامَهِ مِنْ أَهْوَالِهَا آمِنُونَ، دَارٌ لَایَتَغَیَّرُ فِیهَا النَّعِیمُ، وَلَا یَزُولُ عَنْ أَهْلِهَا.

یَا ابْنَ مَرْیَمَ! نَافِسْ فِیهَا مَعَ المُتَنَافِسِینَ، فَإِنَّهَا أُمْنِیَّهُ المُتَمَنِّینَ(1) ، حَسَنَهُ الْمَنْظَرِ.

طُوبَی لَکَ یَا ابْنَ مَرْیَمَ! إِنْ کُنْتَ لَهَا مِنَ الْعَامِلِینَ مَعَ آبَائِکَ آدَمَ وَإِبْرَاهِیمَ فِی جَنَّاتٍ وَنَعِیمٍ لَاتَبْغِی بِهَا بَدَلاً وَلَا تَحْوِیلاً، کَذلِکَ أَفْعَلُ بِالمُتَّقِینَ.

یَا عِیسی! اهْرُبْ إِلَیَّ مَعَ مَنْ یَهْرُبُ مِنْ نَارٍ ذَاتِ لَهَبٍ، وَنَارٍ ذَاتِ أَغْلالٍ، وَأَنْکَالٍ لَایَدْخُلُهَا رَوْحٌ وَلَا یَخْرُجُ مِنْهَا غَمٌّ أَبَداً، قِطَعٌ کَقِطَعِ اللَّیْلِ الْمُظْلِمِ مَنْ یَنْجُ مِنْهَا یَفُزْ، وَلَنْ یَنْجُوَ مِنْهَا مَنْ کَانَ مِنَ الْهَالِکِینَ، هِیَ دَارُ الجَبَّارِینَ وَالْعُتَاهِ الظَّالِمِینَ وَکُلِّ فَظٍّ غَلِیظٍ وَکُلِّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) «المتقین» الجواهر السنیه..

ای فرزند مریم! اگر آنچه را برای دوستان صالح خود آماده کرده ام به چشم می دیدی، دلت از شوق آب می شد، وروح از بدنت خارج می گشت، هیچ خانه ای مانند سرای آخرت نیست، که در آن پاکان همسایه یکدیگرند، وفرشتگان مقرّب بر آنان وارد می شوند، این در حالی است که آنان از هراس آنچه در روز قیامت پیش آید در امانند، سرایی که نعمت ها در آن دگرگون نمی شود، واز صاحبش جدا نمی گردد.

ای فرزند مریم! در بدست آوردن آن خانه [خانه آخرت] با رقیبان به رقابت پرداز، که آن خانه، نهایت آرزوی آرزومندان، و خوش منظراست.

خوشا به حالت ای فرزند مریم! که از کوشندگان برای آن خانه باشی، که با پدرانت آدم وابراهیم در بهشت ها و نعمت هایی قرار گیری که هیچ چیز را با آن مبادله نکنی و جابجایی آنرا نخواهی، این چنین با پرهیزگاران رفتار می کنم.

ای عیسی! تو نیز با آنان که از آتش پرشرار دوزخ می گریزند، به سوی من بگریز، آتشی که زنجیرها وکندها دارد، نه شادی در آن وارد شود، ونه هرگز غمی از آن بیرون رود، پاره هایی است همچون پاره های شب تار، هر که از آن نجات یابد رستگار شود، وآنکه از هلاک شدگان است هرگز نجات نیابد، آن جا خانه جباران و سرکشان ستمگر و هر درشت خوی سنگدل و هر خودپسند فخرفروش است.

یَا عِیسی! بِئْسَتِ الدَّارُ لِمَنْ رَکَنَ إِلَیْهَا، وَبِئْسَ الْقَرَارُ دَارُ الظَّالِمِینَ، إِنِّی أُحَذِّرُکَ نَفْسَکَ، فَکُنْ بِی خَبِیراً.

یَا عِیسی! کُنْ حَیْثُ مَا کُنْتَ مُرَاقِباً لِی(1) ، وَاشْهَدْ عَلی أَنِّی خَلَقْتُکَ وَأَنْتَ عَبْدِی، وَ أَنِّی صَوَّرْتُکَ وَإِلَی الأَرْضِ أَهْبَطْتُکَ(2).

یَا عِیسی! لَایَصْلُحُ لِسَانَانِ فِی فَمٍ وَاحِدٍ، وَلَا قَلْبَانِ فِی صَدْرٍ وَاحِدٍ، وَکَذلِکَ الأَذْهَانُ.

یَا عِیسی! لَاتَسْتَیْقِظَنَّ عَاصِیاً، وَلَا تَسْتَنْبِهَنَّ(3) لَاهِیاً، وَافْطِمْ نَفْسَکَ عَنِ الشَّهَوَاتِ المُوبِقَاتِ، وَکُلُّ شَهْوَهٍ تُبَاعِدُکَ مِنِّی فَاهْجُرْهَا، وَاعْلَمْ أَنَّکَ مِنِّی بِمَکَانِ الرَّسُولِ الأَمِینِ، فَکُنْ مِنِّی عَلی حَذَرٍ، وَاعْلَمْ أَنَّ دُنْیَاکَ مُؤَدِّیَتُکَ إِلَیَّ، وَ أَنِّی آخُذُکَ بِعِلْمِی، فَکُنْ ذَلِیلَ النَّفْسِ عِنْدَ ذِکْرِی، خَاشِعَ الْقَلْبِ حِینَ تَذْکُرُنِی، یَقْظَاناً عِنْدَ نَوْمِ الْغَافِلِینَ.

یَا عِیسی! هَذِهِ نَصِیحَتِی إِیَّاکَ وَمَوْعِظَتِی لَکَ، فَخُذْهَا مِنِّی، وَ إِنِّی رَبُّ الْعَالَمِینَ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل «مراقباً لی» فی الجواهر السنیه: «علی اقبالی»..

2- (2)) «اعیدک» الجواهر السنیه..

3- (3)) - «لا تشبهنّ» الجواهر السنیه..

ای عیسی! این خانه برای کسی که به آن اعتماد کند بد خانه ای است، وسرای ستمکاران بد جایگاهی است، من تو را از [هوای] خودت برحذر می دارم، پس نسبت به من آگاه [وبینا] باش.

ای عیسی! هرکجا که هستی مراقب من باش، و شاهد باش که من تو را آفریدم وتو بنده من هستی، ومن تو را بدین شکل درآورده و به زمین فرود آوردم.

ای عیسی! دو زبان در یک دهان، و دو دل در یک سینه نشاید، و همینگونه است خاطرها.

ای عیسی! بیداری گنهکار را مجوی، و آگاهی سرگرم به دنیا را مخواه، وخودت را از خواسته های هلاکت بار جدا کن، و از هر خواسته ای که تو را از من دور می کند، دوری گزین، و بدان که تو نزد من جایگاه پیامبری امین را دارا هستی، پس از من بر حذر باش و بدان [گذر] دنیایت تو را به من خواهد رساند، ومن تو را بر اساس علم خویش بازخواست خواهم نمود، پس هنگام ذکر من فروتن، و هنگامی که مرا یاد می کنی نرم دل، و هنگام خواب غافلان بیدار باش.

ای عیسی! این خیرخواهی من برای تو واندرزم به تواست، پس آنرا از من بگیر که من پروردگار جهانیانم.

یَا عِیسی! إِذَا صَبَرَ عَبْدِی فِی جَنْبِی کَانَ ثَوَابُ عَمَلِهِ عَلَیَّ، وَکُنْتُ عِنْدَهُ حِینَ یَدْعُونِی، وَکَفی بِی مُنْتَقِماً مِمَّنْ عَصَانِی، أَیْنَ یَهْرُبُ مِنِّی الظَّالِمُونَ؟

یَا عِیسی! أَطِبِ الکَلامَ، وَ کُنْ حَیْثُما کُنْتَ عَالِماً مُتَعَلِّماً.

یَا عِیسی! أَفِضْ بِالْحَسَنَاتِ إِلَیَّ حَتَّی یَکُونَ لَکَ ذِکْرُهَا عِنْدِی، وَتَمَسَّکْ بِوَصِیَّتِی، فَإِنَّ فِیهَا شِفَاءً لِلْقُلُوبِ.)(1) یَا عِیسی! لَاتَأْمَنْ - إِذَا مَکَرْتَ - مَکْرِی، وَلَا تَنْسَ عِنْدَ خَلَوَاتِ الدُّنْیَا ذِکْرِی.

(یَا عِیسی! حَاسِبْ(2) نَفْسَکَ بِالرُّجُوعِ إِلَیَّ، حَتَّی تَتَنَجَّزَ ثَوَابَ مَا عَمِلَهُ الْعَامِلُونَ، أُولَئِکَ یُؤْتَوْنَ أَ جْرَهُمْ، وَأَنَا خَیْرُ المُؤْتِینَ.

یَا عِیسی! کُنْتَ خَلْقاً بِکَلامِی، وَلَدَتْکَ مَرْیَمُ بِأَمْرِیَ، الْمُرْسَلُ إِلَیْهَا رُوحِی جَبْرَئِیلُ الأَمِینُ مِنْ مَلائِکَتِی، حَتّی قُمْتَ عَلَی الأَرْضِ حَیّاً تَمْشِی، کُلُّ ذلِکَ فِی سَابِقِ عِلْمِی.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یا عیسی! لا خیرَ» الی «للقلوب» لیس فی الأمالی، وبدله «قال وکان فی ما وعظ اللّه عزّ وجلّ به عیسی بن مریم عليه‌السلام أیضاً أن قال له:»..

2- (2)) - «خلّص» الجواهر السنیه..

ای عیسی! آن هنگام که بنده ام بخاطر من صبوری کند، پاداش کار او بر من است، و هنگامی که مرا می خواند، نزد او هستم، ومن برای انتقام کشی از آنان که نافرمانیم کنند بَس هستم، ستمکاران از من به کجا می گریزند؟

ای عیسی! خوش سخن باش، و هر کجا هستی عالمِ متعلّم باش.

ای عیسی! نیکیهای فراوان بسوی من فرست تا یاد آنها - به سود تو - نزد من باشد، و به سفارش من چنگ زن که در آن شفای دلهاست.

ای عیسی! چون مکر کنی از مکر من ایمن مباش، و در تنهایی های دنیا یاد مرا فراموش مکن.

ای عیسی! با [یاد] بازگشت به سوی من از خود حسابرسی کن، تا پاداش عمل نیکوکاران را به قطع دریابی، پاداش آنان پرداخت خواهد شد، ومن بهترین پرداخت کنندگانم.

ای عیسی! تو به کلام من آفریده شدی، مریم تو را به امر من زایید، روح خود - جبرئیل (امین فرشتگانم) - را به سوی او فرستادم، تا [این که تو به صورت موجود] زنده بر روی زمین بپا خواسته راه می روی، اینها در علم ازلی من بود.

یَا عِیسی! زَکَرِیّا بِمَنْزِلَهِ أَبِیکَ، وَ کَفِیلُ أُمِّکَ إِذْ یَدْخُلُ عَلَیْهَا المِحْرَابَ فَیَجِدُ عِنْدَهَا رِزْقاً، وَنَظِیرُکَ یَحْیی مِنْ خَلْقِی، وَهَبْتُهُ لِاُمِّهِ بَعْدَ الْکِبَرِ مِنْ غَیْرِ قُوَّهٍ بِهَا، أَرَدْتُ بِذلِکَ أَنْ یَظْهَرَ لَها سُلْطَانِی، وَیَظْهَرَ فِیکَ قُدْرَتِی، أَحَبُّکُمْ إِلَیَّ أَطْوَعُکُمْ لِی وَأَشَدُّکُمْ خَوْفاً مِنِّی.)(1) یَا عِیسی! تَیَقَّظْ وَلَا تَیْأَسْ مِنْ رَوْحِی، وَسَبِّحْنِی مَعَ مَنْ یُسَبِّحُنِی، وَبِطَیِّبِ الکَلامِ فَقَدِّسْنِی.

(یَا عِیسی! کَیْفَ یَکْفُرُ الْعِبَادُ بِی وَنَوَاصِیهِمْ فِی قَبْضَتِی، وَ تَقَلُّبُهُمْ فِی أَرْضِی، یَجْهَلُونَ نِعْمَتِی، وَیَتَوَلَّوْنَ عَدُوِّی، وَکَذَلِکَ یَهْلِکُ الْکَافِرُونَ.)(2) یَا عِیسی! إِنَّ الدُّنْیَا سِجْنٌ مُنْتِنُ الرِّیحِ، وَحَسُنَ فِیهَا مَا قَدْ تَرَی مِمَّا قَدْ تَذَابَحَ عَلَیْهِ الْجَبَّارُونَ، وَإِیَّاکَ وَالدُّنْیَا، فَکُلُّ نَعِیمِهَا یَزُولُ، وَمَا نَعِیمُهَا إِلَّا قَلِیلٌ.

(یَا عِیسی! ابْغِنِی عِنْدَ وِسَادِکَ تَجِدْنِی، وَادْعُنِی وَأَنْتَ لِی مُحِبٌّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یا عیسی! حاسب» الی «خوفاً منّی» لیس فی الأمالی..

2- (2)) من «یا عیسی! کیف» الی «الکافرون» لیس فی الأمالی..

ای عیسی! زکریا همچون پدر تو وسرپرست مادر تو است؛ چون در محراب بر مریم وارد می شد نزد او غذا می یافت، ودر میان مخلوقاتم یحیی هم مانند تو است، که او را به مادرش پس از پیری بدون داشتن نیرویی بخشیدم، خواستم با این کار سلطنتم برای او آشکار شود، وقدرتم در تو نمایان گردد.

محبوبترین شما در نزد من مطیع ترین شما وخائف ترین شما از من است.

ای عیسی! بیدار شو واز رحمت من ناامید مباش، وبا تسبیح گویان تسبیح من بگوی، وبا سخن خوش مرا تقدیس کن.

ای عیسی! بندگان چگونه به من کفر می ورزند و حال آنکه موی پیشانی آنها در مشت من، و جابجا شدن شان در زمین من است؟ نعمت های مرا نادیده، و دشمن مرا سرپرست خود می گیرند، واین چنین کافران نابود می گردند.

ای عیسی! دنیا، زندان بد بو است، وخوب در آن همانست که می بینی که ستمکاران یکدیگر را بر سر آن می کشند.

واز دنیا برحذر باش، که همه نعمتهایش از بین می رود، ونعمتهای آن جز اندکی نیست.

ای عیسی! مرا [هنگام خواب] نزد بالش خود طلب کن تا مرا بیابی، ودر حالیکه دوست دارم هستی مرا بخوان،

فَإِنِّی أَسْمَعُ السَّامِعِینَ، أَسْتَجِیبُ لِلدَّاعِینَ إِذَا دَعَوْنِی.

یَا عِیسی! خَفْنِی وَخَوِّفْ بِی عِبَادِی لَعَلَّ الْمُذْنِبِینَ أَنْ یُمْسِکُوا عَمَّا هُمْ عَامِلُونَ بِهِ، فَلا یَهْلِکُوا إِلّا وَهُمْ یَعْلَمُونَ.

یَا عِیسی! ارْهَبْنِی رَهْبَتَکَ مِنَ السَّبُعِ وَالْمَوْتِ الَّذِی أَنْتَ لَاقِیهِ، فَکُلُّ هذَا أَنَا خَلَقْتُهُ، فَإِیَّایَ فَارْهَبُونِ.)(1) یَا عِیسی! إِنَّ المُلْکَ لِی وَبِیَدِی، وَأَنَا المَلِکُ، فَإِنْ تُطِعْنِی أَدْخَلْتُکَ جَنَّتِی فِی جِوَارِ الصَّالِحِینَ.

(یَا عِیسی! إِنِّی إِذَا غَضِبْتُ عَلَیْکَ لَمْ یَنْفَعْکَ رِضَا مَنْ رَضِیَ عَنْکَ، وَإِنْ رَضِیتُ عَنْکَ لَمْ یَضُرَّکَ غَضَبُ المُغْضِبِینَ.

یَا عِیسی! اذْکُرْنِی فِی نَفْسِکَ أَذْکُرْکَ فِی نَفْسِی، وَاذْکُرْنِی فِی مَلَئِکَ أَذْکُرْکَ فِی مَلَإٍ خَیْرٍ مِنْ مَلَإِ الآدَمِیِّینَ.)(2) یَا عِیسی! ادْعُنِی دُعَاءَ الْغَرِیقِ الْحَزِینِ الَّذِی لَیْسَ لَهُ مُغِیثٌ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یا عیسی! ابغنی» الی «فارهبون» لیس فی الأمالی..

2- (2)) من «یا عیسی! إنّی اذا غضبت» الی «الآدمیِّین» لیس فی الأمالی..

که من شنواترین شنوایانم، ودعای دعاکنندگان را که مرا می خوانند اجابت کنم.

ای عیسی! از من بترس و بندگانم را از من بترسان، بسا گنهکاران از آنچه مشغول آن هستند دست نگهدارند، ودر نتیجه جز از روی آگاهی [واتمام حجت] هلاک نشوند.

ای عیسی! همانند ترسی که از درّنده، واز مرگی که به آن خواهی رسید داری از من بترس، که همه اینها را من آفریده ام، پس فقط از من بترسید.

ای عیسی! سلطنت از آن من و بدست من است، وپادشاه من هستم، پس اگر از من فرمانبری تو را در بهشتم در کنار نیکوکاران وارد کنم.

ای عیسی! اگر من بر تو خشم گیرم، خرسندی آنکه از تو راضی است تو را سود نرساند، واگر از تو خرسند شوم، خشم خشمگینان تو را زیان نرساند.

ای عیسی! مرا پیش خود یاد کن، تا تو را پیش خود یاد کنم، و مرا در جمع [مردم] خود یاد کن، تا تورا در جمع بهتر از آدمیان یاد کنم.

ای عیسی! همچون غرق شده [دلشکسته و] غمگینی که فریادرسی ندارد مرا بخوان.

یَا عِیسی! لَاتَحْلِفْ بِی کَاذِباً فَیَهْتَزَّ عَرْشِی غَضَباً، الدُّنْیَا(1) قَصِیرَهُ الْعُمُرِ، طَوِیلَهُ الأَمَلِ، وَعِنْدِی دَارٌ خَیْرٌ مِمَّا تَجْمَعُونَ.

یَا عِیسی!(2) کَیْفَ أَنْتُمْ صَانِعُونَ إِذَا أَخْرَجْتُ لَکُمْ کِتَاباً یَنْطِقُ بِالْحَقِّ وَأَنْتُمْ تَشْهَدُونَ بِسَرَائِرَ قَدْ کَتَمْتُمُوهَا، وَأَعْمَالٍ کُنْتُمْ بِهَا عَامِلِینَ.

یَا عِیسی! قُلْ لِظَلَمَهِ بَنِی إِسْرَائِیلَ غَسَلْتُمْ وُجُوهَکُمْ، وَدَنَّسْتُمْ قُلُوبَکُمْ، أَ بِی تَغْتَرُّونَ(3) ، أَمْ عَلَیَّ تَجْتَرِئُونَ، تَطَیَّبُونَ بِالطِّیبِ لِأَهْلِ الدُّنْیَا وَأَجْوَافُکُمْ عِنْدِی بِمَنْزِلَهِ الْجِیَفِ المُنْتِنَهِ، کَأَنَّکُمْ أَقْوَامٌ مَیِّتُونَ.

یَا عِیسی! قُلْ لَهُمْ قَلِّمُوا أَظْفَارَکُمْ مِنْ کَسْبِ الحَرَامِ، وَأَصِمُّوا أَسْمَاعَکُمْ عَنْ ذِکْرِ الْخَنَا، وَأَقْبِلُوا عَلَیَّ بِقُلُوبِکُمْ، فَإِنِّی لَسْتُ أُرِیدُ صُوَرَکُمْ.

یَا عِیسی! افْرَحْ بِالْحَسَنَهِ فَإِنَّهَا لِی رِضًی، وَابْکِ عَلَی السَّیِّئَهِ فَإِنَّهَا شَیْنٌ(4) ، وَمَا لَاتُحِبُّ أَنْ یُصْنَعَ بِکَ فَلا تَصْنَعْهُ بِغَیْرِکَ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «یا عیسی! الدنیا» الأمالی والبحار..

2- (2)) - بزیاده «قل لظلمه بنی اسرائیل» الأمالی والجواهر السنیه..

3- (3)) - «تفترون» الجواهر السنیه..

4- (4)) - بدل «فإنها شَین» فی الأمالی والجواهر السنیه والبحار «فإنها سخط»..

ای عیسی! به دروغ بر من قسم مخور که عرشم از خشم به لرزه در آید، دنیا عمری کوتاه، و آرزویی دراز دارد، و نزد من سرایی [جاودان] است بهتر از آنچه شما گرد می آورید.

ای عیسی! هنگامی که برایتان طوماری بیرون آورم که بدرستی سخن گوید چه خواهید کرد؟ و شما اعتراف خواهید کرد به رازهایی که می پوشانیدید، و کارهائی که انجام می دادید.

ای عیسی! به ستمگران بنی اسرائیل بگو صورتهای خود را شستید ودلهایتان را چرکین کردید، آیا به من غرّه شده اید یا بر من گستاخی می کنید؟! خود را برای اهل دنیا پاکیزه جلوه می دهید در حالیکه درون شما نزد من همچون مرداری بدبوست، گویا شما مردمی مرده هستید.

ای عیسی! به آنها بگو: ناخنهای خود را از کسب حرام کوتاه کنید، وگوشهایتان را از شنیدن دشنام بازدارید، و با دلهای خود بسوی من رو آورید که من صورت ظاهر شما را نمی خواهم.

ای عیسی! به کار نیک شادمان شو که خشنودی من در آنست، و بر کار بد گریان باش که آن ننگ است، وآنچه دوست نداری با تو انجام دهند، با دیگران انجام نده،

وَإِنْ لَطَمَ خَدَّکَ الأَیْمَنَ فَأَعْطِهِ الأَیْسَرَ(1) ، وَتَقَرَّبْ إِلَیَّ بِالْمَوَدَّهِ جُهْدَکَ، وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِینَ.

(یَا عِیسی! ذِلَّ لِأَهْلِ الْحَسَنَهِ، وَشَارِکْهُمْ فِیهَا، وَکُنْ عَلَیْهِمْ شَهِیداً، وَقُلْ لِظَلَمَهِ بَنِی إِسْرَائِیلَ یَا أَخْدَانَ(2) السَّوْءِ وَالجُلَسَاءَ عَلَیْهِ، إِنْ لَمْ تَنْتَهُوا أَمْسَخْکُمْ قِرَدَهً وَخَنَازِیرَ.)(3) یَا عِیسی! قُلْ لِظَلَمَهِ بَنِی إِسْرَائِیلَ الحِکْمَهُ تَبْکِی فَرَقاً مِنِّی وَأَنْتُمْ بِالضِحْکِ تَهْجُرُونَ، أَتَتْکُمْ بَرَاءَتِی؟! أَمْ لَدَیْکُمْ أَمَانٌ مِنْ عَذَابِی؟! أَمْ تَعَرَّضُونَ لِعُقُوبَتِی؟! فَبِی حَلَفْتُ لَأَتْرُکَنَّکُمْ(4) مَثَلاً لِلْغَابِرِینَ.

ثُمَّ أُوصِیکَ - یَا ابْنَ مَرْیَمَ الْبِکْرِ الْبَتُولِ - بِسَیِّدِ المُرْسَلِینَ وَحَبِیبِی، فَهُوَ أَحْمَدُ صَاحِبُ الجَمَلِ الأَحْمَرِ، وَالْوَجْهِ الأَقْمَرِ، المُشْرِقِ بِالنُّورِ، الطَّاهِرِ القَلْبِ، الشَّدِیدِ البَأْسِ، الْحَیِیِّ الْمُتَکَرِّمِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - جاء ذلک فی شریعه عیسی عليه‌السلام؛ لکن حکم الاسلام بهذا الخصوص هو: «القصاص؛ والعفو أفضل»..

2- (2)) - «اخوان» الجواهر السنیه..

3- (3)) من «یا عیسی! ذل» الی «خنازیر» لیس فی الأمالی..

4- (4)) «لأجعلنکم» الجواهر السنیه..

واگر گونه راستت را سیلی زدند گونه چپ را نیز در اختیار بگذار(1) ، تا توانی با محبت خالصانه به من نزدیک شو، واز نادانان روی گردان باش.

ای عیسی! برای نیکوکاران فروتن باش، ودر کار نیک با آنان شریک شو، و بر آنها گواه باش، وبه ستمکاران بنی اسرائیل بگو: ای دوستان وهم نشینان بدی، اگر دست برندارید شما را به صورت بوزینه وخوک مسخ می کنم.

ای عیسی! به ستمکاران بنی اسرائیل بگو: حکمت از بیم من می گرید وشما خنده کنان یاوه می گویید؟! آیا برات آزادی من به شما رسیده است؟! یا امان نامه ای از کیفر من نزد خود دارید؟! یا خود را در معرض عقوبت من قرار می دهید؟! پس به ذات خود سوگند یاد می کنم که شما را عبرتی برای آیندگان قرار خواهم داد.

سپس ای فرزند مریم - آن دوشیزه از مردم بریده به خدا پیوسته - تو را به سرور پیامبران وحبیب خودم احمد، دارای شتر سرخ موی، وصورت ماه گون، [پیغمبر] نور افشان، پاک دل، دلیر، با حیای بزرگوار سفارش می کنم

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - این از تعالیم شریعت حضرت مسیح است، ولی در شریعت اسلام حکم آن قصاص، و اگر عفو کند بهتراست..

فَإِنَّهُ رَحْمَهٌ لِلْعَالَمِینَ، و سَیِّدُ وُلْدِ آدَمَ یَوْمَ یَلْقَانِی، أَکْرَمُ السَّابِقِینَ عَلَیَّ وَأَقْرَبُ الْمُرْسَلِینَ مِنِّی، الْعَرَبِیُّ الأَمِینُ،(1) الدَّیَّانُ بِدِینِی، الصَّابِرُ فِی ذَاتِی، المجَاهِدُ المُشْرِکِینَ بِیَدِهِ(2) عَنْ دِینِی، أَنْ تُخْبِرَ بِهِ بَنِی إِسْرَائِیلَ، وَتَأْمُرَهُمْ أَنْ یُصَدِّقُوا بِهِ، وَأَنْ یُؤْمِنُوا بِهِ، وَأَنْ یَتَّبِعُوهُ(3) ، وَأَنْ یَنْصُرُوهُ.

قَالَ عِیسی عليه‌السلام: إِلهِی مَنْ هُوَ حَتّی أُرْضِیَهُ فَلَکَ الرِّضَی.

قَالَ: هُوَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ إِلَی النَّاسِ کَافَّهً، أَقْرَبُهُمْ مِنِّی مَنْزِلَهً، وَأَحْضَرُهُمْ(4) شَفَاعَهً، طُوبی لَهُ مِنْ نَبِیٍّ وَطُوبی لِاُمَّتِهِ إِنْ هُمْ لَقُونِی عَلَی سَبِیلِهِ یَحْمَدُهُ أَهْلُ الأَرْضِ، وَیَسْتَغْفِرُ لَهُ أَهْلُ السَّمَاءِ.

أَمِینٌ مَیْمُونٌ، طَیِّبٌ مُطَیَّبٌ، خَیْرُ(5) الْبَاقِینَ عِنْدِی، یَکُونُ فِی آخِرِ الزَّمَانِ، إِذَا خَرَجَ أَرْخَتِ السَّمَاءُ عَزَالِیَهَا، وَأَخْرَجَتِ الأَرْضُ زَهْرَتَهَا، (حَتّی یَرَوا البَرَکَهَ)(6) ، وَأُبَارِکُ لَهُمْ فِیما وَضَعَ یَدَهُ عَلَیْهِ، کَثِیرُ الأَزْوَاجِ، قَلِیلُ الأَوْلَادِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «الأُمّیّ» الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

2- (2)) - «ببدنه» الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

3- (3)) «وأن یطیعوه» الجواهر السنیه..

4- (4)) - «واوجبهم عندی» الأمالی والجواهر والبحار..

5- (5)) - بزیاده «الماضین و» الأمالی والبحار..

6- (6)) - لیس فی الأمالی..

که او رحمت برای جهانیان، وسرور فرزندان آدم است، در روزی که مرا دیدار کند، گرامی ترین پیشینیان نزد من، ونزدیکترین پیامبران به من است، آن عربی امین، پایبند به دین من، شکیبا درباره من، مجاهد با مشرکان با دست خود در راه دین من، [آری تو را سفارش می کنم که] به بنی اسرائیل از این پیامبر خبر دهی، و فرمان دهی که او را تصدیق کنند، و به او ایمان آورند، و او را پیروی کنند ویاری رسانند.

عیسی عرض کرد: پروردگارم او کیست که او را خشنودکنم که خشنودی از آن توست.

فرمود: او محمد صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرستاده خدا به سوی همه مردم است، که منزلتش از همگان به من نزدیک تر، وآماده ترین ایشان در شفاعت است.

خوشا به حال چنین پیامبری! وخوشا به حال امتش اگر [با پایداری] بر راه او مرا دیدار نمایند! زمینیان او را ستایش کنند، و آسمانیان برای او آمرزش خواهند. [او] درستکار، فرخنده، پاک و پاکیزه، و بهترینِ باقیماندگان، نزد من است، او در آخر الزمان خواهد بود، چون ظهور کند آسمان برکات خویش را فرو می ریزد، و زمین شکوفه هایش را بیرون آورد، تامردم برکت را ببینند، و برای مردم در آنچه او دست گذارد برکت آورم، او را همسران زیاد و اولادِ کم است،

یَسْکُنُ بَکَّهَ مَوْضِعَ أَسَاسِ إِبْرَاهِیمَ.

یَا عِیسی! دِینُهُ الْحَنِیفِیَّهُ، وَقِبْلَتُهُ یَمَانِیَّهٌ(1) ، وَهُوَ مِنْ حِزْبِی، وَأَنَا مَعَهُ، فَطُوبی لَهُ، ثُمَّ طُوبی لَهُ.

لَهُ الْکَوْثَرُ وَالْمَقَامُ الأَکْبَرُ فِی جَنَّاتِ عَدْنٍ، یَعِیشُ أَکْرَمَ مَنْ عَاشَ، وَیُقْبَضُ شَهِیداً.

لَهُ حَوْضٌ أَکْبَرُ مِنْ بَکَّهَ إِلی مَطْلَعِ الشَّمْسِ مِنْ رَحِیقٍ مَخْتُومٍ فِیهِ آنِیَهٌ مِثْلُ نُجُومِ السَّمَاءِ، (وَأَکْوَابٌ مِثْلُ مَدَرِ الأَرْضِ،)(2) عَذْبٌ(3) فِیهِ مِنْ کُلِّ شَرَابٍ وَطَعْمِ کُلِّ ثِمَارٍ فِی الجَنَّهِ؛ مَنْ شَرِبَ مِنْهُ شَرْبَهً لَمْ یَظْمَأْ أَبَداً(4).

(وَذلِکَ مِنْ قَسْمِی لَهُ، وَتَفْضِیلِی إِیَّاهُ،) (5)[أبعثه](6) عَلَی فَتْرَهٍ بَیْنَکَ وَبَیْنَهُ، یُوَافِقُ سِرُّهُ عَلانِیَتَه، ُ وَقَوْلُهُ فِعْلَهُ، لَا یَأْمُرُ النَّاسَ إِلَّا بِمَا یَبْدَؤهُمْ بِهِ، دِینُهُ الْجِهَادُ فِی عُسْرٍ وَیُسْرٍ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «مکیه» الأمالی والبحار. وإنّما هی یمانیه لأنّ مکه من تهامه وتهامه من الیمن. انظر مرآه العقول ج 25 ص 334، والنهایه ج 5 ص 300..

2- (2)) - لیس فی الأمالی..

3- (3)) «ماؤه عذب» الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

4- (4)) «بعدها أبداً» الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

5- (5)) - ما بین القوسین لیس فی الأمالی والبحار..

6- (6)) اثبتناه من الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

در مکه جایگاه بنای ابراهیم سکنی گزیند.

ای عیسی! دین او دین حنیف ابراهیم [یکتاپرستی] است، وقبله او مکه یمانی(1) است، و او از گروه [و حزب] من و من با او هستم، پس خوشا به حال او! باز خوشا به حال او! کوثر [و خیر سرشار]، و برترین جایگاه بهشتهای جاوید از آن اوست.

گرامی ترین زندگی را می کند، و شهید از دنیا می رود، برای او حوضی است بزرگ تر از مکه تا محل طلوع آفتاب که پر از شراب [طهور دست نخورده و] سربسته است، در آن ظرف هایی [درخشان] همچون ستارگان آسمان، و جام هائی [زیبا] همچون [جام های ظریف و زیبای برخواسته از] گِل خالص زمین است، شراب گوارایی که در آن از هر نوشیدنی ومزه هر میوه بهشتی وجود دارد، هرکس از آن یکبار بنوشد تا ابد تشنه نخواهد شد.

واین از بهره من به او، و برتری است که از جانب من دارد، او را پس از فاصله زمانی میان تو و او مبعوث خواهم کرد، و او کسی است که پنهان او با آشکارش، و گفتار او با کردارش برابر است، به مردم فرمانی نمی دهد مگر به چیزهایی که خود به آن آغاز می کند، در سختی وگشایش آئین او جهاد است،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - زیرا مکه از تهامه، و تهامه از سرزمین یمن محسوب می شود..

تَنْقَادُ لَهُ الْبِلادُ، وَیَخْضَعُ لَهُ صَاحِبُ الرُّومِ، عَلی دِینِ إِبْرَاهِیمَ(1) ، یُسَمِّی عِنْدَ الطَّعَامِ، وَیُفْشِی السَّلامَ، وَیُصَلِّی وَالنَّاسُ نِیَامٌ، لَهُ کُلَّ یَوْمٍ خَمْسُ صَلَوَاتٍ مُتَوَالِیَاتٍ، (یُنَادِی إِلَی الصَّلاهِ کَنِدَاءِ الْجَیْشِ بِالشِّعَارِ،)(2) وَیَفْتَتِحُ بِالتَّکْبِیرِ، وَیَخْتَتِمُ بِالتَّسْلِیمِ، وَیَصُفُّ قَدَمَیْهِ فِی الصَّلاهِ کَمَا تَصُفُّ الْمَلائِکَهُ أَقْدَامَهَا، وَیَخْشَعُ لِی قَلْبُهُ وَرَأْسُهُ.

النُّورُ فِی صَدْرِهِ، وَالْحَقُّ عَلی لِسَانِهِ، وَهُوَ عَلَی(3) الْحَقِّ حَیْثَُما کَانَ.

(أَصْلُهُ یَتِیمٌ ضَالٌّ بُرْهَهً مِنْ زَمَانِهِ عَمَّا یُرَادُ بِهِ،)(4) تَنَامُ عَیْنَاهُ وَلَا یَنَامُ قَلْبُهُ، لَهُ الشَّفَاعَهُ وَعَلی امَّتِهِ تَقُومُ السَّاعَهُ، وَیَدِی فَوْقَ أَیْدِیهِمْ(5) ، فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ، وَمَنْ أَوْفی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهِ أَوْفَیْتُ لَهُ بِالْجَنَّهِ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل «علی دین ابراهیم» فی الأمالی والجواهر السنیه والبحار: «علیدینه ودین أبیه إبراهیم»..

2- (2)) - لیس فی الأمالی..

3- (3)) - «مع» الأمالی والبحار..

4- (4)) - لیس فی الأمالی..

5- (5)) - بزیاده «اذا بایعوه»، الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

سرزمینها فرمانپذیر او می شوند، وپادشاه روم برای او سرتسلیم فرود می آورد، [او] بر روش ابراهیم عليه‌السلام است، هنگام غذا نام خدا می برد، وآشکارا سلام می کند، ودر حالی که مردم در خوابند نماز می گذارد، او در هر روز پنج نماز پی در پی دارد، همچون ندای فراخوانی سپاه جنگی، برای نماز ندا می دهد، وآنرا با تکبیر شروع می کند، و با سلام به پایان می برد، گامهایش را در نماز همچون گامهای صفوف فرشتگان به نظم می آورد، ودل و سر او برای من خاشع [وافتاده] است.

نور در سینه او و حق بر زبان او جاری است، و او هر کجا که باشد بر حق است.

اصل او یتیم، و برهه ای از عمرش از مقصود خلقتش [نبوت] ناشناخته است، چشمان او به خواب می رود ودل او نمی خوابد، شفاعت از آن اوست، وقیامت بر امّت او برپا می گردد، و [چون امّتش با او بیعت کنند] دست من بر دست آنانست، پس هر که پیمان شکند بر زیان خویش پیمان شکسته است، وهرکس به آنچه بر آن عهد بسته وفا کند من نیز با بهشت [به وعده خود] برای او وفا می کنم.

فَمُرْ ظَلَمَهَ بَنِی إِسْرَائِیلَ أَلَّا یَدْرُسُوا کُتُبَهُ، وَلَا یُحَرِّفُوا سُنَّتَهُ، وَأَنْ یُقْرِؤوهُ السَّلامَ، فَإِنَّ لَهُ فِی المَقَامِ شَأْناً مِنَ الشَّأْنِ.

یَا عِیسی! کُلُّ مَا یُقَرِّبُکَ مِنِّی فَقَدْ دَلَلْتُکَ عَلَیْهِ، وَ کُلُّ مَا یُبَاعِدُکَ مِنِّی فَقَدْ نَهَیْتُکَ عَنْهُ، فَارْتَدْ لِنَفْسِکَ.

یَا عِیسی! إِنَّ الدُّنْیَا حُلْوَهٌ، وَإِنَّمَا اسْتَعْمَلْتُکَ فِیهَا(1) ، فَجَانِبْ مِنْهَا مَا حَذَّرْتُکَ، وَخُذْ مِنْهَا مَا أَعْطَیْتُکَ عَفْواً.

یَا عِیسی! انْظُرْ فِی عَمَلِکَ نَظَرَ الْعَبْدِ المُذْنِبِ الْخَاطِئِ، وَلَا تَنْظُرْ فِی عَمَلِ غَیْرِکَ بِمَنْزِلَهِ الرَّبِّ، کُنْ فِیهَا زَاهِداً، وَلَا تَرْغَبْ فِیهَا فَتَعْطَبَ.

یَا عِیسی! اعْقِلْ، وَتَفَکَّرْ، وَانْظُرْ فِی نَوَاحِی الأَرْضِ کَیْفَ کَانَ عَاقِبَهُ الظَّالِمِینَ.

یَا عِیسی! کُلُّ وَصْفِی(2) لَکَ نَصِیحَهٌ، وَکُلُّ قَوْلِی لَکَ حَقٌّ، وَأَنَا الحَقُّ المُبِینُ، فَحَقّاً أَقُولُ: لَئِنْ أَنْتَ عَصَیْتَنِی بَعْدَ أَنْ أَنْبَأْتُکَ مَا لَکَ مِنْ دُونِی وَلِیٌّ وَلَا نَصِیرٌ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بزیاده «لتطیعنی» الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

2- (2)) - «کلّ وصیتی» الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

پس به ستمگران بنی اسرائیل فرمان ده که کتاب های او را محو نکنند، وروش او را تحریف ننمایند، و به او سلام گویند، که او در مقام [ومنزلت]، جایگاه ویژه ای دارد.

ای عیسی! هر آنچه تو را به من نزدیک سازد تو را بر آن رهنمون شدم، وهرچه تو را از من دور می ساخت تو را از آن باز داشتم، پس در اندیشه خویش باش.

ای عیسی! بدرستیکه دنیا شیرین است و من تو را در آن به کار گماشتم [تا مرا بندگی کنی]، پس از آنچه از دنیا بیمت دادم دوری گزین، واز آنچه بی پرسش به تو بخشیدم بهره گیر.

ای عیسی! در کار خویش همچون نگاه بنده گنهکارِ خطاکار بنگر، ودر کار دیگران همچون پروردگار ننگر، در دنیا زاهد باش وشیفته آن مباش که هلاک می شوی.

ای عیسی! عقل خود را به کارگیر وبیندیش، ودر اطراف زمین بنگر که سرانجام ستمگران چگونه شد؟

ای عیسی! همه بیان من برای تو اندرز است، و همه گفتار من به تو حق است، و منم آن حق آشکار، پس بدرستی می گویم، پس از این گزارشم اگر نافرمانی من کنی، غیر من هیچ سرپرست ویاوری نخواهی داشت.

یَا عِیسی! أَذِلَّ قَلْبَکَ بِالْخَشْیَهِ، وَانْظُرْ إِلی مَنْ هُوَ أَسْفَلَ مِنْکَ(1) ، وَلَا تَنْظُرْ إِلی مَنْ هُوَ فَوْقَکَ، وَ اعْلَمْ أَنَّ رَأْسَ کُلِّ خَطِیئَهٍ وَذَنْبٍ هُوَ حُبُّ الدُّنْیَا، فَلا تُحِبَّهَا، فَإِنِّی لَاأُحِبُّهَا.

یَا عِیسی! أَطِبْ لِی قَلْبَکَ، وَأَکْثِرْ ذِکْرِی فِی الْخَلَوَاتِ، وَاعْلَمْ أَنَّ سُرُورِی أَنْ تُبَصْبِصَ إِلَیَّ، کُنْ فِی ذلِکَ حَیّاً، وَلَا تَکُنْ مَیِّتاً.

یَا عِیسی! لَاتُشْرِکْ بِی شَیْئاً، وَکُنْ مِنِّی عَلی حَذَرٍ، وَلَا تَغْتَرَّ بِالصِّحَّهِ وَ [لا](2) تُغَبِّطْ نَفْسَکَ، فَإِنَّ الدُّنْیَا کَفَیْءٍ زَائِلٍ، وَمَا أَقْبَلَ مِنْهَا کَمَا أَدْبَرَ، فَنَافِسْ فِی الصَّالِحَاتِ جُهْدَکَ، وَکُنْ مَعَ الْحَقِّ حَیْثُما کَانَ، وَإِنْ قُطِّعْتَ وَاُحْرِقْتَ بِالنَّارِ، فَلا تَکْفُرْ بِی بَعْدَ المَعْرِفَهِ، فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِینَ، (فَإِنَّ الشَّیْءَ یَکُونُ مَعَ الشَّیْءِ.)(3) یَا عِیسی! صُبَّ لِیَ الدُّمُوعَ مِنْ عَیْنَیْکَ، وَاخْشَعْ لِی بِقَلْبِکَ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل «أسفل منک» فی الجواهر السنیه «دونک»..

2- (2)) - من الأمالی والجواهر السنیه والبحار..

3- (3)) لیس فی الأمالی..

ای عیسی! دل خود را با ترس من رام کن، و [در امور دنیوی] به پائین تر از خود بنگر، وبه بالاتر از خود نظر مدوز، و بدان اساس هر خطا وگناهی محبت دنیاست، پس آنرا دوست ندار که من نیز آنرا دوست نمی دارم.

ای عیسی! دل خود را برای من پاکیزه کن، ودر تنهایی ها بسیار به یاد من باش، و بدان که شادمانیم به آنست که نزد من تملق [وخوش زبانی] کنی، در این کار زنده دل باش و مرده مباش.

ای عیسی! هیچ چیز را شریک من قرار نده، و از من برحذر باش، و به تندرستی خود مغرور مشو، و [در رقابت های دنیوی] خود را مورد رشگ دیگران قرار مده، چرا که دنیا همچون سایه ای از میان رفتنی است، وآنچه از آن روآوَرَد همچون همانست که پشت کرده، پس با تمام توان خود در کارهای نیک به رقابت بپرداز، و با حق هرجا که هست همراه باش، وپس از شناخت من، اگر قطعه قطعه شدی و با آتش سوزانده شدی به من کفر مورز، پس حتماً از جاهلان مباش که هرچیز با چیزِ [نظیر خود] همراه است.

ای عیسی! برای من از دو چشمت اشکها بریز، و با دلت برایم فروتنی کن.

یَا عِیسی! اسْتَغِثْ بِی(1) فِی حَالَاتِ الشِّدَّهِ، فَإِنِّی اغِیثُ المَکْرُوبِینَ، وَأُجِیبُ المُضْطَرِّینَ، وَأَنَا أَرْحَمُ الرَّاحِمِینَ.(2)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل «استغث بی» فی الأمالی والبحار: «استغفرنی»..

2- (2)) الکافی ج 8 ص 131 ح 103. عنه المجلسی رحمه‌اللهفی کتاب الأربعین ص 462 الحدیث الثلاثون، وفی أمالی الصدوق ص 307، المجلس 78 ح 1 باسناده الی علی بن أسباط عن علی بن أبی حمزه عن أبی بصیر عن أبی عبد اللّه عليه‌السلام مثله، وفی الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه: الباب العاشر ص 97، وبحار الانوار ج 14 ص 289 ح 14 عن الکافی والأمالی، وقال المجلسی فی المرآه ج 25 ص 313-314 الحدیث حسن او موثق؛ وبعد ذکره سند الأمالی قال: فالخبر موثق علی الأظهر..

ای عیسی! در سختی ها از من فریادرسی خواه که من فریادرس گرفتارانم، ودرمانده ها را پاسخ گویم، ومن مهربانترین مهربانانم.

# حدیث معراج (یا أحمد)

اشاره

حَدِیثُ لَیلهِ المعراجِ

قال العلّامه المجلسی قدس سره: «رأیت فی بعض الکتب لهذا الحدیث سنداً هکذا: قال الإمام أبو عبد الله محمد بن علی البلخی، عن أحمد بن إسماعیل الجوهری، عن أبی محمد علی بن مظفر بن إلیاس العبدی، عن أبی نصر أحمد بن عبد الله الواعظ، عن أبی الغنائم، عن أبی الحسن عبد الله بن الواحد بن محمد بن عقیل، عن أبی إسحاق إبراهیم بن حاتم الزاهد بالشام، عن إبراهیم بن محمد، عن عبد الله بن عبد الرحمن، عن أبی عبد الله عبد الحمید بن أحمد بن سعید، عن أبی بشر، عن الحسن بن علی المقری، عن أبی مسلم محمد بن الحسن المقری، عن الإمام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام، عن أبیه، عن جدّه، عن علی بن أبی طالب عليهم‌السلام قال:

حَدِیثُ شب معراج

علّامه مجلسی قدس‌سره در ذیل حدیث معراج - پیرامون سند آن - آورده است:

در بعضی از کتابها برای این حدیث سندی دیدم به این طریق:

امام ابوعبداللّه محمد بن علیّ بلخی، از احمد بن اسماعیل جوهری، از ابو محمّد علی بن مظفّر بن الیاس عبدی، از ابونصر احمد بن عبداللّه واعظ، از ابوالغنائم، از ابوالحسن عبداللّه بن واحد بن محمد بن عقیل، از ابوسحاق ابراهیم بن حاتم زاهد در شام، از ابراهیم بن محمد، از عبداللّه بن عبدالرحمن، از ابوعبداللّه عبدالحمید بن احمد بن سعید، از أبوبشر، از حسن بن علی مقری، از ابومسلم محمد بن حسن مقری، از امام جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام، از پدر [بزرگوار] خود، از جد [بزرگوار] خود، از علی بن أبی طالب علیهم السلام نقل کرده که فرمود:

هذا ما سأل رسول الله صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم ربّه لیله المعراج...»(1). وقال أیضاً: «وجدت فی نسخه قدیمه اخری: قال الشیخ أبو عمرو عثمان بن محمد البلخی(2): أخبرنا أبو بکر أحمد بن إسماعیل الجوهری قال: حدثنا أبو علی المطر بن إلیاس بن سعد بن سلیمان قال: أخبرنا أبو نصر أحمد بن عبد الله بن إسحاق الواعظ قال: أخبرنا أبو الغنائم الحسن بن حماد المقری قراءه بأهواز فی آخر شهر رمضان سنه ثلاث وأربعین وأربعمائه قال: أخبرنا أبو مسلم محمد بن الحسن المقری قراءه علیه من أصله قال: حدّثنا عبد الواحد بن محمد بن عقیل قال: أخبرنا أبو إسحاق إبراهیم بن حاتم الزاهد بالشام(3) قال: حدثنا إبراهیم بن محمد بن أحمد(4) قال حدثنا إسحاق بن بشر(5) ، عن جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام، عن أبیه، عن جده، عن علی بن أبی طالب عليهم‌السلام...»(6).

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - البحار ج 77 ص 30..

2- (2)) - المتوفی ببلخ فی جمادی الاولی سنه 537. انظر سیر اعلام النبلاء: ج 20 ص 166 رقم 101..

3- (3)) - انظر تاریخ مدینه دمشق: ج 6 ص 377-378..

4- (4)) - هو ابو اسحاق التستری. انظر تاریخ مدینه دمشق: ص 377-378..

5- (5)) هو ابو حذیفه الکاهلی الخراسانی، عُدّ من أصحاب الامام الصادق عليه‌السلام. انظر رجال النجاشی: ص 72 رقم 171، ورجال الطوسی: ص 149 رقم 138، ومیزان الاعتدال: ج 1 ص 184 رقم 739..

6- (6)) البحار ج 77 ص 31..

این آن [حدیثی] است که رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم از پروردگار خود در شب معراج درخواست کرد...».

باز علّامه مجلسی رضي‌الله‌عنه فرموده است: در نسخه قدیم دیگری یافتم که: شیخ أبوعمر و عثمان بن محمد بلخی، از ابوبکر احمد بن اسماعیل جوهری، از أبو علی مطر بن إلیاس بن سعد بن سلیمان، از أبونصر احمد بن عبداللّه بن إسحاق واعظ - که در اهواز، در آخر ماه رمضان 443 هجری قمری، به صورت قرائت - از ابوالغنائم حسن بن حمّاد مقری - که به صورت قرائت از اصل آن - از ابومسلم محمد بن حسن مقری، از عبدالواحد بن محمد بن عقیل، از ابواسحاق ابراهیم بن حاتم زاهد در شام، از ابراهیم بن محمد بن احمد، از اسحاق بن بشر، از [امام] جعفر بن محمد الصادق عليه‌السلام، از پدر [بزرگوار] خود، از جد [بزرگوار] خود، از [امام] علی بن ابی طالب عليهم‌السلام ، همانند این حدیث را نقل کرده است.

وأمّا نص الحدیث فقد نقله العلّامه المجلسی قدس سره عن إرشاد القلوب للدیلمی قدس سره، وقال:

روی عن أمیر المؤمنین عليه‌السلام أن النّبیّ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سلم سأل ربّه سبحانه لیله المعراج فقال: یا رَبِّ أیُّ الأعمالِ أفضَلُ؟

فقالَ اللهُ عزَّ وجلَّ: لَیسَ شَیْءٌ عِندی أفضَلَ مِنَ التَّوَکُّلِ عَلَیَّ وَالرِّضی بِما قَسَمْتُ.

یا مُحَمَّدُ! وَجَبَتْ مَحَبَّتِی للمُتَحابِّینَ فِیَّ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتِی للمُتَعاطِفِینَ(1) فِیَّ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتی للمُتَواصِلِینَفِیَّ، وَوَجَبَتْ مَحَبَّتی للمُتَوَکِّلِینَ عَلَیَّ، وَلَیسَ لِمَحَبَّتی عَلَمٌ وَلا غایَهٌ وَلا نِهایَهٌ، وَکُلَّما رَفَعْتُ لَهُمْ عَلَماً وَضَعْتُ لَهُمْ عَلَماً، اولئِکَ الَّذینَ نَظَروا إلی المَخلوقِینَ بِنَظَرِی إلَیهِمْ، وَلا یَرفَعوا(2) الحَوائِجَ إلَی الخَلقِ، بُطونُهُمْ خَفیفَهٌ مِنْ أکلِ الحَلالِ(3) ، نَعیمُهُم فی الدُّنیا ذِکری وَمَحَبَّتی وَرِضایَ عَنهُمْ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «للمتقاطعین» الجواهر السنیه..

2- (2)) - «ولم یرفعوا» الإرشاد..

3- (3)) «الحرام» الإرشاد..

علّامه مجلسی رضي‌الله‌عنه متن حدیث را از کتاب ارشاد القلوب دیلمی نقل کرده و فرموده است: از امیرمؤمنان عليه‌السلام روایت شده که پیامبر صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمدر شب معراج از پروردگار سبحان پرسید:

پروردگارا: بهترین عمل کدام است؟

خدا - که عزیز و با شکوه است - فرمود: نزد من هیچ چیز بهتر از توکّل بر من، و رضا به آنچه قسمت کرده ام نیست.

أی محمّد! محبّت من بایسته کسانی است که در راه من همدیگر را دوست می دارند، و محبّت من بایسته کسانی است که در راه من با هم مهربانی می کنند، و محبّت من بایسته کسانی است که در راه من با هم پیوند می یابند، و محبّت من بایسته کسانی است که بر من توکّل می کنند، و برای محبّت من نشان [حدّ و حدود] وسرآمد و پایانی نیست، و هر زمان برای ایشان نشان [حدّی] برافرازم، نشانِ [حدّی دیگر] را پائین آورم(1) ، آنان کسانی اند که با دیدن من به آفریده ها می نگرند، و نیازمندیهای خود را به [در خانه] مخلوق نمی برند، شکم هایشان سبکبار از خوراک حلال است، خوشبختی [و سعادت] ایشان در دنیا یاد من، و محبّت من، وخشنودی من از ایشان است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - کنایه از این که با هدایت خود مرحله به مرحله تا بی نهایت به کمالشان می افزایم..

یا أحمَدُ إنْ أحبَبْتَ أنْ تَکونَ أورَعَ النّاسِ فَازْهَدْ فی الدُّنیا وَارْغَبْ فی الآخِرَهِ.

فقال: یا إلهی کَیفَ أزهَدُ فی الدُّنیا وَأرغَبُ فی الآخِرَهِ؟

قال: خُذْ مِنَ الدُّنیا خِفّاً(1) مِنَ الطَّعامِ والشَّرابِ وَاللِّباسِ وَلا تَدَّخِرْ لِغَدٍ، وَدُمْ عَلی ذِکرِی.

فقال: یا رَبِّ وَکَیفَ أَدومُ عَلی ذِکرِکَ؟

فقال: بِالخَلوَهِ عَنِ النّاسِ، وَبُغضِکَ الحُلوَ وَالحامِضَ، وَفَراغِ(2) بَطنِکَ وَبَیتِکَ مِنَ الدُّنیا.

یا أحمَدُ! فَاحْذَرْ أنْ تَکونَ مِثلَ الصَّبِیِّ إذا نَظَرَ إلَی الأخضَرِ وَالأصفَرِ أحَبَّهُ، وَإذا اعطِیَ شیئاً مِنَ الحُلوِ وَالحامِضِ اغْتَرَّ بِهِ.

فَقالَ: یا رَبِّ دُلَّنی عَلی عَمَلٍ أتَقَرَّبُ بِهِ إلَیکَ.

قالَ: اجْعَلْ لَیلَکَ نَهاراً، ونهارَکَ لَیلاً.

قال: یا رَبِّ کَیفَ ذلِکَ؟

قالَ: اجْعَلْ نَومَکَ صَلاهً، وَطَعامَکَ الجُوعَ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «حَفناً» الإرشاد..

2- (2)) «افراغ» الجواهر السنیه..

ای احمد! اگر دوست داری که پارساترین مردم باشی، به دنیا بی میل و به آخرت مشتاق باش.

عرض کرد: معبودا! چگونه در دنیا زاهد، و به آخرت راغب باشم؟

فرمود: اندکی از خوراک و نوشیدنی و پوشاک دنیا را [برای امروز خود] بردار، و برای فردای خود نیندوز، وپیوسته به یاد من باش.

عرض کرد: پروردگارا! چگونه پیوسته به یاد تو باشم؟

فرمود: با خلوت [ودوری] از مردم [دنیازده]، وناخوش داشتن شیرین و ترش [دنیا]، و تهی ساختن شکم و خانه از [لذیذ و زیور] دنیا.

ای احمد! خود را دور بدار از این که همچون کودک باشی که چون به سبز و زرد بنگرد دوست بدارد، وچون چیزی از شیرین و ترش به او دهند فریب خورد.

عرض کرد: پروردگارا! مرا بر عملی که با آن به تو تقرّب جویم راهنمائی کن.

فرمود: شب خود را روز، و روز خود را شب قرار ده.

عرض کرد: پروردگارا! چگونه؟

فرمود: خواب خود را نماز قرار ده و خوراک خود را گرسنگی.

یا أحمَدُ! وَعِزَّتی وَجَلالی ما مِنْ عَبدٍ مُؤمِنٍ ضَمِنَ لی بِأربَعِ خِصالٍ إلّاأدخَلتُهُ الجَنَّهَ: یَطوِی لِسانَهُ فَلا یَفتَحُهُ إلّا بِما یَعنِیهِ، وَیَحفَظُ قَلبَهُ مِنَ الوَسواسِ، وَیَحفَظُ عِلمِی وَنَظَرِی إلَیهِ، وَتَکونُ قُرَّهُ عَینِهِ الجُوعَ.

یا أحمَدُ! لَو ذُقتَ حَلاوَهَ الجُوعِ وَالصَّمتِ وَالخَلوَهِ وَما وَرِثوا مِنها.

قال: یا رَبِّ ما مِیراثُ الجُوعِ؟

قالَ: الحِکمَهُ، وَحِفظُ القَلبِ، وَالتَّقَرُّبُ إلَیَّ، وَالحُزنُ الدّائِمُ، وَخِفَّهُ المَؤونَهِ بَینَ النّاسِ، وَقَولُ الحَقِّ، وَلا یُبالی عاشَ بِیُسْرٍ أَوْ بِعُسْرٍ.

یا أحمَدُ! هَلْ تَدری بِأَیِّ وَقتٍ یَتَقَرَّبُ العَبدُ إلَی اللّهِ؟ قالَ: لا یا رَبِّ.

قالَ: إذا کانَ جائِعاً أو ساجِداً.

ای احمد! به عزّت و جلالم سوگند هیچ بنده مؤمنی چهار خوی [وخصلت] را برای من عهده دار نشود مگر آن که او را به بهشت درآورم: زبان خود را ببندد و نگشاید مگر به سخنی که مهمّش باشد، و قلب خود را از [حبّ دنیا و] وساوس نگهدارد، ومراقب آگاهی و دید من به خود باشد، ونور چشمش گرسنگی باشد.

ای احمد! ای کاش شیرینی گرسنگی و سکوت و تنهایی و آثاری را که از خود به إرث می نهند می چشیدی.

عرض کرد: پروردگارا! میراثِ [بازمانده از] گرسنگی چیست؟

فرمود: حکمت، نگهداری دل [از وساوس و خواطر]، نزدیکی به من، اندوه پیوسته، کم هزینگی میان مردم، گفتار حقّ، و اهمیت ندادن به این که با آسانی زندگی کند یا با سختی.

ای احمد! آیا می دانی بنده [خدا] چه زمانی به خدا نزدیک می شود؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: زمانی که گرسنه باشد یا در سجده.

یا أحمَدُ! عَجِبْتُ مِنْ ثَلاثَهِ عَبِیدٍ(1): عَبدٍ دَخَلَ فی الصَّلاهِ وَهُوَ یَعلَمُ إلی مَنْ یَرفَعُ یَدَیهِ وَقُدّامَ مَنْ هُوَ، وَهُوَ یَنعَسُ، وَعَجِبْتُ مِنْ عَبدٍ لَهُ قُوتُ یَومٍ مِنَ الحَشِیشِ أو غَیرِهِ وَهُوَ یَهتَمُّ لِغَدٍ، وَعَجِبْتُ مِنْ عَبدٍ لا یَدری أنِّی راضٍ عَنهُ أمْ ساخِطٌ عَلَیهِ وَهُوَ یَضحَکُ.

یا أحمَدُ! إنَّ فی الجَنَّهِ قَصراً مِنْ لُؤْلُؤَهٍ فَوقَ لُؤْلُؤَهٍ وَدُرَّهٍ فَوقَ دُرَّهٍ لَیسَ فِیها قَصْمٌ وَلا وَصْلٌ، فِیها الخَواصُّ أَنظُرُ إلَیهِمْ کُلَّ یَومٍ سَبعِینَ مَرَّهٍ وَاُکَلِّمُهُمْ، کُلَّما نَظَرْتُ إلَیهِم أزِیدُ فی مُلکِهِمْ سَبعِینَ ضِعفاً، وإذا تَلَذَّذَ أهلُ الجَنَّهِ بِالطَّعامِ وَالشَّرابِ تَلَذَّذوا بِکَلامی وَذِکری وَحَدِیثی.

قالَ: یا رَبِّ ما عَلاماتُ اولئِکَ؟

قالَ: هُمْ فی الدُّنیا مَسجونُونَ، قَدْ سَجَنوا ألسِنَتَهُمْ مِنْ فُضولِ الکَلامِ، وَبُطونَهُمْ مِنْ فُضولِ الطَّعامِ.

یا أحمَدُ! إنَّ المَحَبَّهَ لِلّهِ هِیَ المَحَبَّهُ للفُقَراءِ، وَالتَّقَرُّبُ إلَیهِمْ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «ثلاثه عبید» لیس فی الجواهر السنیه..

ای احمد! از سه کس در شگفتم: از بنده ای که با حالت خواب زدگی به نماز درآید در حالی که می داند دستان خود را به سوی چه کسی بالا می برد، و در پیشگاه چه کسی ایستاده است، و از بنده ای که روزی امروز خود را - هر چه باشد - دارد و با این حال غم فردا را می خورد، و از بنده ای که نمی داند آیا من از او خرسندم یا نه و در عین حال می خندد.

ای احمد! همانا در بهشت قصری است از مروارید روی مروارید، و از دُرّ روی دُرّ که بی هیچ شکستگی و پیوند [یکپارچه و زلال] است، و در آن خواصّ بندگان من زندگی می کنند، هر روز هفتاد بار به ایشان می نگرم و با ایشان سخن می گویم، هر زمان به ایشان بنگرم هفتاد برابر بر ملک [وقلمرو فرمانروایی] ایشان بیفزایم، وچون بهشتیان با خوردنی ها و نوشیدنی ها کامیاب شوند ایشان از کلام و یاد و سخن من لذّت برند.

عرض کرد: پروردگارا! نشانه های ایشان چیست؟

فرمود: ایشان در دنیا زندانی اند، زبان های خود را از سخنان بیهوده، وشکم های خود را از خوراک اضافی بسته اند.

ای احمد! محبّت خدا همان محبّت فقرا، و نزدیک شدن به ایشان است.

قالَ: یا رَبِّ وَمَنِ الفُقَراءُ؟

قالَ: الَّذینَ رَضُوا بِالقَلِیلِ، وَصَبَرُوا عَلَی الجُوعِ، وَشَکَرُوا عَلَی الرَّخاءِ، وَلَمْ یَشکُوا جُوعَهُم وَلا ظَمَأَهُمْ، وَلَمْ یُکَذِّبُوا بِألسِنَتِهِمْ، وَلَمْ یَغضَبُوا عَلی رَبِّهِمْ، وَلَمْ یَغتَمُّوا عَلی ما فاتَهُمْ، وَلَمْ یَفرَحُوا بِما آتاهُمْ.

یا أحمَدُ! مَحَبَّتِی مَحَبَّهٌ للفُقَراءِ، فَأَدْنِ الفُقَراءَ وَقَرِّبْ مَجلِسَهُمْ مِنکَ أدْنُکَ، وَبَعِّدِ الأغنِیاءَ، وَبَعِّدْ مَجلِسَهُمْ مِنکَ فَإنَّ الفُقَراءَ أحِبّائی.

یا أحمَدُ! لا تَتَزَیَّنْ بِلَیِّنِ اللِّباسِ، وَطَیِّبِ الطَّعامِ، وَلَیِّنِ الوَِطاءِ، فَإنَّ النَّفسَ مَأوی کُلِّ شَرٍّ، وَهِیَ رَفیقُ کُلِّ سُوءٍ، تَجُرُّها إلی طاعَهِ اللّهِ، وَتَجُرُّکَ إلی مَعصِیَتِهِ، وُتخالِفُکَ فی طاعَتِهِ، وَتُطِیعُکَ فیما تَکرَهُ، وَتَطغی إذا شَبِعَتْ، وَتَشکُو إذا جاعَتْ، وَتَغضَبُ إذا افْتَقَرَتْ، وَتَتَکَبَّرُ إذا اسْتَغْنَتْ، وَتَنسی إذا کَبُرَتْ، وَتَغفُلُ إذا أمِنَتْ، وَهِی قَرینَهُ الشَّیطانِ،

عرض کرد: پروردگارا! فقرا چه کسانی اند؟

فرمود: آنانی که به اندک خرسندند، و برگرسنگی برد بارند، و بردولتمندی سپاسگزارند، و از گرسنگی و تشنگی خود شِکوِه ندارند، و با زبان خود دروغ نگویند، و بر پروردگار خود خشمناک نباشند، و بر آنچه از دستشان رفته غم نخورند، و به آنچه [از دنیا] به دستشان آمده شادمان نباشند.

ای احمد! محبّت من محبّت به فقرا است، پس به فقرا نزدیک شو، و آنان را نزدیک خود بنشان تا تو را نزدیک خود کنم، و ثروتمندان [و دنیامداران] را [از خود] دور بدار، وآنان را نزدیک خود منشان که فقرا حبیبان می باشند.

ای احمد! با لباس نرم [ولطیف]، و خوراک [خوش و] گوارا، و زیرانداز نرم [ولطیف] خود را زینت مده، زیرا که نفس، پناهِ هر شرّ، و هم نشین هر بدی است، تو او را به طاعت خدا می کشانی، و او تو را به معصیت خدا می کِشد، و در طاعت خدا نافرمانیت می کند و در آنچه ناخوشایند تواست پیرویت می کند، و چون سیر شود طغیان می کند، و چون گرسنه شود شِکْوه می کند، و چون نیازمند شود خشمناک می گردد، و چون بی نیاز شود کبر می ورزد، وچون بزرگ شود فراموش می کند، و چون در أمان باشد غافل می شود، و نفس، همسر [وهمنشین] شیطان است،

وَمَثَلُ النَّفسِ کَمَثَلِ النُّعامَهِ تَأکُلُ الکَثیرَ، وَإذا حُمِّلَ عَلَیها لاتَطیرُ، وَمَثَلِ الدِّفلی لَونُهُ حَسَنٌ وَطَعمُهُ مُرٌّ.

یا أحمَدُ! أَبغِضِ الدُّنیا وَأهلَها، وَأَحِبَّ الآخِرَهَ وَأهلَها.

قالَ: یا رَبِّ وَمَنْ أهلُ الدُّنیا وَمَنْ أهلُ الآخِرَهِ؟

قالَ: أهلُ الدُّنیا مَنْ کَثُرَ أکلُهُ وَضِحْکُهُ وَنَومُهُ وَغَضَبُهُ، قَلیلُ الرِّضی، لا یَعتَذِرُ إلی مَنْ أساءَ إلَیهِ، وَلا یَقبَلُ مَعذِرَهَ مَنِ اعْتَذَرَ إلَیهِ، کَسلانُ عِندَ الطّاعَهِ، شَجاعٌ عِندَ المَعصِیَهِ، أمَلُهُ بَعیدٌ، وَأَجَلُهُ قَریبٌ، لا یُحاسِبُ نَفسَهُ، قَلیلُ المَنفَعَهِ، کَثِیرُ الکَلامِ، قَلِیلُ الخَوفِ، کَثِیرُ الفَرَحِ عِندَ الطَّعامِ، وَإنَّ أهلَ الدُّنیا لا یَشکُرونَ عِندَ الرَّخاءِ، وَلا یَصبِرُونَ عِندَ البَلاءِ، کَثیرُ النّاسِ عِندَهُمْ قَلیلٌ، یَحمَدُونَ أنفُسَهُمْ بِما لا یَفعَلُونَ، وَیَدَّعُونَ بِما لَیسَ لَهُمْ، وَیَتَکَلَّمُونَ بِما یَتَمَنَّونَ، وَیَذکُرونَ مَساویَ النّاسِ، وَیُخفُونَ حَسَناتِهِمْ.

ومَثَل آن همچون شترمرغ است که فراوان می خورد، و چون بر آن بار کنند پرواز نمی کند [و با چالاکی و شتاب نمی رود]، و نیز همچون دِفْلی [: گیاه خرزهره] است که رنگ آن زیبا، و مزه آن تلخ است.

ای احمد! از دنیا و أهل آن نفرت داشته باش، و آخرت و اهل آن را دوست بدار.

عرض کرد: پروردگارا! أهل دنیا کیست و أهل آخرت کیست؟

فرمود: أهل دنیا کسی است که خوراک و خنده و خواب و خشمش زیاد است، [از مقدّرات خداوند] بسیار کم خرسند است، از کسی که به او بدی کرده پوزش نمی خواهد، و پوزش عذرخواه خود را نمی پذیرد، هنگام طاعت تنبل است و هنگام معصیت بی باک، آروزیش بلند است وأجلش نزدیک، حسابرسِ [اعمالِ] خود نیست، کم سود، زیادگو [و پرحرف]، کم هراس [از خدا و قیامت]، وهنگام خوراک بسیار شاد است، وهمانا أهل دنیا هنگام فراوانی [وناز و نعمت] شکرگزار نیستند، وهنگام بلا [وگرفتاری] صبر نمی کنند، [خیر] زیاد مردم، نزد ایشان اندک بنماید، خود را به آنچه انجام نمی دهند می ستایند، و آنچه را که از ایشان نیست ادّعا می کنند، و درباره آنچه آرزو دارند سخن می گویند، و از بدی های مردم یاد می کنند وخوبی های ایشان را پنهان می دارند.

قالَ: یا رَبِّ هَلْ یَکونُ سِوی هذا العَیبِ فی أهْلِ الدُّنیا؟

قالَ: یا أحمَدُ! إنَّ عَیبَ أهلِ الدُّنیا کَثیرٌ، فِیهِمُ الجَهْلُ وَالحُمْقُ، لا یَتَواضَعُونَ لِمَنْ یَتَعَلَّمُونَ مِنهُ، وَهُمْ عِندَ أنفُسِهِمْ عُقَلاءُ، وَعِندَ العارِفِینَ حُمَقاءُ.

یا أحمَدُ! إنَّ أهلَ الخَیرِ وَأهلَ الآخِرَهِ رَقیقَهٌ وُجُوهُهُم، کَثیرٌ حَیاؤهُم، قَلیلٌ حُمقُهُم، کَثیرٌ نَفعُهُم، قَلیلٌ مَکرُهُم، النّاسُ مِنهُمْ فی راحَهٍ وَأنفُسُهُم مِنهُم فی تَعَبٍ، کَلامُهُم مَوزونٌ، مُحاسِبِینَ لِأنفُسِهِم، مُتعِبِینَ لَها، تَنامُ أعیُنُهُم وَلا تَنامُ قُلوبُهُم، أعیُنُهُم باکِیَهٌ وَقُلوبُهُم ذاکِرَهٌ، إذا کُتِبَ النّاسُ مِنَ الغافِلِینَ کُتِبُوا مِنَ الذّاکِرینَ، فی أوَّلِ النِّعمَهِ یَحمَُدونَ، وَفی آخِرِها یَشکُرونَ، دُعاؤهُم عِندَ اللهِ مَرفُوعٌ، وَکَلامُهُمْ مَسمُوعٌ، تَفرَحُ المَلائِکَهُ بِهِم، یَدورُ دُعاؤهُمْ تَحتَ الحُجُبِ، یُحِبُّ الرَّبُّ أنْ یَسمَعَ کَلامَهُم کَما تُحِبُّ الوالِدَهُ وَلَدَها، وَلا یَشغَلُهُم عَنِ اللّهِ شَیْءٌ طَرفَهَ عَینٍ، وَلا یُریدُونَ کَثرَهَ الطَّعامِ، وَلا کَثرَهَ الکَلامِ، وَلا کَثرَهَ اللِّباسِ، النّاسُ عِندَهُمْ مَوتی، وَاللّهُ عِندَهُم حَیٌّ قَیُّومٌ کَریمٌ،

عرض کرد: پروردگارا! آیا أهل دنیا غیر از این عیب ها، عیب دیگری دارند؟

فرمود: ای احمد! عیوب أهل دنیا فراوان است، در ایشان است نادانی و کم عقلی، به آموزگاران خود تواضع نمی کنند، وایشان نزد خود خردمند، و نزد عارفان نابخردند.

ای احمد! اهل خیر و آخرت، چهره هایشان با شرم، حیایشان فراوان، نابخردیشان اندک، سودشان بسیار، مکرشان [ناچیز و] اندک است، مردم از ایشان در آسایش، وخود از خود [در أثر مراقبه و تزکیه] در رنج اند، سخنشان [بی تناقض و] هماهنگ است، حسابرسِ [اعمالِ] خوداند، خود را [در راه خدا و خیر به مردم] خسته می کنند، دیدگانشان می خوابد، و دل هایشان نمی خوابد، چشمانشان گریان است و دل هایشان در یاد خداست، چون مردم را از غافلان بنویسند، ایشان را از ذاکران بشمرند، در آغازِ نعمت، ستایش می کنند و در آخر آن سپاس می گویند، دعایشان نزد خدا بالا می رود، و سخنشان شنیده می شود، فرشتگان از ایشان شادمانند، نیایش ایشان زیر حجاب [های نوری] دور می زند، پروردگار دوست می دارد که سخنشان را بشنود چنان که مادر فرزند خود را، وهیچ چیز ایشان را یک چشم بهم زدن از یاد خدا بازنمی دارد، آنان خوراکِ بسیار، وسخنِ زیاد، ولباسِ فراوان را دوست نمی دارند، مردم، نزد ایشان مردگانند، وخدا، نزد ایشان زنده پایدار [و برپادارنده] بزرگوار است،

یَدعُونَ المُدبِرِینَ کَرَماً، وَیُریدُونَ(1) المُقبِلِینَ تَلَطُّفاً، قَدْ صارَتِ الدُّنیا وَالآخِرَهُ عِندَهُم واحِدَهٌ، (یَموتُ النّاسُ مَرَّهً وَیَمُوتُ أحَدُهُم فی کُلِّ یَومٍ سَبعِینَ مَرَّهً مِنْ مُجاهَدَهِ أنفُسِهِم وَمُخالَفَهِ هَواهُم وَالشَّیطانِ الَّذی یَجرِی فی عُروقِهِم، وَلَو تَحَرَّکَتْ رِیحٌ لَزَعْزَعَتْهُم، وَإنْ قامُوا بَینَ یَدَیَّ کَأنَّهُمْ بُنیانٌ مَرصوصٌ، لا أری فی قَلبِهِم شُغلاً لِمَخلُوقٍ، فَوَعِزَّتی وَجَلالی لَاُحیِیَنَّهُم حَیاهً طَیِّبَهً إذا فارَقْتُ أرواحَهُم مِنْ جَسَدِهِمْ، لا اسَلِّطُ عَلَیهِم مَلَکَ المَوتِ، وَلا یَلِی قَبضَ رُوحِهِم غَیری، وَلَأفتَحَنَّ لِرُوحِهِم أبوابَ السَّماءِ کُلَّها، وَلَأرفَعَنَّ الحُجُبَ کُلَّها دُونی، وَلَآمُرَنَّ الجِنانَ فَلْتُزَیَّنَنَّ، وَالحُورَ العِینَ فَلْتُزَفَّنَّ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «یزیدون» الإرشاد..

روی گردانان را از روی بزرگواری فرا می خوانند(1) ، و روی آورندگان را از روی مهربانی قصد می کنند، [آنچنان چشمشان به عوالم ملکوت گشوده است که] دنیا و آخرت نزد ایشان یکی شده است، مردم یک بار می میرند، وهر یک از ایشان - در أثر [سختی ها و مشکلاتِ] جهاد با نفس، و مخالفتِ با هواهای خود و نیز با شیطانی که در رگ هایشان روان می شود - در هر روز هفتاد بار می میرد، و اگر بادی بوزد [جسمِ ناتوانِ] ایشان را تکان می دهد، و اگر در پیشگاه من بایستند [در أثر عشقِ به عبادت و غرقِ در أنس] گویی بنایی آهنین اند، در دل ایشان هیچ سرگرمی به مخلوق را نمی بینم، پس به عزّت و جلالم سوگند چون روح از تن ایشان جدا کنم ایشان را با زندگی پاکیزه ای، حیات [حقیقی] بخشم، فرشته مرگ را بر ایشان چیره نسازم، و کسی جز من مباشر قبض روح ایشان نباشد، و قطعاً همه درهای آسمان را به روی روح ایشان بگشایم، همه حجاب های میان خود و ایشان را بردارم، و به بهشت فرمان دهم تا آراسته گردد، و به حوریان [: سیمین تنان درشت چشم] فرمان دهم تا به زفاف درآیند،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - اگر متن «یَدَعُونَ» خوانده شود نه «یَدْعُونَ» ترجمه جمله این می شود: [کیفر] روی گردانان را از روی بزرگواری رها می کنند..

وَالملائِکَهَ فَلتُصَلِّینَّ، وَالأشجارَ فَلتُثمِرَنَّ، وَثِمارَ الجَنَّهِ فَلْتُدلِیَنَّ، وَلَآمُرَنَّ ریحاً مِنَ الرِّیاحِ الَّتی تَحتَ العَرشِ فَلْتَحمِلَنَّ جِبالاً مِنَ الکافورِ وَالمِسکِ الأذفَرِ فَلْتَصِیرَنَّ وَقوداً مِنْ غَیرِ النّارِ، فَلْتَدْخُلَنَّ بِهِ، وَلا یَکونُ بَینی وَبَینَ رُوحِهِ سِترٌ، فَأقولُ لَهُ عِندَ قَبضِ رُوحِهِ: مَرحَباً وَأهلاً بِقُدومِکَ عَلَیَّ، اصعَدْ بِالکَرامَهِ وَالبُشری وَالرَّحمَهِ وَالرِّضوانِ، «وَجَنّاتٌٍ لَهُم فِیها نَعیمٌ مُقیمٌ خالِدینَ فِیها أبَداً إنَّ اللّهَ عِندَهُ أجرٌ عَظِیمٌ»(1) ، فَلَو رَأیتَ المَلائِکَهَ کَیفَ یَأخُذُ بِها واحِدٌ وَیُعطِیها الآخَر.

یا أحمَدُ! إنَّ أهلَ الآخِرَهِ لا یَهْنَؤهُمُ الطَّعامُ مُنذُ عَرَفوا رَبَّهُم، وَلا یَشغَلُهُمُ مُصیبَهٌ مُنذُ عَرَفوا سَیِّئاتِهِم، یَبکُونَ عَلی خَطایاهُم، یُتعِبُونَ أنفُسَهُم وَلا یُریحُونَها، وَإنَّ راحَهَ أهلِ الجَنَّهِ فی المَوتِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - التوبه: 21 و 22..

و به فرشتگان فرمان دهم، تا درود و تحیّت گویند، و به درختان [بهشت] فرمان دهم تا میوه آورند، و به میوه های بهشت فرمان دهم تا خود [را بر شاخه ها] بیاویزند، و به نسیمی از نسیم هایِ [بهشتی] زیر عرش فرمان دهم تا کوههای کافور(1) و مشکِ [خوشبو و] پُربو را بردارند، و سوختِ بی آتش شوند و به او درآیند، و میان من و روح او حجابی نباشد، وهنگام قبض روحش به او گویم: خوش آمدی، و با ورود بر من به [دیار] آشنای خود شدی، با بزرگواری و بشارت و رحمت و رضوان بالا بیا، «و باغ های بهشت که در آن ها نعمت های پایدار دارند، جاودانه در آن ها خواهند بود، حقّا که نزد خدا پاداشی بزرگ است(2)»، ای کاش فرشتگان را می دیدی که چگونه هر [یک] روح او را می گیرد و به دیگری می سپارد.

ای احمد! اهل آخرت از آن روز که پروردگار خود را شناختند [هیچ] خوراکی گوارا [ی وجود] شان نیست، و از آن روز که بدی های خود را شناختند هیچ مصیبتی [از اندیشه آن بدیها]، بازشان نمی دارد، بر خطاهای خود می گریند، وخود را [در راه خدا] به زحمت می افکنند و آسوده نمی گذارند، همانا آسایش اهل بهشت در مرگ است،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - کافور: مادّه معطّر جامدی که از برخی گیاهان از قبیل ریحان و بابونه [به دست آید]. فرهنگ معین: 2848/3..

2- (2)) - توبه: 22 و 21..

وَالآخِرَهُ مُستَراحُ العابِدینَ، مونِسُهُم دُموعُهُمُ الَّتی تَفیضُ عَلی خُدودِهِم، وَجُلوسُهُم مَعَ المَلائِکَهِ الَّذِینَ عَنْ أیمانِهِم وَعَنْ شَمائِلِهِم، وُمناجاتُهُم مَعَ الجَلیلِ الَّذی فَوقَ عَرشِهِ، وَإنَّ أهلَ الآخِرَهِ قُلوبُهُم فی أجوافِهِم قد قُرِحَتْ، یَقولُونَ:

مَتی نَستَرِیحُ مِنْ دارِ الفَناءِ إلی دارِ البَقاءِ.)(1) یا أحمَدُ! هَلْ تَعرِفُ ما لِلزّاهِدِینَ عِندی فی الآخِرَهِ؟

قالَ: لا یا رَبِّ.

قالَ: یُبعَثُ الخَلقُ وَیُناقَشونَ بِالحِسابِ وَهُم مِنْ ذلکَ آمِنونَ، إنَّ أدنی ما اعطِی لِلزّاهدینَ فی الآخِرَهِ أنْ اعطِیَهُم مَفاتِیحَ الجِنانِ کُلَّها حَتّی یَفتَحوا أیَّ بابٍ شاؤوا، وَلا أحجُبُ عَنهُم وَجهی، وَلَأُنعِمَنَّهُم بِألوانِ التَلَذُّذِ مِن کَلامی، وَلَاُجلِسَنَّهم فی مَقعَدِ صِدقٍ، وَاُذَکِّرَنَّهُم ما صَنَعوا وَتَعِبوا فی دارِ الدُّنیا، وَأفتَحُ لَهُم أربعهَ أبوابٍ:

بابٌ تَدخُلُ عَلَیهِمُ الهَدایا مِنهُ بُکرَهً وَعَشِیّاً مِن عِندی.

وَبابٌ یَنظُرونَ مِنهُ إلَیَّ کَیفَ شاؤوا بِلا صُعوبَهٍ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) من «یموت الناس» الی «البقاء» لیس فی الإرشاد والجواهر السنیه..

و آخرت آسایشگاه عابدان است، أنیسِ ایشان اشگهایی است که بر رخسارشان روان می شود، و نشستِ ایشان با فرشتگانِ راست و چپ خود است، و راز و نیازشان با خدای شکوهمند [فرمانروا] بر عرش است، و همانا دل های اهل آخرت [از غم فراق، آتشین و] مجروح است، و [با خود] می گویند: چه زمانی از این دارفنا به دار بقا [کوچ کرده] آسوده می شویم؟!

ای احمد! آیا می دانی که زاهدان، در آخرت نزد من چه دارند؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: مردم مبعوث می شوند و با دقت مورد حسابرسی قرار می گیرند در حالی که ایشان در أمانند، همانا کمترین چیزی که در آخرت به زاهدان می بخشم همه کلیدهای بهشت است تا هر دری را که می خواهند بگشایند، و روی خود را از ایشان نمی پوشانم، و با لذّت های گوناگونِ سخنِ خود کامیابشان می کنم، و ایشان را در قرارگاه صِدْق می نشانم، و آنچه در دنیا انجام دادند و رنج دیدند به یادشان می آورم، و چهار در را برایشان می گشایم:

دری که از آن هر بامداد و شامگاه هدایای من به ایشان برسد.

و دری که از آن هرگونه که بخواهند به آسانی به من بنگرند.

وَبابٌ یُطلِعُونَ مِنهُ إلی النّارِ فَیَنظُرونَ مِنهُ إلَی الظّالِمِینَ کَیفَ یُعَذَّبونَ.

وَبابٌ تَدخُلُ عَلَیهِم مِنهُ الوَصائِفُ وَالحُورُ العِینُ.

قالَ: یا رَبِّ مَنْ هؤلاءِ الزّاهِدونَ الَّذینَ وَصَفتَهُم؟

قال: الزّاهِدُ هُوَ الَّذی لَیسَ لَهُ بَیتٌ یَخرَبُ فَیَغتَمُّ بِخَرابِهِ، وَلا لَهُ وَلَدٌ یَموتُ فَیَحزَنُ لِمَوتِهِ، وَلا لَهُ شَیْءٌ یَذهَبُ فَیَحزَنُ لِذِهابِهِ، وَلا یَعرِفُهُ إنسانٌ یَشغَلُهُ عَنِ اللّهِ طَرفَهَ عَینٍ، وَلا لَهُ فَضلُ طَعامٍ لِیُسأَلَ عَنهُ، وَلا لَهُ ثَوبٌ لَیِّنٌ.

یا أحمَدُ! وُجوهُ الزّاهِدِینَ مُصفَرَّهٌ مِنْ تَعَبِ اللَّیلِ وَصَومِ النَّهارِ، وَألسِنَتُهُم کِلالٌ إلّامِن ذِکْرِ اللّهِ تَعالی، قُلوبُهُم فی صُدُورِهِم مَطعُونَهٌ مِن کَثرَهِ (ما یُخالِفُونَ أهواءَهُم، قَد ضَمَّروا أنفُسَهُم مِن کَثرَهِ صَمتِهِم)(1) ، قد أعطَوا المَجهودَ مِن أنفُسِهِم، لا مِن خَوفِ نارٍ وَلا مِن شَوقِ جَنَّهٍ، وَلکِنْ یَنظُرونَ فی مَلَکُوتِ السَّماواتِ وَالأرضِ فَیَعلَمونَ أنَّ اللّهَ سُبحانَهُ وَتعالی أهلٌ لِلعِبادَهِ (کَأنَّما یَنظُرونَ إلی مَنْ فَوقَها.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل ما بین القوسین فی الإرشاد: «صمتهم»..

و دری که از آن بر دوزخ إشراف یابند و بنگرند که ستمگران چگونه کیفر می شوند.

و دری که از آن کنیزان و حوریان به ایشان درآیند.

عرض کرد: پروردگارا! این زاهدان که فرمودی چه کسانی اند؟

فرمود: زاهد کسی است که خانه ای که ویران شود ندارد تا برای ویرانی آن غمگین شود، و فرزندی که بمیرد ندارد تا برای مرگ او اندوهگین شود، و چیزی که از دستش برود ندارد تا برای از دست رفتنش محزون شود(1) ، وکسی او را نمی شناسد تا چشم بهم زدنی او را از یاد خدا باز دارد، و خوراک اضافی و پوشاک نرم ندارد تا از آن بازخواست شود.

ای احمد! چهره زاهدان از رنج [عبادت] شب، و روزه روز زرد است، و زبانشان جز از یاد خدای متعال بسته است، دل های ایشان در سینه ها از بسیاری مخالفت با هوای نفس زخمی [ونالان] است، خود را از بسیاری سکوت لاغر کرده اند، همه تلاش خود را بکار گرفته اند نه از ترس آتش و نه از شوق بهشت، بلکه در ملکوت آسمان ها و زمین [آنچنان] می نگرند که گویی خدای محیط بر آن ها را می بینند، و می دانند که خدای سبحان شایسته پرستش است.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - گویا مراد این باشد که همه این امور را ملک خدا می بینند - نه خود - ازاین رو وابستگیِ اصلیِ قلبی ایشان به خدا است نه به این امور..

قالَ: یا رَبِّ هَلْ تُعطی لاِحَدٍ مِن امَّتی هذا؟)(1) قالَ: یا أحمَدُ! هذِهِ دَرَجَهُ الأنبِیاءِ وَالصِّدِّیقِینَ مِنْ امَّتِکَ، وَاُمَّهِ غَیرِکَ، وَأقوامٍ مِنَ الشُّهَداءِ.

قالَ: یا رَبِّ أیُّ الزُّهّادِ أکثَرُ، زُهّادُ امَّتی أَمْ زُهّادُ بَنِی إسرائِیلَ؟

قالَ: إنَّ زُهّادَ بَنِی إسرائِیلَ فی زُهّادِ امَّتِکَ کَشَعرَهٍ سَوداءَ فی بَقَرَهٍ بَیضاءَ.

فقالَ: یا رَبِّ کَیفَ یَکونُ ذلکَ وَعَدَدُ بَنی إسرائِیلَ أکثَرُ مِنْ امَّتِی؟

قالَ: لِأنَّهُم شَکُّوا بَعدَ الیَقِینِ، وَجَحَدوا بَعدَ الإقرارِ.

(قالَ رَسولُ اللّهِ صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سلم: فَحَمِدتُ اللّهَ لِلزّاهِدِینَ کَثیراً، وَشَکَرتُهُ، وَدَعَوتُ لَهُم فَقُلتُ:

اللّهُمَّ احفَظْهُم، وَارحَمْهُم، وَاحفَظْ عَلَیهِم دینَهُمُ الَّذی ارتَضَیتَ لَهُم.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) ما بین القوسین لیس فی الإرشاد والجواهر السنیه..

عرض کرد: پروردگارا! آیا به کسی از امّت من این مقام را می دهی؟

فرمود: ای احمد! این [مقام و] درجه پیامبران، وصدّیقان از امّت تو، وامّت [پیامبران] دیگر، و گروههایی از شهیدان است.

عرض کرد: پروردگارا! کدام زاهدان بیشترند، زاهدان امّت من یا زاهدان بنی اسرائیل؟

فرمود: زاهدان بنی اسرائیل در میان زاهدان امّت تو همچون یک تارموی سیاه در [میان انبوه بی شمار موهای بدن] گاو سپید است.

عرض کرد: پروردگار چگونه؟ با این که شمار بنی اسرائیل از امّت من بیشتر است؟

فرمود: زیرا ایشان پس از یقین، شک کردند، و پس از اقرار، انکار نمودند.

رسول خدا صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلم فرمود: پس برای زاهدان امّتم خدا را بسیار ستایش وسپاس گفتم، و برای ایشان دعا کردم وعرض کردم: خدایا! ایشان را حفظ کن ورحم فرما، ودینشان را که برایشان پسندیده ای نگهدار.

اللّهُمَّ ارزُقْهُم إیمانَ المؤمِنِینَ، الَّذی لَیسَ بَعدَهُ شَکٌّ وَزَیغٌ، وَوَرَعاً لَیسَ بَعدَهُ رَغبَهٌ، وَخَوفاً لَیسَ بَعدَهُ غَفلَهٌ، وَعِلماً لَیسَ بَعدَهُ جَهلٌ، وَعَقلاً لَیسَ بَعدَهُ حُمقٌ، وَقُرباً لَیسَ بَعدَهُ بُعدٌ، وَخُشوعاً لَیسَ بَعدَهُ قَساوَهٌ، وَذِکراً لَیسَ بَعدَهُ نِسیانٌ، وَکَرَماً لَیسَ بَعدَهُ هَوانٌ، وَصَبراً لَیسَ بَعدَهُ ضَجَرٌ، وَحِلماً لَیسَ بَعدَهُ عَجَلَهٌ، وَامْلَأْ قُلوبَهُم حَیاءً مِنکَ حَتّی یَستَحیُوا مِنکَ کُلَّ وَقتٍ وَتُبَصِّرَهُمْ بِآفاتِ الدُّنیا، وَآفاتِ أنفُسِهِم، وَوَساوِسِ الشَّیطانِ، فَإنَّکَ تَعلَمُ ما فی نَفسی، وَأنتَ عَلّامُ الغُیوبِ.)(1) یا أحمَدُ! عَلَیکَ بِالوَرَعِ فَإنَّ الوَرَعَ رَأسُ الدِّینِ وَوَسَطُ الدِّینِ وَآخِرُ الدِّینِ، إنَّ الوَرَعَ یُقَرِّبُ العَبدَ إلَی اللّهِ تَعالی.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) بدل ما بین القوسین فی الإرشاد والجواهر السنیه: «قال النبی صلى‌الله‌عليه‌وآله‌وسلمو سلم: فحمدت اللّه تعالی وشکرته ودعوت لهم بالحفظ والرحمه وسائر الخیرات»..

خدایا! به ایشان روزی فرما ایمان مؤمنانی را که پس از آن هیچ شک وانحرافی نباشد وپارسایی را که پس از آن هیچ میل [به دنیا] نباشد، وبیمی را که پس از آن هیچ غفلتی نباشد، و علمی را که پس از آن، هیچ نادانی نباشد، و عقلی را که پس از آن هیچ نابخردی نباشد، ونزدیکی [به خود] را که پس از آن هیچ دوری نباشد، و خشوعی را که پس از آن هیچ سنگدلی نباشد، و یادی را که پس از آن هیچ فراموشی نباشد، وبزرگواریی را که پس از آن هیچ خواری نباشد، و صبری را که پس از آن هیچ بی تابی نباشد، وحِلْمی را که پس از آن هیچ شتابی نباشد، و دل های ایشان را از حیای خود پر کن تا همه وقت از تو شرم کنند، و ایشان را از آفات دنیا، و آفات نفس، و وسوسه های شیطان بینا فرما، [خدایا!] تو بر احوال نفس من آگاهی، و به همه غیب ها دانایی.

ای احمد! بر تو باد به [پاکدامنی و] پارسایی، زیرا پارسایی اوّل دین، و وسط دین، و آخر دین است، حقّا که پارسایی [هر] بنده [ای] را به خدای متعال نزدیک می کند.

یا أحمَدُ! إنَّ الوَرَعَ کَالشُّنوفِ بَینَ الحِلِیِّ، وَالخُبزِ بَینَ الطَّعامِ، (إنَّ الوَرَعَ رَأسُ الإیمانِ،)(1) وَعِمادُ الدِّینِ، إنَّ الوَرَعَ مَثَلُهُ کَمَثَلِ السَّفِینَهِ، کما أنَّ فی البَحرِ لا یَنجُو إلّامَنْ کانَ فِیها کَذلکَ لا یَنجُو الزّاهِدونَ إلّابِالوَرَعِ.

یا أحمَدُ! ما عَرَفَنی عَبدٌ وَخَشَعَ لی إلّاوَخَشَعتُ لَهُ.(2) یا أحمَدُ! الوَرَعُ یَفتَحُ علَی العَبدِ أبوابَ العِبادَهِ، فَتکرمُ بِهِ(3) عِندَ الخَلقِ، وَیَصِلُ بِهِ إلَی اللّهِ عَزَّ وَجَلَّ.

یا أحمَدُ! عَلَیکَ بِالصَّمتِ فَإنَّ أعمَرَ القُلوبِ(4) قُلوبُ الصّالِحینَ وَالصّامِتینَ، وَإنَّ أخرَبَ القُلوبِ(5) قُلوبُ المُتَکلِّمینَ بِما لا یَعنِیهِم.

یا أحمَدُ! إنَّ العِبادَهَ عَشرَهُ أجزاءٍ، تِسعَهٌ مِنها طَلَبُ الحَلالِ، فَإذا طَیَّبتَ مَطعَمَکَ وَمَشرَبَکَ فَأنتَ فی حِفظی وَکَنَفی.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل ما بین القوسین فی الإرشاد والجواهر السنیه: «إن الورع زین المؤمن»..

2- (2)) بدل «الّا وخشعت، له» فی الإرشاد: «الّا خشع له کلّ شیء»..

3- (3)) بدل «ابواب العباده فتکرم به» فی الجواهر السنیه: «أبواب السماء کما یفتح للملائکه باب العباده فیکرم بها العبد»..

4- (4)) - بدل «أعمر القلوب» فی الجواهر السنیه: «أعمر مجلس قلوب»..

5- (5)) - بدل «أخرب القلوب» فی الجواهر السنیه: «أخرب مجلس قلوب»..

ای احمد! پارسایی همچون گوشواره، در میان زینت آلات، وهمچون نان، در میان خوردنی ها است. همانا پارسایی، سرِ [پیکره] ایمان، و ستونِ [خیمه] دین است، مَثَلِ پارسایی چون مَثَلِ کشتی است، همانگونه که در دریا جز سواران کشتی نجات نمی یابند زاهدان نیز جز با پارسایی رستگار نمی شوند.

ای احمد! هیچ بنده ای مرا نشناخت و برای من خشوع نکرد مگر آن که من برای او خاشع شدم.

ای احمد! پارسایی درهای عبادت را به روی بنده می گشاید، پس با آن نزد مردم بزرگوار می شود، و با آن به خدای عزیز و با جلال می رسد.

ای احمد! بر تو باد به سکوت، زیرا آبادترین دل ها دل های صالحان و خاموشان است، و ویران ترین دل ها دل های هرزه گویان است.

ای احمد! عبادت ده جزء است، نُه جزء آن طلب حلال است، پس چون خوردنی و نوشیدنی خود را پاکیزه کردی در حمایت و پناه من قرار داری.

قالَ: یا رَبِّ ما أوَّلُ العِبادَهِ؟

قالَ: أوَّلُ العِبادَهِ؟ الصَّمتُ وَالصَّومُ.

قالَ: یا رَبِّ وَما مِیراثُ الصَّومِ؟

قالَ: الصَّومُ یُورِثُ الحِکمَهَ، وَالحِکمَهُ تُورِثُ المَعرِفَهَ، وَالمَعرِفَهُ تُورِثُ الیَقِینَ، فَإذا اسْتَیقَنَ العَبدُ لا یُبالی کَیفَ أصبَحَ، بِعُسرٍ أمْ بِیُسرٍ، وَإذا کانَ العَبدُ فی حالَهِ المَوتِ یَقومُ عَلی رَأسِهِ مَلائِکَهٌ، بِیَدِ کُلِّ مَلَکٍ کَأسٌ مِنْ ماءِ الکَوثَرِ، وَکَأسٌ مِنَ الخَمرِ، یَسقُونَ رُوحَهُ حَتّی تَذهَبَ سَکرَتُهُ وَمَرارَتُهُ، وَیُبَشِّرونَهُ بِالبشارَهِ العُظمی، وَیَقولُونَ لَهُ:

طِبتَ وَطابَ مَثواکَ إنَّکَ تَقدَمُ عَلَی العَزیزِ الحَکِیمِ الحَبِیبِ القَرِیبِ، فَتَطیرُ الرُّوحُ مِن أیدی المَلائکهِ، فَتَصعَدُ إلَی اللّهِ تَعالی فی أسرَعَ مِنْ طَرفَهِ عَینٍ، وَلا یَبقی حِجابٌ وَلا سَترٌ بَینَها وَبَینَ اللّهِ تَعالی، وَاللّهُ عَزَّ وَجَلَّ إلَیها مُشتاقٌ، وَتَجلِسُ عَلی عَینٍ عِندَ العَرشِ، ثُمَّ یُقالُ لَها:

کَیفَ تَرَکتِ الدُّنیا؟

فَتَقُولُ إلهی وَعِزَّتِکَ وَجَلالِکَ لا عِلمَ لی بِالدُّنیا، أنا مُنذُ خَلَقتَنی خائِفَهٌ مِنکَ.

عرض کرد: پروردگارا! اوّلِ عبادت چیست؟

فرمود: اوّل عبادت سکوت و روزه است.

عرض کرد: پروردگارا! میراث [و نتیجه] روزه چیست؟

فرمود: روزه، موجب حکمت، و حکمت، موجب معرفت، ومعرفت، موجب یقین است، پس چون بنده ای دارای یقین شد باکش نیست چگونه بگذراند به سختی یا به آسانی.

و چون در حال [جان دادن و] مرگ قرارگیرد فرشتگانی بر بالین او حضور یابند که در دست هر یک جامی از آب کوثر و جامی از شرابِ [طهورِ بهشتی] باشد. آن ها را به روح او می نوشانند تا سختی و تلخی جان دادن [از میان] برود، و او را به آن بزرگترین بشارت مژده می دهند و به او می گویند:

خوش آمدی و جایگاهت گوارا باد همانا تو بر خدای عزیز حکیم [و] محبوب نزدیک [خود] وارد می شوی، پس روح از دستان ملائکه پرواز می کند و تندتر از چشم بهم زدنی به سوی خدا بالا می رود، وهیچ حجاب و پرده ای میان او و خدای سبحان باقی نمی ماند، و خدا - که عزّتمند و با شکوه است - به او مشتاق است، و کنار چشمه ای که نزد عرش است می نشیند سپس به او گفته می شود:

دنیا را چگونه ترک کردی؟

می گوید: معبودا! به عزّت و جلالت سوگند هیچ خبری از دنیا ندارم، از آن روز که مرا آفریدی [تنها] نگرانِ تو بودم.

فَیَقولُ اللّهُ تَعالی: صَدَقتَ عَبدی، کُنتَ بِجَسَدِکَ فی الدُّنیا وَروحُکَ مَعی، فَأنتَ بِعَینی، سِرُّکَ وَعَلانِیَتُکَ، سَلْ اعطِکَ، وَتَمَنَّ عَلَیَّ فَأُکرِمکَ، هذهِ جَنَّتی فَتَجَنَّحْ فِیها(1) ، وَهذا جِواری فَاسْکُنْهُ.

فَتَقولُ الرُوحُ: إلهی عَرَّفتَنی نَفسَکَ فَاسْتَغنَیتُ بِها عَن جَمیعِ خَلقِکَ، وَعِزَّتِکَ وَجَلالِکَ لَو کَانَ رِضاکَ فی أنْ اقَطَّعَ إرَباً إرَباً، وَاُقتَلَ سَبعِینَ قَتلَهٍ بِأشَدِّ ما یُقتَلُ بِهِ النّاسُ، لَکانَ رِضاکَ أحَبَّ إلَیَّ.

إلهی کَیفَ أُعجَبُ بِنَفسی وَأنا ذَلیلٌ إنْ لَمْ تُکرِمْنی، وَأنا مَغلوبٌ إنْ لَمْ تَنصُرْنی، وَأنا ضَعیفٌ إنْ لَمْ تُقَوِّنی، وَأنا مَیِّتٌ إنْ لَمْ تُحْیِنی بِذِکرِکَ، وَلَولا سَترُکُ لَافتَضَحتُ أوَّلَ مَرَّهٍ عَصَیتُکَ، إلهی کَیفَ لا أطلُبُ رِضاکَ وَقد أکمَلتَ عَقلی حَتّی عَرَفتُکَ، وَعَرَفتُ الحَقَّ مِنَ الباطِلِ، وَالأمرَ مِنَ النَّهیِ، وَالعِلمَ مِنَ الجَهلِ، وَالنُّورَ مِنَ الظُّلمَهِ.

فَقالَ اللّهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَعِزَّتی وَجَلالی لا أحجُبُ بَینی وَبَینِکَ فی وَقتٍ مِنَ الأوقاتِ، کذلِکَ أفعَلُ بِأحِبّائی.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - بدل «فتجنّح فیها» فی الإرشاد: «مباح فتبیح فتبحبح فیها»..

پس خدای سبحان می فرماید، بنده من! راست گفتی، تن تو در دنیا و روح تو با من بود، اینک باطن و ظاهر تو در دید من است، بخواه تا عطایت کنم، و از من درخواست کن تا اکرامت کنم، این بهشت من است در آن پرواز کن، و این پناه من است در آن جای گزین.

روح او می گوید: خدایا! خود را به من شناساندی و بدینوسیله از همه مخلوقاتت بی نیاز شدم، به عزّت وجلالت سوگند چنانچه خشنودی تو در این باشد که [در راه تو] قطعه قطعه شوم، و هفتاد بار به بدتر از آنچه دیگران کشته می شوند، کشته شوم نزد من [از هر چیز دیگری] محبوبتر است.

معبودا! چگونه خود بین شوم با این که من [خود به خود] خوارم اگر اکرامم نکنی، و شکست خورده ام اگر یاریم نفرمایی، وناتوانم اگر توانم نبخشی، و مرده ام اگر با یاد خود زنده ام نکنی، و اگر پرده پوشی تو نبود همان اوّل بار که گناهت کردم رسوا می شدم.

خدایا! چگونه خشنودی تو را نخواهم با این که عقلم را کامل فرمودی تا تو را شناختم، و حق را از باطل، و أمر را از نهی، و علم را از جهل، و نور را از ظلمت تمیز دادم.

پس خدای عزیز و با شکوه می فرماید: به عزّت و جلالم سوگند در هیچ زمانی میان خود و تو حجاب نمی افکنم، اینچنین با دوستانم رفتار می کنم.

یا أحمَدُ! هَل تَدری أیُّ عَیشٍ أهنَأُ وَأیُّ حَیاهٍ أبقی؟

قالَ: اللّهُمَّ لا.

قالَ: أمّا العَیشُ الهَنِیْءُ فَهُوَ الَّذی لا یَفتُرُ صاحِبُهُ عَنْ ذِکری، وَلا یَنسی نِعمَتی، وَلا یَجهَلُ حَقِّی، یَطلُبُ رِضایَ فی لَیلِهِ وَنَهارِهِ.

وَأمّا الحَیاهُ الباقِیَهُ فَهِیَ الَّتی یَعمَلُ لِنَفسِهِ حَتّی تَهونَ عَلَیهِ الدُّنیا، وَتَصغُرَ فی عَینِهِ، وَتَعظُمَ الآخِرَهُ عِندَهُ، وَیُؤثِرَ هَوای عَلی هَواهُ، وَیبتَغیَ مَرضاتی، وَیُعْظِمَ حَقَّ عَظَمَتی، وَیَذکُرَ عِلمی بِهِ، وَیُراقِبَنی بِاللَّیلِ وَالنَّهارِ عِندَ کُلِّ سَیِّئَهٍ أو مَعصِیَهٍ وَیُنَقِّیَ قَلبَهُ عَنْ کُلِّ ما أکرَهُ، وَیُبغِضَ الشَّیطانَ وَوَساوِسَهُ، وَلا یَجعَلَ لِإبلِیسَ عَلی قَلبِهِ سُلطاناً وَسَبیلاً.

ای احمد! آیا می دانی کدام زیست گواراتر، و کدام زندگی پایدارتر است؟ عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: امّا زیست گوارا آنست که صاحبش از یاد من سستی نمی کند، و نعمت مرا از یاد نمی برد، و حقّ مرا ناشناسی نمی کند، در شب و روزش خشنودی مرا می خواهد.

وامّا زندگی پایدار آنست که صاحبش برای [تزکیه و إصلاح] خود عمل می کند تا دنیا در دلش خوار، و در چشمش کوچک، و آخرت نزد او بزرگ می شود، و خواسته مرا بر خواسته خود مقدّم می دارد، و خشنودی های مرا می جوید، و حقّ کبریایی مرا بزرگ می دارد، و آگاهی مرا به [احوال] خود یاد می نماید، و شبانه روز نزد هر بدی و گناهی از من دیدبانی می کند، و دل خود را از هر چه ناپسند من است پاک می سازد، وشیطان و وسوسه هایش را دشمن می دارد، و برای ابلیس هیچ فرمانروایی و راه [نفوذ] ی را بر قلب خود نمی گذارد.

فَإذا فَعَلَ ذلِکَ أسکَنتُ قَلبَهُ حُبّاً حَتّی أجعَلَ قَلبَهُ لی، وَفَراغَهُ وَاشتِغالَهُ وَهَمَّهُ وَحَدیثَهُ مِنَ النِّعمَهِ الَّتی أنعَمتُ بِها عَلی أهلِ مَحَبَّتی مِنْ خَلقِی، وَأفتَحُ عَینَ قَلبِهِ وَسَمعَهُ حَتّی یَسمَعَ بِقَلبِهِ وَیَنظُرَ بِقَلبِهِ إلی جَلالی وَعَظَمَتی، وَاُضَیِّقُ عَلیهِ الدُّنیا، وَاُبَغِّضُ إلَیهِ ما فِیها مِنَ اللَّذّاتِ، وَاُحَذِّرُهُ مِنَ الدُّنیا وَما فِیها، کما یُحَذِّرُ الرّاعی غَنَمَهُ مِنْ مَراتِعِ الهَلَکَهِ.

فَإذا کانَ هکذا یَفِرُّ مِنَ النّاسِ فِراراً، وَیُنقَلُ مِنْ دارِ الفَناءِ إلی دارِ البَقاءِ، وَمِنْ دارِ الشَّیطانِ إلی دارِ الرَّحمنِ.

یا أحمَدُ! وَلَاُزَیِّنَنَّهُ بِالهَیبَهِ وَالعَظَمَهِ، فَهذا هُوَ العَیشُ الهَنِیْءُ وَالحَیاهُ الباقِیَهُ، وَهذا مَقامُ الرّاضِینَ.

فَمَنْ عَمِلَ بِرِضای الزِمُهُ ثَلاثَ خِصالٍ:

اعَرِّفُهُ شُکراً لا یُخالِطُهُ الجَهلُ، وَذِکراً لا یُخالِطُهُ النِّسیانُ، وَمَحَبَّهً لا یُؤثِرُ عَلی مَحَبَّتی مَحَبَّهَ المَخلوقِینَ.

پس چون چنین کند محبّتی را در دل او جای می دهم تا دل او را، و فراغ بال و دل مشغولی و همّت او را برای خود کنم، و سخن او را درباره نعمت هایی که به دوستدارانم داده ام قرار دهم، و چشم و گوش دل او را می گشایم تا با آن [تسبیح ملکوتیان را] بشنود، و به شکوه و کبریایی من بنگرد، و دنیا را بر او تنگ می کنم، و لذّات آن را منفورش می سازم، و او را از دنیا و آنچه در آن است بر حذر می دارم، آنچنان که چوپان گوسفند خود را از چراگاههای مرگ آفرین بر حذر می دارد، پس چون چنین شد از مردم به شدّت گریزان می شود، و از سرای فنا به سرای بقاء، و از سرای شیطان به سرای رحمان منتقل می گردد.

ای احمد! او را با هیبت و عظمت [خود] می آرایم، پس این است آن زیستِ گوارا وزندگیِ پایدار، واین مقام راضیان [به قضا و قدر من] است.

پس هر کس طبق رضای من عمل کند سه ویژگی همراهش کنم:

به او سپاسی را می شناسانم که آمیخته به نادانی نباشد، و یادی را که آمیخته به فراموشی نباشد، و محبّتی را که محبّت هیچ مخلوقی را بر محبّت من مقدّم ندارد.

فإذا أحَبَّنی أحبَبْتُهُ، وَأفتَحُ عَینَ قَلبِهِ إلی جَلالی، وَلا اخفی علَیهِ خاصَّهَ خَلقی، واُناجِیهِ فی ظُلَمِ اللَّیلِ وَنُورِ النَّهارِ حَتّی یَنقَطِعَ حَدیثُهُ مَعَ المَخلوقِینَ، وَمُجالَسَتُهُ مَعَهُم، وَاُسمِعُهُ کَلامی وَکَلامَ مَلائِکَتی، وَاُعَرِّفُهُ السِّرَّ الَّذی سَتَرتُهُ عَنْ خَلقی، وَاُلبِسُهُ الحَیاءَ حَتّی یَستَحیِیَ مِنهُ الخَلقُ کُلُّهُم، وَیَمشی عَلَی الأرضِ مَغفوراً لَهُ، وَأجعَلُ قَلبَهُ واعِیاً وَبَصیراً، وَلا اخفی عَلَیهِ شَیئاً مِنْ جَنَّهٍ وَلا نارٍ، وَاُعَرِّفُهُ ما یَمُرُّ علَی النّاسِ فی یَومِ القِیامَهِ مِنَ الهَولِ وَالشِّدَّهِ، وَما احاسِبُ الأغنِیاءَ وَالفُقَراءَ وَالجُهّالَ وَالعُلَماءَ، وَاُنَوِّمُهُ(1) فی قَبرِهِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «أُنَوِّر له» الإرشاد..

پس چون مرا دوست داشت او را دوست می دارم، و چشم دل او را به جلال [و شکوه] خود می گشایم، و نخبه آفریدگانم را از او پنهان نمی کنم، و در تاریکی های شب و روشنایی روز با او همراز می شوم تا سخن و همنشینی او از آفریده ها قطع شود، و سخن خود و فرشتگان را به او می شنوانم، و از آن رازی که از خلق پوشیده ام آگاهش می کنم، و لباس حیا بر [اندام] او می پوشانم تا همه خلائق از او حیا کنند، و بر زمین در حالی که آمرزیده است راه می رود، و دل او را هوشمند و بینا می کنم، و هیچ چیز از بهشت و دوزخ را بر او پنهان نمی دارم، و از هراس و فشاری که روز قیامت بر مردم می گذرد و حسابی که از اغنیا و فقرا و جاهلان و عالمان می کشم آگاهش می کنم، و او را در قبرش می خوابانم(1)

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - وطبق نسخه إرشاد: قبر او را نورانی می کنم..

وَاُنزِلُ عَلَیهِ مُنکَراً وَنَکیراً حَتّی یَسألاهُ، وَلا یَری غَمرَهَ المَوتِ وَظُلمَهَ القَبرِ وَاللَّحدِ وَهَولَ المُطّلعِ، ثُمَّ أَنْصِبُ لَهُ مِیزانَهُ، وَأنشُرُ دِیوانَهُ، ثُمَّ أضَعُ کِتابَهُ فی یَمِینِهِ فَیَقرَؤهُ مَنشوراً، ثُمَّ لا أجعَلُ بَینی وَبَینَهُ تَرجُماناً، فَهذهِ صِفاتُ المُحِبِّینَ.

یا أحمَدُ! اجْعَلْ هَمَّکَ هَمّاً واحِداً، فَاجْعَلْ(1) لِسانَکَ لِساناً واحِداً، وَاجْعَلْ بَدَنَکَ حَیاً لا تَغفُلُ ْ عَنِّی، مَنْ یَغفُلْ عَنِّی لا ابالی بِأَیِّ وادٍ هَلَکَ.

یا أحمَدُ! اسْتَعْمِلْ عَقلَکَ قَبلَ أنْ یَذهَبَ، فَمَنِ اسْتَعمَلَ عَقلَهُ لا یُخطِئُ وَلا یَطغی(2).

یا أحمَدُ! أَ لَمْ تَدرِ لِأیِّ شَیْءٍ فَضَّلْتُکَ عَلی سائِرِ الأنبِیاءِ؟

قالَ: اللّهُمّ لا.

قالَ: بِالیَقِینِ وَحُسنِ الخُلُقِ وَسَخاوَهِ النَّفسِ وَرَحمَهِ الخَلقِ،

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «واجعل» الجواهر السنیه..

2- (2)) بزیاده «یا أحمد أنت لا تغفل أبداً. مَن غفل عنّی لا أُبالی بأیّ وادٍ هلک» الإرشاد..

ومنکر و نکیر را بر او فرود می آورم تا از اوبپرسند، و سختی [وکشمکش پر رنج] جان کندن، وتاریکی قبر ولحد، وهول لحظه إشراف [بر عوالم دیگر] را نمی بیند، سپس میزان او را بر پا می کنم، و دیوان [اعمال] او را می گسترانم، و نامه عمل او را در سمت راستش می نهم پس آن را گشوده می خواند، و میان خود و او [هیچ واسطه و] ترجمانی قرار نمی دهم، پس این است صفات [واحوال] دوستداران [من].

ای احمد! همّ [وآهنگ ومقصد] خود را یک همّ [وآهنگ]، و زبان خود را یک زبان کن، و بدن خود را زنده بدار، از من غفلت نکن، هر کس از من غفلت کند مرا باکی نیست که در چه سرزمینی به هلاکت رسد.

ای احمد! عقل خود را پیش از آن که [از دست] برود بکار گیر که هر کس عقل خود را بکار گیرد، خطا و طغیان نمی کند.

ای احمد! آیا ندانستی چرا تو را بر همه پیامبران برتری دادم؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

فرمود: به سبب یقین، وخوی نیک، و بخشندگی ذاتی، و رحمتی که بر خلق داشتی،

وَکذلِکَ أوتادُ(1) الأرضِ لَمْ یَکونوا أوتاداً إلّابهذا.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) جاء فی بحار الأنوار ج 53 ص 301، عن هامش المصباح للکفعمی ص 534-535: «وقیل أن الأرض لا تخلو من القطب وأربعه أوتاد وأربعین بدلاً وسبعین نجیباً وثلاثمائه وستّین صالحاً.فالقطب هو المهدی عليه‌السلام، ولا تکون الأوتاد أقل من أربعه؛ لأنّ الدنیا کالخیمه، والمهدی عليه‌السلام کالعمود، وتلک الأربعه أطنابها. وقد تکون الأوتاد أکثر من أربعه، والأبدال أکثر من أربعین، والنجباء أکثر من سبعین، والصالحون أکثر من ثلاثمائه وستّین. والظاهر أن الخضر والیاس علیهما السلام من الأوتاد؛ فهما ملاصقان لدائره القطب. وأمّا صفه الأوتاد: فهم قوم لا یغفلون عن ربّهم طرفه عَین، ولا یجمعون من الدنیا إلّاالبلاغ، ولا تصدر منهم هفوات البشر، ولا یشترط بهم العصمه لزوماً، وشرط ذلک فی القطب. وأمّا الأبدال: فدون هؤلاء فی المراقبه، وقد تصدر منهم الغفله فیتدارکونها بالتذکّر، ولا یتعمّدون ذنباً. وأمّا النجباء: فهم دون الأبدال. وأمّا الصالحون: فهم المتّقون الموصوفون بالعداله، وقد یصدر منهم الذنب فیتدارکونه بالاستغفار والندم.قال تعالی: «إنّ الذین اتّقَوا إذا مسّهم طائف من الشَّیطان تذکّروا فاذا هم مبصرون». أعراف: 20جعلَنا اللّه من القسم الأخیر لأنّا لسنا من الأقسام الأُول؛ لکن ندین اللّه بحبّهم وولایتهم، ومَن أحبّ قوماً حُشر معهم.وقیل اذا نقص أحد من الأوتاد الأربعه وضع بدله من الأربعین، وإذا نقص أحد من الأربعین وضع بدله من السبعین، وإذا نقص أحد من السبعین وضع بدله من الثلاثمائه وستّین، وإذا نقص أحد من الثلاثمائه وستّین وضع بدله من سایر الناس؛ واللّه أعلم بالصّواب..

و همچنین اوتاد(1) زمین اوتاد نشدند مگر با این ویژگی ها.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - شیخ کفعمی؛ در کتاب شریف مصباح، در حاشیه دعای امّ داود چنین آورده است: گویند زمین از یک قطب، وچهار تن از أوتاد، وچهل تن از أبدال، وهفتاد نجیب، وسیصد و شصت صالح خالی نمی ماند، قطب، حضرت مهدی [حجّه بن الحسن علیه آلاف التحیّه والثّناء] است، وأوتاد، کمتر از چهار نفر نمی شود زیرا دنیا همچون خیمه، ومهدی عليه‌السلام همچون ستون آن، وچهار أوتاد همچون طناب های [چهار سوی] آن است و گاهی أوتاد بیش از چهار نفر، و ابدال بیش از چهل نفر، ونجباء بیش از هفتاد نفر، وصلحاء بیش از سیصد وشصت نفرند. ظاهراً خضر و الیاس از أوتاد و ملازم دائره قطب اند. و اما صفت أوتاد این است که: به اندازه یک چشم بهم زدن از پروردگار خود غفلت نمی ورزند، وبرای دنیای خود جز به اندازه کفاف جمع نمی کنند، ولغزش هاش بشری از آنان سرنمی زند، در ایشان عصمت شرط نیست ولی در قطب شرط است. و أبدال در مراقبه پائین تر از أوتادند، و گاهی دچار غفلت می شوند که آن را با یاد و ذکر خدا جبران می کنند، و گناهی را عمداً مرتکب نمی شوند، و نجباء در این اوصاف پائین تر از ابدالند، و اما صلحاء، پارسایان عادلند که گاهی گناه از ایشان سرمی زند و آن را با استغفار و پشیمانی جبران می کنند، خدای متعال می فرماید: «همانا کسانی که [از خدا] پروادارند چون وسوسه ای از جانب شیطان بدیشان رسد [خدا را] به یاد آورند و بناگاه بینا شوند».خداوند ما را از این گروه اخیر قراردهد که ما از آن سه قسم اوّل نیستیم لکن با محبّت و ولایت ایشان خدا را اطاعت می کنیم، و هر کس گروهی را دوست بدارد با ایشان محشور می شود. و گفته شده که: هرگاه یکی از مرتبه مافوق از دنیا برود از مرتبه پائین تر خود جایگزین می شود و چون از صلحا کم شود جایگزینش از عموم مردم است.حاشیه مصباح کفعمی ص 534؛ بحار الأنوار: 301/53..

یا أحمَدُ! إنَّ العَبدَ إذا أجاعَ بَطنَهُ، وَحَفِظَ لِسانَهُ، عَلَّمتُهُ الحِکمَهَ، وَإنْ کانَ کافِراً تَکونُ حِکمَتُهُ حُجَّهً عَلَیهِ وَوَبالاً، وَإنْ کانَ مُؤمِناً تَکونُ حِکمَتُهُ لَهُ نُوراً وَبُرهاناً وَشِفاءً وَرَحمَهً، فَیَعلَمُ ما لَمْ یَکُنْ یَعْلَمُ، وَیُبصِرُ ما لَمْ یَکُنْ یُبصِرُ، فَأوَّلُ ما ابَصِّرُهُ عُیوبَ نَفسِهِ حَتّی یَشتَغِلَ عَن عُیوبِ غَیرِهِ، وَاُبَصِّرُهُ دَقائِقَ العِلمِ حَتّی لا یَدخُلُ عَلَیهِ الشَّیطانُ.

یا أحمَدُ! لَیسَ شَیْءٌ مِنَ العِبادَهِ أحَبَّ إلَیَّ مِنَ الصَّمتِ وَالصَّومِ، فَمَنْ صامَ وَلَمْ یَحفَظْ لِسانَهُ کانَ کَمَنْ قامَ وَلَمْ یَقرَأْ فِی صَلاتِهِ فَاُعطِیهِ أجرَ القِیامِ وَلَمْ اعطِهِ أجرَ العابِدینَ.

یا أحمَدُ! هَلْ تَدری مَتی یَکونُ العَبدُ عابِداً؟

قالَ: لا یا رَبِّ.

.

ای احمد! هر بنده ای چون شکم خود را گرسنه دارد، وزبان خود را مراقبت کند حکمت را به او می آموزم، اگر کافر است حکمت او حجّت [و برهان خدا] بر او، و سرانجام بدش خواهد بود، و اگر مؤمن است حکمت او نور و برهان و شفا و رحمت [خدا] برای او خواهد بود، پس آنچه را نمی دانست می داند، و آنچه را نمی دید می بیند، و اوّل چیزی که به او می نمایانم عیوب خود اوست، تا از عیوب دیگران باز ماند [و به اصلاح خود پردازد]، و به دقائق علمِ [إلهی و توحیدی] بینایش می کنم تا شیطان به او در نیاید.

ای احمد! برای من هیچکدام از عبادات محبوبتر از سکوت و روزه نیست، پس هر کس روزه باشد و زبان خود را مراقبت نکند همچون کسی است که به نماز برخیزد و قرائت [.حمد و سوره] آن را نخواند که پاداش برخاستن را به او می دهم ولی پاداش عابدان را نه.

ای احمد! آیا می دانی چه زمانی بنده ای عابد می شود؟

عرض کرد: پروردگارا! نه.

قالَ: إذا اجتَمَعَ فِیهِ سَبعُ خِصالٍ: وَرَعٌ یَحجُزُهُ عَنِ المَحارِمِ، وَصَمتٌ یَکُفُّهُ عَمّا لا یَعنِیهِ، وَخَوفٌ یَزدادُ کُلَّ یَومٍ مِنْ بُکائِهِ، وَحَیاءٌ یَستَحیِی مِنِّی فی الخَلاءِ، وَأکلُ ما لابُدَّ مِنهُ، وَیُبغِضَ الدُّنیا لِبُغضِی لَها، وَیُحِبَّ الأخیارَ لِحُبِّی إیّاهُم.

یا أحمَدُ! لَیسَ کُلُّ مَنْ قالَ: أُحِبُّ اللّهَ، أحَبَّنی، حَتّی یأخُذَ قُوتاً، وَیَلبَسَ دوناً، وَیَنامَ سُجوداً، وَیُطِیلَ قِیاماً، وَیَلزَمَ صَمتاً، وَیَتَوَکَّلَ عَلَیَّ، وَیَبکی کَثیراً، وَیُقِلَّ ضِحکاً، وَیُخالِفَ هَواهُ، وَیَتَّخِذَ المَسجِدَ بَیتاً، وَالعِلمَ صاحِباً، وَالزُّهدَ جَلیساً، وَالعُلَماءَ أحِبّاءَ، وَالفُقَراءَ رُفَقاءَ، وَیَطلُبَ رِضای، وَیَفِرَّ مِنَ العاصِینَ فِراراً، وَیُشغَلَ بِذِکری اشتِغالاً، وَیُکثِرَ التَّسبیحَ دائِماً، وَیَکونَ بِالوَعدِ صادِقاً، وَبِالعَهدِ وافِیاً، وَیَکونَ قَلبُهُ طاهِراً، وَفی الصَّلاهِ زاکِیاً، وَفی الفَرائِضِ مُجتَهِداً، وَفیما عِندی من الثوابِ راغباً، وَمِنْ عَذابی راهِباً، وَلِأحِبّائی قَرِیناً، وَجَلِیساً.

فرمود: هر زمان که در او هفت ویژگی فراهم آید: پارسایی ای که او را از حرام ها مانع شود، و سکوتی که او را از هرزه گویی بازدارد، وخوفی که هر روز به گریه اش بیفزاید، وحیایی که در تنهایی از من شرم کند، وخوردنی که از آن چاره نیست، و دنیا را دشمن بدارد چون من آن را دشمن دارم، ونیکوکاران را دوست بدارد چون من ایشان را دوست دارم.

ای احمد! هر که گوید من خدا را دوست دارم چنان نیست که مرا دوست بدارد، تا این که [از خوردنی ها به اندازه] قوت برگیرد، و [از پوشیدنی ها] کمترین را بپوشد، و در سجده به خواب رود، و ایستادن به نماز [یا: شب زنده داری] را طولانی کند، و همراه با سکوت باشد، و بر من توکّل کند، و فراوان بگرید، وکم بخندد، و با هوای [نفس] خود بستیزد، ومسجد را خانه خود کند، و علم را همدم خود نماید، و زهد را همنشین خود سازد، و علما را دوستان خود بگیرد، و فقرا را همدمان خود قرار دهد، و خشنودی مرا بطلبد و از گنهکاران، سخت گریزان باشد، و سخت به یاد من پردازد، و پیوسته تسبیح خود را فزونی بخشد، ودر وعده [های] خود راستگو، و به پیمان [های] خود وفادار، ودلش [از کینه ها و رذائل] پاک، و در نماز [از توجّه به غیر خدا] پاکیزه، و در [انجام] واجبات کوشا، و به پاداش های نزد من مشتاق، و از کیفر من بیمناک، و با دوستان من همدم و همنشین باشد.

.

یا أحمَدُ! لَو صَلَّی العَبدُ صَلاهَ أهلِ السَّماءِ وَالأرضِ، وَیَصومُ صِیامَ أهلِ السَّماءِ وَالأرضِ، وَیطوی مِنَ الطَّعامِ مِثلَ المَلائِکَهِ، وَلَبِسَ لِباسَ العاری، ثُمَّ أری فی قَلبِهِ مِنْ حُبِّ الدُّنیا ذَرَّهً، أو سَعَتِها(1) ، أو رِئاسَتِها، أو حِلِیِّها، أو زِینَتِها، لا یُجاوِرُنی فی داری، وَلَأنزَعَنَّ مِنْ قَلبِهِ مَحَبَّتی، وَعَلَیکَ سَلامی وَرَحمَتی(2). وَالحَمدُ للّهِ رَبِّ العالَمِینَ.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «أو سُمعتها» الإرشاد والجواهر السنیه..

2- (2)) البحار ج 77 ص 21 ح 6 عن إرشاد القلوب للدیلمی ص 199 مرسلاً، عنه الجواهر السنیه فی الأحادیث القدسیه ص 191، والبحار ج 77 ص 21 ح 6، وفی مستدرک الوسائل ج 11 ص 303 ح 3، وج 12 ص 237 ح 2 قطعه..

ای احمد! اگر بنده ای نماز أهل آسمان و زمین را بجا آورد، وروزه اهل آسمان و زمین را بگیرد، و از خوردنی ها همچون فرشتگان رو برتابد، ولباس برهنگان پوشد، سپس در دل او ذرّه ای از محبّت دنیا، یا توانگری(1) دنیا، یا ریاست دنیا، یا زیورآلات دنیا، و یا زرق و برق دنیا ببینم، او را در پناه خود نمی گیرم، ومحبّتم را از دل او بر می کَنَم. و سلام و رحمت من بر تود باد. والحمد للّه ربّ العالمین.

\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_\_

1- (1)) - «آوازه و شهرت» بنا بر نسخه ارشاد و جواهر..

# فهرست منابع

1 - اربعین علامه مجلسی

2 - إرشادالقلوب دیلمی

3 - امالی شیخ صدوق

4 - بحار الانوار

5 - تحف العقول

6 - تفسیر الصافی

7 - تفسیر نور الثقلین

8 - الجواهر السنیه فی الاحادیث القدسیه

9 - روضه کافی

10 - مرآه العقول

11 - مستدرک الوسائل

فهرست مطالب

.

[پیشگفتار 3](#_Toc8556481)

[مناجات خدا با موسی عليه‌السلام (یا موسی) 6](#_Toc8556482)

[مناجاه خدا با موسی عليهما‌السلام 26](#_Toc8556483)

[پندهای خدا به عیسی عليه‌السلام (یا عیسی) 30](#_Toc8556484)

[حدیث معراج (یا أحمد) 74](#_Toc8556485)

[فهرست منابع 121](#_Toc8556486)

[فهرست مطالب 122](#_Toc8556487)